

نقوش و نون

جلد ۲۲، شماره ۱۳۰
۱۳۸۲
شماره (۴۹-۵۰)

Ketabton.com

RV
①



بيړك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي هنگام ايراد بيان

اختصار وقایع مهم هفت

سلطانعلي كشمند رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغانستان مطالب مشخص در ارتباط به بررسی نتایج پلان در سال ۱۳۶۰ و طرح پلان بودجه برای سال ۱۳۶۱ بیلن کرد .

د مركزي كميته عمومي منشي او د افغانستان دمو كراتيك جمهوريت د انقلابي شورا درئيس بيړك كارمل په مشري د انقلابي شورا په مقر كې غونډه وكړه .

• • •

د افغانستان د خلك دموكراتيك گوند د مركزي كميته سياسي بيړو غړي او منشي او د پلار- وطني ملي جبهې د ملي كميته رئيس داكتر صالح محمد زيري د حوت په ۱۷ نيټه له غرمې نه مخكې د هلمند ولايت د مركز لسكر گاه د شار اودهغه د مربوطاتو له پتمنو او زيارايستونكو خلكو سره د هغه شار د سپيدانو په چولاكي په يوه پوره دوستانه فضا كې خبري وكړي .

• • •

جلسه عمومي نوبتي شوراي وزيران جمهوري دموكراتيك افغا نستان چهار شنبه ۱۸ حوت ساعت ده قبل از ظهر در مقر شوراي وزيران دايړ كړيد در جلسه عمومي شوراي وزيران كه با پخش سرود ملي جمهوري دمو كراتيك افغانستان افتتاح كړيد ، پس از استماع گزارش هاي از جانب دكتور پكتياوال معاون اول كميته پلانگداري و عبدالوكيل وزير ماليه درباره پلان رشد اقتصادي و اجتماعي و بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱ ايراد كړيد

بيړك كارمل د حوت په ۱۳ نيټه د انقلابي شورا په مركزي كميته عمومي منشي او د افغانستان د دموكراتيك جمهوريت د انقلابي شورا رئيس بيړك كارمل د حوت په ۲۰ نيټه له غرمې مخكې د افغانستان د خلك دمو كراتيك گوند د مركزي كميته اتم نوبتي پلینوم د انقلابي شورا د مقر گلخاني په ماڼۍ كې پرانيست .

• • •

د افغانستان د خلك دموكراتيك گوند د مركزي كميته سياسي بيړو د چهار شنبه د حوت په ۱۹ نيټه د افغانستان د خلك دمو كراتيك گوند

د افغانستان د خلك د دمو كراتيك گوند د مركزي كميته عمومي منشي او د افغانستان د دموكراتيك جمهوريت د انقلابي شورا رئيس بيړك كارمل د حوت په ۲۰ نيټه له غرمې مخكې د افغانستان د خلك دمو كراتيك گوند د مركزي كميته اتم نوبتي پلینوم د انقلابي شورا د مقر گلخاني په ماڼۍ كې پرانيست .

• • •

د افغانستان د خلك دموكراتيك گوند د مركزي كميته عمومي منشي او د افغانستان د دمو كراتيك جمهوريت د انقلابي شورا رئيس



ندایي از تلویز جلسه عمومی نوبتی شوراي وزیران در باره پلان رشد اقتصادی واجتماعی بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱ .

د مرکزی کمیٹی دیپنام په لوستلو سره دمارچ
 اتمه یاد ښځو دین المللی پیوستون ورځ
 دحوت په ۱۶ نیټه په کابل ښار کې ولمانځل
 شو . . .

دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت د
 پلار وطنی ملی جبهې دملی کمیټې اجرایه
 هیات دافغانستان د دموکراتیک جمهوریت
 دپلار وطنی ملی جبهې دملی کمیټې د رئیس
 داکتر صالح محمد زیری په مشرۍ دحوت په
 ۱۳ نیټه له غرمې وروسته دملی کمیټې په
 مقر کې غونډه وکړه . . .

مردم شرافتمند و زحمتکش
 شهر کندهار به استقبال از کنفرانس سر تا-
 سری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و
 بغاظر تأیید از مرام حزب و دولت انقلابی
 شان روز ۱۹ حوت به صورت بی سابقه کار
 کمیته دولتی پلانگذاری عصر روز ۱۲ حوت
 داوطلبانه و دوستانه را سازمان دادند . . .



د یارانو در هشتمین پلینوم کمیته مرکزی حزب .



گونه بی از محفلې که بمناسبت روز هشتم مارچ در کابل ښار کې برقرار گردیده بود .

دافغانستان د خلک د دموکراتیک گوند
 د مرکزی کمیټې دسیاسی بیرو غړی او منشی
 داکتر صالح محمد زیری دحوت په ۱۶ نیټه
 له غرمې مخکې د شهیدانو په چوک کې دکندهار
 شاریانو او دشار دمرېوطو د اوسیدونکو په
 یوه ستره غونډه کې گډون وکړه دگوند اودولت
 دمترقی هدفونو په ارتباط یې غږ اوڅیزه وينا
 واوروله . . .

دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
 کمیټې دسیاسی بیرو دغړی او منشی نوواحمدنور
 له خوا دافغانستان د خلک دموکراتیک گوند



داکتر صالح محمد زیری هنگام ایراد بیانیه در میتنگ پرشکوه مردم شرافتمند کندهار .

بیک نروژ و نروژ

«ماضی طرح و فورمول بندی برنامه عمل حزب و سیاست عملی ناشی از آن هدف ساده و روشن را در برابر خویش قرار داده ایم تا مردم خود را سعادتمند و کشور خود را شکوفان سازیم»

بیرک کارمل

شنبه ۲۲ حوت ۱۳۶۰ - ۱۳ مارچ ۱۹۸۲

رویداد عظیم و سر نوشت ساز

روز (۲۳) حوت ما شاهد تدویر و برگزاری بزرگترین رویداد تاریخی و باشکوه یعنی تدویر کنفرانس سر تاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودیم که به اشتراک بیشتر از هشتصدوسی نماینده برگزیده حزب از سراسر کشور برگزار گردید.

تدویر این کنفرانس و فیصله های آن که بعد از مدت طولانی یعنی بعد از گذشت اول، نخستین رویداد عظیم تاریخی در حیات حزب ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام زحمتکشانش کشور، محسوب میگردد، بدون شک به سرنوشت میلیون ها انسان زحمتکش جا معه ما ارتباط ناگسستنی داشته و در حیات آتی آنها تأثیر عمیق و شگرف خود را بجا خواهد گذاشت.

درین کنفرانس که در فضای کاملاً وحدت و یکپارچگی و آزاد و دموکراتیک دایر گردید دو موضوع مهم و سرنوشت ساز در آن مورد غور و مذاقه اعضای اشتراک کننده قرار گرفت و در نتیجه تغییر و تعدیل در اساسنامه حزب و طرح برنامه عمل به تصویب رسید.

از آنجا بی که تحولات دگرگون کننده های انقلابی در کشور ما خشم و غضب و خشمیانه و مقاومت هستریک و دیوانهوار ارتجاع و امپریالیزم را بر انگیزت و این دشمنان قسم خورده مردم زحمتکش ما به شیوه های گوناگون به داخله و بیرون همه جانبه در امور داخلی ما دست می زنند قتل و ترور و تخریب و ویرانگری را در کشور ما سازمان میدهند و با تمام نیرو و زور و وسیله بر جهت استقرار مجدد حاکمیت استثمارگران و محروم ساختن توده های زحمتکش ما از حق خویشی و ترقی استفاده مینمایند بنه همین جنایات و مداخلات دشمنان وطن، مردم و انقلاب ما بود که ایجاب می کرد تا حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اوضاع و احوال کنونی

بمنابه حزب انقلابی حاکم صراحت هدف، قاطعیت عمل داشته و کار عظیم ساز ما را تنظیم نماید. چنانچه رفیق بیرک کارمل منشی عمو می گفته مرکزی ج. د. خ. ا. طی گزارش مبسوط شان در کنفرانس سرتاسری حزب در زمینه چنین گفتند: سند عوامی جدید از آترو نیز ضرور است که وظیفه عمده ستراتیژیک برنامه اول، مرام حزب دموکراتیک خلق افغانستان، یعنی کسب قدرت سیاسی انجام یافته است. اکنون در برابر حزب وظایف نوین قرار دارد بنابراین هدف عمومی کنفرانس سرتاسری حزب ما طرح و فورمول بندی این وظایف و تعیین طرق مشخص پیشروی جنبش ما تشکیل میدهد.

آری، حزب دموکراتیک خلق افغانستان طی حیات هفده ساله خود پایگاه توده بی وسیعی پیدا نموده و در امر بسیج گروه های وسیع زحمتکش کشور پیروزی های چشمگیری را نصیب گردیده است و در پروسه رشد و تکاملی خود ارتباط و پیوندش با توده های وسیع زحمتکش گسترش و استحکام بیشتریافته صفوف آن توسعه پیدا نموده و از نگاه کمی و کیفی انکشاف بیشتر و گسترده تر نموده است مخصوصاً بعد از پیروزی انقلاب نیکو عهد نور توسعه صفوف آن چشمگیر بوده و تجارب زیادی در زمینه کسب کرده است.

بعد از پلیتوم دوم کمیته مرکزی ج. د. خ. ا. و تصویب اساسنامه قبلی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تجارب معینی در کار درون حزب اندوخته و اشکال و میتود نوین کار در سازمان های حزبی بوجود آمده است. ساختار سازمان های حزبی تکمیل و بهبود حاصل نموده و کمیته های ولایتی و شهرهای بزرگ کمیته های ناحیه ایجاد گردیده است در حقوق و وجایب کمیته های حزبی دارای صلاحیت های مختلف تغییرات

درخ داده است بنا همه این ها باید درج اساسنامه حزب که زندگی درون حزبی را تنظیم مینماید گردد و روی همین اساس هم بود که بعضی تغییرات و تعدیلات در اساسنامه حزب آورده شد.

در کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان سند مهم دیگری نیز به تصویب رسید، سند عوامی یا برنامه عمل حزب. در این سند سیاست حزب ما در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به وضاحت بیان گردیده و هدف های ساده و روشنی را بغاطر رهش و خوشبختی مردم و پیشرفت و تعالی وطن محبوب ما در پیش روی خود قرار داده است.

در برنامه عمل حزب متجمله اعلامی سطح اقتصادی ملی، ارتقای سطح زندگی زحمتکشانش و رشد فرهنگهای ملیت های اقوام و قبایل افغانستان، دموکراتیزه ساختن عمیق و بیکر حیات اجتماعی و سیاسی مردم ما در نظر گرفته شده و همچنان بغاطر تأمین آرامش، قانونیت و نظم انقلابی تأکید بعمل آمده است. به همین ترتیب درین برنامه عمل گفته شده که حزب و دولت انقلابی ما در جهت محو تمام بقایای فئودالی و ماقبل فئودالی، تجدید ملکیت بزرگ زمینداری و توزیع زمین به دهقانان کم زمین و بی زمین و کارگران زراعتی مساعی جدی بخرج خواهد داد که این امر در پیوند زندگی دهقانان زحمتکش ما که قبل از انقلاب نور توسط فئودالان و ملاکان بزرگ بیرحمانه استثمار می شدند تأثیر عمیق بجایمیدارد.

موارد مذکوره فوق که در برنامه عمل حزب دموکراتیک خلق افغانستان گنجانیده شده است از جمله مهمترین دست آورد های ولایتی انقلاب شکوهمند نور است که حزب و دولت انقلابی ما با تمام امکانات و وسایل ممکن در جهت تحقق آن بصورت قاطع و

در این شماره

- در این شماره
- گزارش و تحقیق فولکلور افغانستان
- تاجکستان شوروی
- از مرگ تا زندگی قصه های وحشتناک
- یک زن مبارز فلسطینی
- چهره لاری این پرورشگاه مردان
- چون ظهیر قادیانی از نظر بزرگان
- بهرعند باید منطقه صلح باشد
- شرح پستی اول
- ستاره زیباروی از کشور شوروی
- شرح پستی چهارم
- تابلوی نقاشی دهقان، اثر انخوردگر

تپه

در پر تو مر حله نو ین انقلاب:

((الف محشور))

زنان کشور ما بطرف بهر و زی و بهزیستی رهسپارند

وسو سیالیزم و کلیه نیرو های ملی و دمو کرا تیک ضد امپریالیستی و ضد استعماری جهان از این روز تا ریخی با جلال و شکوه و با تدویر کنفرانس ها و ایراد بیانیه ها استقبال بعمل می آید و این با ر این روز در سال ۱۹۱۰ میلادی توسط زنان امریکا و آلمان تجلیل گردید. در افغانستان کشور محبوب ما پیوسته با تشکیل حزب دمو کرا تیک افغانستان پیشا-هنگ طبقه کارگر و کلیه زحمت کشان افغانستان ((طرح و تشکیل سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بشتا به گردان متشکله کننده بسیج کننده زنان کشور و تأمین همبستگی آنان با جنبش جهانی زنان مترقی و مبارز زدر سراسر جهان در نظر گرفته شد همان بود که در جولای ۱۳۴۴ به ابتکار زن مبارز و دلیر افغان - «دکتور اناهیتا راتب زاده» سر زمان دمو کرا تیک افغانستان تشکیل و تا سیس گردید و این سازمان روز منده برای اولین بار در تاریخ کشور بتاريخ ۸ خوت ۱۳۴۶ از روز بین المللی همبستگی زنان استقبال و تجلیل بعمل آورد و همه ساله این روز را بر گذار کرده است. سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بشتا به حلقه از سلسله نیرو مند سازمان های دمو کرا تیک زنان سراسر جهان و دوش هموطنان خوش در راه افشای دسایس امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی و فیو دالیسم و در جهت تکامل جامعه ما از همان بدو بدو تا سیس کار نامه های رنگین دارد هکذا پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور این سازمان وارد مرحله نوین از رشد و قوام خویش گردید و لی بنابر توطئه امپریالیسم و ارتجاع در وجود حفیظ الله امین خاین ضرر با تهمینا کی برا متحمل گردید و لی همان

زنان علیه دژ استثمار سر ما یه داری بود - طوریکه میدانیم در جوامع طبقاتی منجمله و بخصوص جامعه سر ما یه سالاری هما - نظور یک و سایل اقتصاد بدست عده قلیلی از طبقات حاکمه است قدرت سیاسی یعنی دولت نیز بدست آنها میباشند لذا چون زنان کارگر صنایع نساجی نیویارک علیه این طبقات شعار میدادند به امر آنها پولیس علیه زنان به اقدام نا جوان مر دانه پرداخت و در نتیجه حمله پولیس تعداد زیادی از این زنان کارگر که حق خود را طلب بودند زخمی و دستگیر و روانه زندان شدند این روز تا ریخی در حالیکه در حافظه همه زحمتکشان جهان نقش بوده در اثر توطئه امپریالیسم و ارتجاع در حال فراموشی بوده ولی در سال ۱۹۰۹ در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست جهان که در کوپن هاگن (دانمارک) دایر شده بود از طرف زن مبارز و قهرمان آلمانی ((کلا رازتکین)) پیشنهاد بود قهرمانی زنان کارگر نیویارک و هم چنان بخاطر تأمین همبستگی بین المللی زنان زحمتکش و مبارزان جهان روز هشتم مارچ هر سال بشتا به روز بین المللی همبستگی زنان سراسر گیتی برگذار گردد. این پیشنهاد بشتا به شر یفانه ((کلا رازتکین)) از طرف کنفرانس مذکور بتصویب رسید و از همین روز جهان ترقی

دوش کشید و بیرق مبارزین که علیه استثمار تجاوز انگلیس می جنگیدند کار نامه های جاودانی بیادگار گذاشته اند. اینک در آستانه یکصد و بیست و پنجمین سالگرد حادثه هشتم مارچ ۱۸۵۷ قرار داریم لازم است تذکر بدیم که در تاریخ کشور ما برای اولین بار ابتکار بر گذاری هشتم مارچ را سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان (این گردان روز منده و پیش آهنگ زنان کشور) بعهده داشت. در این نوشته قبل از آنکه به ذکر تشکیل سازمان دمو کرا تیک زنان افغانستان بپردازیم میخواهیم تا چگونگی پیمان آمدن حادثه مهم هشتم مارچ و بین المللی شدن این روز را بمتناهی روز مهم در حیات زحمت کشان جهان منجمله زنان زحمتکش بررسی نماییم.

با مداد هشتم مارچ سال ۱۸۵۷ میلادی شهر نیویارک برای اولین بار شاهد یک نمایش اعتراض آمیز زنان زحمتکش کارگر نساجی آنشهر بود. زنان کارگر که نسبت ضعف اقتصادی لباس های مندرس و پر پینه بپوشانده بودند در حالیکه شعار های گری می دادند در دست های شان این شعار های تحریری نمایان بود: ما یان مزد مناسیب میخواهیم! - روزانه ده ساعت کار غیر عادلانه است! - باید متذکر شد که این اولین مبارزه دسته جمعی

یکی از خصوصیت های قانونمند تکامل دمو کرا تیک جامعه عبارت از گسترش سهم زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور میباشد. امروز ما بروشنی میبینیم که زنان کشور ما روز تا رستان روز بیشتر از پیشتر در این ساحت سهم و فعالیت گسترده تر میگیرند زن امروز جامعه مادر با لاترین مقامات حزبی و دولتی ایفای وظیفه می کنند و امور این پست های حساس و بر مسئولیت را با پیروزی و سر بلندی به پیش میبرند این همه زاده شرایطی است که در اثر انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن پیمان آمده است قبل از پیروزی انقلاب نور زن در کشور ما نه تنها با رستم ناشی از موجودیت نظام فیو دالی را بر دوش میکشید بلکه نظر بحکم شرایط فرسوت فیو دالی و ما قبل آن با رستم تبعیض و ستم مرد را با متناهی برده نیز تحمل مینمود. زنان زحمتکش جامعه ما بشتا به رکن از جامعه زنان جهانی دوش زنان دیگر کشور ها ((البته با در نظر داشت درجه رشد جامعه ما)) در تکامل پروسه قانونمند تکامل انقلابات جهانی سهم گرفته اند و اینکه در سال ۱۸۵۷ زنان کارگر نیویارک - به تاریخ هشتم مارچ علیه شرایط طاقت فرسای کار و زندگی شوریدند. زنان کشور ما بابر

گردآوری و تحقیق فولکلور افغانستان در تاجکستان شوروی

افغانستان کشور باستانی و دارای عتبات و سنن غنی میباشد. مردم در طول قرنهای عتبه رسم و آیین اجداد خود را مانند سایر نروت های معنوی ملی دوام و تقویت بخشیده اند.

در این سر زمین از قدیم آثاکنون خلقها، اقوام و قبیله های گوناگون سکونت دارند که رسم و رواجهای گوناگونشان جاری میباشد.

فولکلور که بخش مهم فرهنگ خلق را تشکیل کرده در آن مقام خاصی دارد سرچشمه بی انتهای فرهنگ و ادبیات است. فولکلور به ذات خویش آینه انعکاس حالات و کیفیت های مختلف روحی مردم نیز به شمار میرود. در ایجادات شفاهی مردم غم و شادی مزاج و شوخی های نمکین، مبارزه جهت آزادی و استقلال و امثال آن افاده یافته است. فولکلور در زبانان افغانستان چون فولکلور دیگر خلق های ساکن آن مملکت دارای موضوع محتویات خاصی بوده اکثرا مسائل عمده حیات خلق را فرا گرفته است همچنان آن لحاظ اشکال بدیعی گوناگون بوده سرود و ترانه، رباعی، دوبیتی، بیت و فرد، پند و امثال، چستان و معما افسانه و روایت نقل و حکایت، مراسم موسمی جشن های سال نو، عروسی ماتم و امثال آن از مدت مدیدی است که دقت دوستداران و محققان داخلی و خارجی را بخود جلب کرده و میکند.

مرد آوری، بررسی و به دسترس قرار دادن فولکلور در زبانان مملکت دوست و همجواریا در سال های چهل قرن بیست شروع شده است سال (۱۹۴۰) بار اول ادیب معروف افغانستان سرو رمویا با سپارش وزارت معارف افغانستان بزبان دری دستوری ترتیب داد که

برای گرد آوردن آثار مردمی دستورالعمل خاصی گردید. سرور رمویا بار نخست طرز و اصول گردآوری اثرهای خلقی را به سمع حلقه های علمی رساند او به هم وطنان خود تاکید کرد که آثار فولکلوری را هر چه بیشتر گردآورده عقیده های قدیمی را راجع به حوادث طبیعت و جمعیت ثبت کنند، نگارنده دقت دوست داران فولکلور را به بازیهای اطفال افسانه ها آغاز و ختم آنها جلب نموده

تاکید کرد، که حکایات راجع به حال تاریخی و حوادث مختلف روزگار را هر چه بیشتر جمع آوری کنند.

بعد از نشر دستور مذکور دامنه کار جمع آوری، چاپ و به دسترس مردم قرار دادن فولکلور افغانستان و سعت می یابد. در این زمینه مجله های (آریانا) (ادب)، (ژوندون) (میرمن) و روزنامه (انیس) خدمت خوبی کرده بسیار نمونه های ایجادیات لفظی در بزبانان را بطبع رسانیده اند.

از ماه می سال ۱۹۷۳ امریت فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان مجله تازه فولکلور و فولکلور شناسی را تحت عنوان (فولکلور) تاسیس نمود. تا سال (۱۹۷۸) چندین شماره این مجله از چاپ برآمده به دسترس مردم گذاشته شده است. مجله مذکور نمونه های فراوان اثرهای لفظی مردمان نقاط مختلف افغانستان را نشر نموده است. توسط این مجله علمای فولکلور شناسی و اتنوگراف افغانستان راجع به فرهنگ مردم، ادبیات لفظی، بازی ها، طب خلقی، مراسم و جشن های خلقی و امثال آن مقالات و معلومات جالب توجه را به طبع رسانیده اند.

انقلاب ثور مردم زحمتکش و ستم دیده افغانستان را از بند شکنجه چندین قرنی رها

نمود. آن را صاحب دولت مردمی شان گردانید امکان آنرا فراهم آورد تا در ساحه فرهنگ نیز تحولات همجانبه ای به عمل آید.

امریت فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان بادر نظر داشت ضرورت عملی مجله نو فولکلور و مردم شناسی تاسیس نمود که شماره اولین آن در ماه دسمبر سال ۱۹۷۸ با عنوان (فرهنگ خلق) منتشر گردید. این مجله عتبه های خوب و پیش قدم علمای فرهنگ شناسی را ادامه میدهد (فرهنگ خلق) نسبت به مجله سابق چنین برتری دارد که مواد فولکلوری و مقالات علمی آنرا ایجادیات لفظی مردم پشتو زبان دری زبان او زبک ترکمن، بلوچ و غیره که در جمهوری دموکراتیک افغانستان دارای حقوق مساوی میباشد تشکیل داده اند.

از این رو منسوبین مجله فرهنگ خلق تصمیم گرفته اند که از ایجادیات مردم زحمتکش همان آناری را منتشر سازند و تدقیق نمایند که روحیه و افکار پیش قدم جمعیت را افاده نمایند خلق را در روحیه وطن پرستی و رفاهت بین ملت ها تربیه نمایند.

در تاجکستان گردآوری و بررسی فولکلور افغانستان اساسا از سالهای ۱۹۲۶ آغاز می یابد مستشرق معروف شوروی م. س. اندریوف در بهار سال ۱۹۲۶ جهت آموختن لهجه و رسم و رواج دری زبانان افغانستان مدت چهار ماه بدره پنجشیر سفر نموده معلومات فراوانی جمع آورده. نتایج چنین کاوش و جستجو بود که مذکور بعد بوطن برگشته در سال ۱۹۲۷ در شهر تاشکند تحت عنوان درباره اتنوگوجی افغانستان اثری به طبع رسانیده که در بخش تعلیقات آن بعضی از نمونه های سرود های موسمی، جشن عروسی و چستان

های خلقی علاوه شده اند.

بعد در سال های ۱۹۵۰ فولکلور افغانستان بیش از پیش دقت متخصصین این ساحه را بخود جلب می نماید.

مترجمان تاجک در نقاط مختلف افغانستان انبای وظیفه نموده در اوقات بیکاری و غیر رسمی هنگام استراحت و روزهای رخصتی به گرد آوردن اثرهای شفاهی دری زبانان افغانستان می پردازند. در سال ۱۹۶۱ یکی از چنین ترجمانها که در ولایت فطغن افغانستان مشغول کار بود پس از برگشتن به اتحاد شوروی ضرب المثل ها و مقاله های تاجیکی و ازبکی را به طبع رسانیده است. س. اسدالله یوف میباشد. او اثرهای خلقی را اساسا از زبان ساکنان شهرهای بلخمری، بغلان، کندوز و دهکده های علاوالدین، بالا-دوری چشمه شیر نوشته است.

مجموعه نمونه های ضرب المثل و مقاله های تاجیکان و ازبکان ولایت فطغن افغانستان از دو بخش عبارت بوده قسمتی اولی را (۳۵۱) ضرب المثل و مقاله دری و بخشی دومی را (۲۵۶) نمونه حکم و امثال ازبکی تشکیل داده است.

این مجموعه از روی الفبای تاجیکی ترتیب شده و شرح و توضیح عبارات و کلمات بهجوی در آن صورت گرفته است. امثال و حکم مجموعه تهیه دیده س. اسدالله یوف با حروف روسی و عربی بچاپ رسیده است.

بعضی فرق های امثال و حکم مردم ولایت فطغن افغانستان از ضرب المثل های شبیه ستاد مع تاجیکان و ازبکان اتحاد جماهیر شوروی در خطی خاص مجموعه آورده شده اند. مجموعه مذکور با زبان و متخصصین و خوانندگان زیاد تاجیکستان و افغانستان و ایران را با نمونه های ایجادیات دهانی مردم افغانستان نسبتا خوشر آشنا ساخت.

یک عده فولکلورشناسان تاجکستان شوروی از اول سال های ۱۹۶۰ به نشر اثرهای تازه لفظی دری زبانان افغانستان پرداخته اند. در روز نامه های (معارف و هدایت) (کامسماال تاجکستان) و مجله (صدای شرق) نمونه های دوبیتی، رباعی، ضرب المثل و مقال و چستان و سرود و ترانه های افغان را بچاپ رسانیده یک سلسله مقاله هاراجع به ایجادیات شفاهی دری توسط روزنامه و مجله ها نیز مقاله هایی چاپ شده است. طوریکه قبلا اشاره شد مولفین مقالات فولکلور و تهیه گران نشر انواع مختلف فولکلور در کسانی چون تور محمد اف بازاری صاحب مسافرتی یوف صلاح الدین فتح الله اف منصور بابغان اف و شکوراف و غیره میباشد.

ژوندون

سال ۱۹۶۵ نشریات غربانی مجموعه تازه
فولکلور خلقهای افغان نستان را به طبع رساند.
مراتبان این مجموعه پرو فیسور ناصر جان
مجموعی و فولکلورشناس جوان مشغول خالوف
بودند که مجموع ۸۹۵ دوییتی و رباعی ۱۳۵
تدی و یک مقدار سرود ها و ترانه های دری را
بر می گرفت. کتاب فولکلور خلقهای افغان
نستان هر چند تعداد زیاد نشر شد اما زود از
بازار های کتاب فروشی خریداری شد و
نشریات مذکور ضرور پنداشت که آنرا
بر سال ۱۹۶۶ از نو به تعداد بیشتری نشر
کند. نگارنده مقدمه عالم معروف تاجیکستان
شوروی سابق رئیس جمعیت دوستی تاجیکستان
افغان نستان ناصر جان معصومی بود. استاد
معصومی دقت دوستانان آثار فولکلوری را
به مسئله با هم فرایت دانستی رباعیات خلقی
تاجیک و افغان جلب نمود. محققان فولکلور را به
تأسیس فولکلور تاجیک و افغان دعوت نمود. این تئسیت
استاد بی سبب نبود. در نظام خلق دری زبان
افغان نستان هم مثل فولکلور تاجیک شکل
رباعی (دویته) بیشتر مشهور بوده موضوعات
یاد روز کار را بطور پر جاذبه لطیف و دلگش
تفکیک ساخته است.

نسبت عمومیت و همانندی شرایط تاریخی
مرز زندگی دوران گذشته موضوع و مضمون
یک سلسله رباعیات و دویته های خلقی افغانی
به رباعیات خلقی پیوسته تاجیکی خیلی نزدیک
و هماهنگی یک رنگ است. این حصه محصول
ایجاد یات مردم چگونگی طرز زندگی افکار و
لایق بقایه مختلف خلق افغانستان را در بر میگیرد
نویسند معصومی درست نوشته اند که زبان
در خلقی خصوصیت های رباعیات خلقی افغانی
سور بال زبان و شوه های کوهستان تاجیک یک
و است. اما در برابر این پی بردن دشوار
دیانت است که آنها در طرف چپ در پای آمو در
شناختن همسایه و دوست ما ایجاد شده اند.
اسم دوم مجموعه را لندی ها تشکیل داده
است.

لندیها که با سعی حبیب نوایی شکل
مجموعه مخصوص ترتیب یافته سال ۱۳۳۷
(۱۹۵۸) در مطبعه عسکری کابل بطبع رسیده
است. ترجمه لندی به پاه قلم شاعر و دانشمند
معروف افغان عبدالرؤف بیتوا تعلق دارد.
در جریان ترتیب دادن مجموعه نمونه
فولکلور خلقهای افغان نستان از لندی بهایی که
در مجموعه نوایی ثبت گردیده استفاده شده
است. ناصر جان معصومی موضوع و مضمون
لندیها را اساسا از گل، شمشیر، میثاب،
مسافری، فراق، دیدار، گفتار، بوسه دلوریده
و مثال این تعیین نموده است. خوانندگان
تاجیک نمونه لندیها را که در آنها فکر و اندیشه
نهایت ساده و صمیمی و در عین حال بر قیمت
الافه یافته است با کمال خشنودی استقبال

نمودند.
لندیها در حقیقت گذشته از صنعت خاص
شعری متمایز با موضوع مضمون خود خاصه
مضمون و آهنگ عاشقانه شان به بیت و
قطعات عاشقانه تاجیکی مانند میباید.
نشریات عرفان تاجیکستان شوروی سال
۱۹۷۲ تقاضای خوانندگان نظم خلقی افغان -
نستان را معتبر شده مجموعه دیگری را از چاپ
بر آورده که ترتیب دهندگان آن داد اچان عابدوف
و صلاح الدین فتح الله یف کار مندان علمی
شعبه فولکلور شناسی انستیتوت زبان و
ادبیات بنام ابو عبدالله رود کی میبایند.

ایشان اثر های خلقی مجموعه (سخن از
دهانرا) در سال هاییکه در نشر عسای
جلال اباد و کندوز بعیت تر جهان ایغای
و طیفه می نمودند از عسکران و مزدور کاروانی
که از مناطق مختلف افغان نستان در پروژه
آبباری وادی ننگرهار و ساختمان راه دوشی
و بندر شیر خان کار می کردند، گرد آوری
نموده اند. مجموعه مذکور از چند بخش عبارت
است بخش اول آن را دویته و رباعیها بخش
دوم را سرود و ترانه ها قسمت های دیگرش
را جستان های خلقی ضرب المثل ها و مقالو
پارچه های داستان خلقی (گوروا غلی) و نمونه
های اشعار شاعران مشهور محلی تشکیل داده
اند. خواننده تاجیک توسط این مجموعه به
نمونه های تازه فولکلور آشناء گردید. ایجاد
یات شاعران صاحب ذوق خلقی که بعضی
آنها در سراسر افغان نستان مشهور بوده در
خصوص آنان میان مردم نقل ها و روایت ها و
یاد داشت های جالبی جاری میبایند. نیز
در این مجموعه جا داده از این جمله اشعار
بخشعلی هراتی، عزیز هراتی، جلالی هراتی
قابل یاد آوری میباید.

راجع به جریان زندگی، ایجادیات و موقعیت
ادبی آنان چون معلومات مختصری در پیش
گفتار مجموعه آورده شده است از بین این
سه شاعر محلی افغان نستان ایجاد یات و
جریان زندگی جلالی بیشتر جالب دقت بوده
در میان توده های وسیع زحمتکش افغان نستان
جلالی قهرمان یک سلسله دویته ها است
که شکل داستان را گرفته مورد بستن مردم
واقع گردیده است.

جلالی همان شخصی است که در آوان جوانی
به سیاه موی دل بسته در وصف محبوبه اش
دویته های بسیاری گفته است. این اثر
ها که نسبتا ساده و صمیمی و عاشقانه بودند
بدل های جوانان راه یافتگان زبان به زبان گذشته
دهکده ها و وادیهای زیادی را طی نموده شکل
داستان (سه موی و جلالی) را بخود گرفته
است و نام شاعر و معشوقه او را جاویدانی
گردانیده است.

از این رو موقف چنین شاعران مردمی نازل

نبوده ایجاد یات شان قابل تدقیقات علیحده
میباشد. از بین محققان فولکلور دری فعالیت
سنگین نور محمد اف را باید به صورت خاص
خاطر نشان ساخت. او در سال ۱۹۶۱ حینکه
در وزارت پسلان افغان نستان بعیت ترجمان
کار می کرد با سپارش شعبه فولکلور شناسی
انستیتوت زبان و ادبیات بنام رود کی آکادمی
علوم تاجیکستان جمع آوری علمی فولکلور دری
زبانان را شروع کرده بود. در مدت دو سال
او با کمک و بواسطه علماء و دانشمندان
افغان نستان قریب نمونه همه انواع ادبیات
شفاهی را بر نواری ثبت نموده عکس گویندگان
مشهور خلقی را جمع نموده درباره فولکلور
و دانشمندان آن معلومات گرد آورده بود. بعد از
باز گشت به وطن نیز چند سال بیواسطه با
اموختن و بررسی فولکلور دری مشغول گردید
و همان بود که (آینه فولکلور تاجیکان افغان -
نستان) (نمونه ضرب المثل و مقال های
تاجیکان افغان نستان) با متن ایپاس گرو غلی
اوزبکان افغان نستان و نمونه های فولکلور
مردم دری زبان را در چندین مجله روزنامه های
تاجیکستان و اوزبکستان منتشر ساخت.

سال ۱۹۷۴ نشریات دانش مجموعه علمی
ایجادیات لفظی دری زبانان افغانستان را که
جمع کننده مرتب و نگارنده سرسخن و توضیحات
وزیر آن نور محمد اف میبایند، به طبع رسانید.
تا نشر این اثر در خود جمهوری دمو کراتیک
افغان نستان و اتحاد جماهیر شوروی چنین اثری
که ایجادیات شفاهی این کشور را طور علمی
با مراعات قواعد و قواعد نوین علم فولکلور
شناسی معاصر برای چاپ تهیه نموده باشد
به نظر نمی رسید. از این رو خدمت ترتیب
دهنده در این رشته نهایت بزرگ است.

سنگین نور محمد اف در دنیا چه عمومی
مذکور کوشش نموده است یاد آور شده که
بیانه جمع آوری و بررسی فولکلور افغانستان
وسیع و عمومی باشد. این کتاب نه تنها
حجما بزرگ است، بلکه مترجما تش نیز
نهایت غنی و رنگین میباید. کتاب در علم
افغان شناسی اقدام خوبی بوده در آینده جهت
جمع آوری تدقیق و منتشر ساختن فولکلور
دری زبانان افغان نستان امکانات فراوانی را
فراهم میسازد.

در ۳۱۰ صفحه مجموعه مذکور بدون سر-
سخن و توضیحات مکمل نمونه های زیاد
دویته ها را با عبات سرودهای مراسم جشن
ها، ضرب المثل ها، اسانه، لطیفه، نقل
و روایت ها چاپ شده است مجموعه معلومات
راجع به گویندگان عکس اشخاصیکه به سنگینی
نور محمد اف فولکلور گفته اند عکس بعضی
لحظه های مردم آوری، ایجادیات لفظی را نیز
در بر گرفته است. اینچنین به ترتیب دهنده
میسر شده است که قبل از آوردن سرود

های مراسم خود مراسم را با زبان فصیح تصویر
نموده موقع اجرا و طرز اجرای سرود ها را
در مراسم بیان نماید. یکی دیگر از وجوه
امتیاز مجموعه آنرا است که بسیاری از پند و
امثال را با متن آورده است. برتری دیگر کار
های سنگین نور محمد اف از آن عبارت است
که او هنگام گرد آوری فولکلور خصوصیت
لحظه گوینده آنرا نگاه داشته است و در چاپ
علمی هم این طرف مسئله مراعات شده
است.

همین طور در تاجیکستان شوروی بر رسی
فولکلور دری زبانان افغان نستان با چند راه
و اصول صورت گرفته است. اکثر مجموعه
های فولکلور خصوصیت چاپ عامه وی را دارند.

بعضا اثر های فولکلوری در حجم کوچکتر
به طبع رسیده است. در حال حاضر شعبه
افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی آکادمی
علوم تاجیکستان تصمیم گرفته است که مسئله
گرد آوری، بررسی و چاپ ایجادیات لفظی
مردم دری زبان را پیش از پیش توسعه بخشیده به
تدقیق نمود های گوناگون فولکلور تا چیکان
شوروی و جمهوری دمو کراتیک افغان نستان
جدا جدا بپردازد. جهت عملی گردیدن این
مطلب بیش از همه ضرورت احساس میشود
که در شعبه مذکور منجبه فولکلور و ذخیره
ثبت آواز گویندگان ممتاز و مشهور تشکیل
گردد.

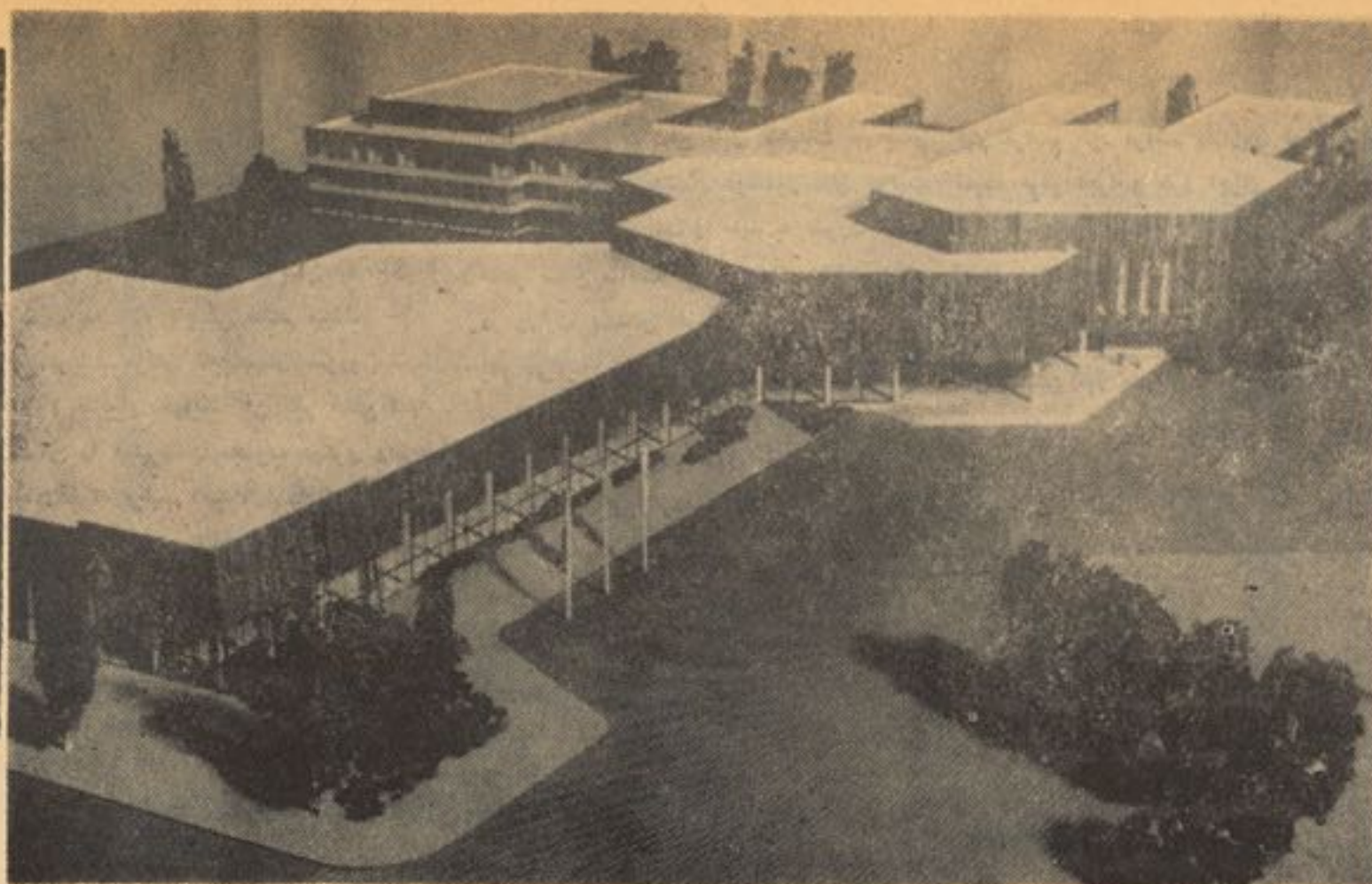
شعبه افغان شناسی انستیتوت خاور شناسی
آکادمی علوم تا جیکستان ثبت دارد که در
برابر تدقیق و بررسی بر ایلیم های اقتصادی،
تاریخ، زبان و ادبیات دری و پشتوی مردم
افغان نستان راجع به فولکلور و تدقیق
مقابل ایجاد یات شفاهی مردم افغان و تاجیک
و سایر خلق های گروه ایرانی بعضی کار ها را
انجام بدهد. جهت عملی شدن این مطلب
ضرورت احساس میشود که بیش از همه منجبه
فولکلور مردم افغان نستان به وجود آورده شود
در این ذخیره باید مواد و معلومات عالمان و
دوستانان فولکلور که هنگام مسافرت به
افغان نستان جمع آوری نموده اند شامل
گردد.

این ذخیره را میتوان باموادی که در مطبوعات
افغان نستان به طبع میرسد، غنی ساخت.
کار مندان علمی شعبه افغان نستان در حال
حاضر ثبت دارند که از محصلین جمهوری
دمو کراتیک افغان نستان مقیم شهر دوشنبه
نمونه های ایجاد یات لفظی مردم افغان نستان
را گرد آوری نمایند.

بقیه در صفحه ۳۷



کله چی یوی لیبری د دوو په
مخکښانو پو بښتو اته خواب ورکوي



د المان په دمو اکرا ټيک جمهوريت کی د (ارنست-تالمن) په نامه د مخکښانو د مانی د تاسیساتو یوه
منظره .

دمخکښانو مانی

خه ډول فعالیت کوي

کاندی. دا د مخکښانو دمانیو وظیفه او رسالت دی چی کو چنیانو دتفریح او لو بی کولو امکانات برابر او تامین کړی او دوی په دی قادر وگرځوی چی خپل وخت په خوښی او غوره مشغو لیتونو په سیوری کی تیر کاندی. د مخکښانو مانی کولای شی چی ماشومان د ډله ییزو کارونولوری ته تشویق کړی او په دغه برخه کی سمه لار ښوونه ور ته وکاندی .

د مخکښانو مانی او د هغی تجربی د کوچنیانو خو شحالی ، ډله ییزی کار، متقابل احترام او یو ډبل سره همکاری او مرسته کول تشکیلوی. ددغه ډول مانی په جوړولو سره کوچنیانو ته دا زمینه برابر یدی شی چی یو ډبل سره مینه او محبت وکړی . د سولې سره مینه پیدا کړی د نړیوال پیوستون او پین-المللی تفا هم رازونه او اسرار زده کاندی. همدارنگه دمخکښانو دمانیوپه جوړیدلو سره دا کار ته هم غوره امکانات برابر او تامینندی شی چی کوچنیان د عمل په ډگر کی څنگه، په خه ډول او تر کړ مو شرا یطو لاندی پور تنیو هدفو نو ته ځان رسولای

د مخکښانو د مانیو له جوړیدلو څخه هدف او مقصد دادی چی د سیاسي ژوندانه له پدیدو سره پیژندگلوی پیدا کړی. د مخکښانو دمانیو وظیفه لری چی کو چنیانو او ټینگو خوا نانو ته د هغوی د حقوقو او ټولنیزو وظیفو او مکلفیتونو په باب د تدریس او زده کړی چاری تر سره



د مخکښانو د مانو سسی په یوه ټولگی کی د برخه والو د ورځنیو
درسونو د جریان یوه اگو ښه .

شی. په سو سیا لیستی او مترقی هیوادونو کی د مخکښانو مانی د وړکتوب او ځوانی په دورو کی د کوچنیانو د سیاسي ، اجتماعی او کلتوری شعور د روزلو د پاره غوره تر بیوی مرگړو ته گڼل کیږی. په سو سیا لیستی هیوادونو کی د مخکښانو د مانیو د جوړولو دپار هر ډول امکانات او شرایط په کار اچول کیږی او لکه چی په دغه برخه کی ورو ستیو را پورونو څرگنده کړیده په سو سیا لیستی هیوادونو کی د مخکښانو مانی تقریبا د وړکتوبونو د شیدو خوړلو د مرکزونو او همدا رنگه د لو مړنیو اساسی ښوونځیو له پړو گرا مونو سره پور او نژدی ارتباط لری د المان په دموکراتیک جمهوریت کی د مخکښانو لو مړنی مانی د (ارنست تالمان) په نامه د ۱۹۴۸ کال د دسمبر د میاشت په دیار لسمه نیټه جوړه شوه. د دمخکښانو دغه مانی د ورځنیو فعالیتونو له نظره د هغه هیواد د ټولنیزو ساز ما نونو له ښوونځیو سره زیاته ور ته والی لری او د مخکښانو د مانیو پړو گرا مونه د ښوونې او روزنی د مربوطو څانگو په مرسته او همکاری تر اجرا لاندی نیول کیږی. د مخکښانو مانی کولای شی لږدی توان او قدرت لری چی د زده کړی او پالنې له طریقې سره پیژندگلوی حاصله کړی .

په داسی حال کی چی دمخکښانو دمانیو او ښوونځیو تر منځ د فکر او عمل پوره یو والی او پیوستون



دا هم د مخکښانو د ماني د برخه والو د مو سمی ميلو او تفريحي
فعا ليتونو يوه گو ښه .



د ۱۹۷۶ کال د جون په دوهمه نيټه کله چې ددمو اکرا تیک المان
دښوونی او روزنی وزیر مارگریت هونیکن د برلین په ښار کی د
ږدی .

هم پیدا شويدي چی په نړیوال ډگر
کی دکو چنیا نو او تنکیو خوانانو په
ټولنیز ژوند کی د هر ډول استثمار
او استثمار مخه ونیسی . په ۱۹۵۲
کال کی ددغه هیواد د مخکښانو په
ماني باندی د (ارنست، تالمین) نوم
کیښودل شو او تر او سه پوری د
ټولنیز ژوند له بیلا بیلو پروگرامونو
څخه پر خورداره ده .

(ارنست، تالمین) د فاشیزم
ضد یو ستر شخصیت وو اود
جر منی د کار گرانو دډلی د انقلاب
له ډیرو نامتو او مسترو رهبرانو
څخه شمیرل کیږی . نو موږی دکار-
گرانو غور څنگ ته د یو لړ گټورو
خدمتو نو څخه وروسته په کال
۱۹۴۴ کی د (یو چو نوالد) په کمپ
کی د هټلر د فاشیست په واسطه
ووژل شو .

دمخکښانو په مانیو کی دژوندانه
معیارونه :

دمخکښانو په مانی کی
دغږ یتوب موضوع البته یوه رضا-
کاره هیله او ارزو ده . یا په بله ژبه
په دغه مانی کی هر څوک کولای شی
په داو طلب ډول دغږی په تو گه
شا مل شی . د طرح شویو لویانو
او جوړو شویو اسانا سنا مو له مخی
دښو ونځینو ټول زده کوونکی او
شا گردان چی عمر له (۱۴ کلونو
څخه پور ته نه وی کولای شی چی د
مخکښانو د مانتو په غږ یتوب کی
شا مل شی . دمخکښانو د لو مړنیو
دږیو ډلوه کتگوری کی ۶-۹ کلونو
پوری هغه ځوان مخکښان ونه لری
چی د تنکیو خوانانو په ډله کی هم
شمیرل کیدای شی . دمخکښانو د

ماني غږی (هلکان او نجونی) مخصوص
یو نیفورم آغوندی (۱۰-۱۳) کلن
کو چنیان دمخکښانو د مانی دڅلورم
کتگوری په ډله کی شمیرل کیږی .
همدا رنگه همدغه ډله (۴-۷) کتگوری
په ډله کی هم را تلای شی . د طرح
شویو قوانینو او مقرراتو له مخی د
مخکښانو هر یوه غږی ته (هک -
نجلی) د غږ یتوب یوه کتابچه او یا
یوه کارت ورکول کیږی . دمخکښانو
په مانیو د غږیو هلکانو او نجونو
شته والی د لویانو او قوانینو له مخی
تنظیم او ارزیاپی کیږی . د دوی په
ورځنیو درسونو او تعلیماتو کی د
عشق او مینی درسونه او همدا رنگه
دسولسی د تامین او دښی د نورو
هیوادونو له کوچنیانو سره مینه او
محبت کول شامل دی .

همدا رنگه د دوی په ورځنیو
درسونو کی له نړیوالی سولی او

موجود دی هیر مو نه شی چی د
مخکښانو د مانیو او د دوی دوالدینو
او کور نیو تر منځ هم غوره همکاري
او نزدی ارتباط شته دی . د (ارنست
تا تالمین) دمخکښانو مانی د المان
ددمو اکرا تیک جمهوریت د خوانانو
د آزاد ساز مان د هر کزی شورا له
له خوا اداره کیږی او ددغی شورا تر
مستقیم اثر لاندی فعالیت کوی . په
ښوونځیو کی د ننه دمخکښانو مانی
اود خوانانو او تنکیو خوانانو
ساز مان یو د بل سره د نزدی
همکاري او تماس درلودونکی دی . د
المان ددمو اکرا تیک جمهوریت د
خوانانو آزاده اتحادیه په بیلا بیلو
طریقو او ډولو نو سره د هغه هیواد
دمخکښانو له مانی سره کمک او
مرسته کوی . د مثال په تو گه د
خوانانو ددمو اکرا تیک ساز مان د
آزادی اتحادی غږی کولای شی چی
د لیبرانو ، سو پروایزانو ، کنتر-
لرانو او څاروونکو په څیر دمخکښانو
په مانیو کی د ورځنیو کارونو څارنه
وکړی او دټولنیز سیاسی کلتوری او
فر هنگی ژوند په بیلا بیلو اړخونو
کی دمخکښانو او تنکیو خوانانو په
تشویق ، پیاوړتیا کولی او لار ښوونی
کی فعا له ونډه واخلي . د څپاره
شو یو راپورونو له مخی اوس اوس
دالمان ددمو اکرا تیک جمهوریت د
خوانانو په ټولنیزو ساز مانو نو او
ارگانو کی څه د پاسه یو میلیون
اوه سوه څلوېښت زره تنه هلکان
نجونی دمخکښانو او تنکیو خوانانو
په حیث د غږ یتوب ویار لری . په
۱۹۳۳ میلادی کال کی هغه وخت چی
هټلر په قدرت ورسید دا یوازی د
هغه زمانی دیانگه والی د سیستم
په جوگامت کی د جر منی د کمو-
نست گوند د خوانانو دلیک دهلو-
خلو نتیجه وه چی د هغه هیواد د
کار گرانو زا منو او کوچنیانو ته د
یوه نیکمرغه ژوند امکانات تامین
شول . دورو ستیوراپور ونو له مخی
دهر کال په اوږدو کی د المان ددمو-
کراتیک جمهوریت دمخکښانو دمانی
غږی دکمپنک په لس گونو پرو-
گرامونو کی په فعالی ونډی اخستلو
علاوه په یو زیات شمیر فیستوالونو
کی هم ونډه اخلی . ددغه هیواد د
مخکښانو د مانیو غږی نه یوازی د
وړیا اعاشی او اباتی څخه گټه اخلی
بلکه ورسره جوخت دنورو هیوادونو
له مخکښانو سره هم هر ډول مرستی
کوی . په څو وروستیو کلونو کی
دمخکښانو د مانیو غږیو ته دا امکان

امتیت سره د پيو ستون او يو والی درسونه هم شامل دي .

دلوايو له مخی دا د کو چنیانو حقوق او وجایب دی چی د خپلو میندو او پلرونو د احترام طریقې زده کړی . په آزاده او دموکراتیکه فضا کې سندرې ووايي او ونځیری. دمخکښانو په ماني کی هر یوه ماشوم ته د تفریح کولو او خوښی ټول ضروري وسایط، لوازم او اسانتیاوی برابرې کیږي.

د تشکیلاتو له مخی د مخکښانو په مانیو کی هره ډله خان ته پوره لری او دغه رهبر کیدای شی چی په افتخاری توگه د خوانانو ددمو - کراتیک ساز مان په گروپ پوری ارتباط ولری. کله کله د مخکښانو میندی او پلرونه هم په افتخاری توگه دمخکښانو د تدریس ، لار ښوونې، بخارنی او نور کارونه په غاړه لری. دمخکښانو د اوسنی ساز مان مشر دالمان ددمو کراتیک جمهوریت د خوانانو د آزادی اتحادیې له غړیو څخه په دایمی توگه ټاکل کیږي . او کیدای شی چی دغه مشر دیوه ښوونکی په صفت د مخکښانو د دوستی دساز مان ورځنی کارونه پر مخ بوزی .

د مخکښانو مشران خپل تعلیمات او تحصیلات د ښوونکو د روزنی په انستیتوت، اکاډمیو او ځینو نورو تعلیمي او تربیوي موسسو او ساز مانونو کی چی پخپله د مخکښانو دعانی له خوا تنظیم شوی وی تر سره کوی . همدا رنگه د مخکښانو رهبران کولای شی چی له څلورکلنو کورسونو څخه هم گټه واخلي . واقعیت ددی چی مخکښان دخپلی ټولنی دورځنیو چارو په تر سره کولو کی ونډه اخلي او مکلفیت لری او ددغه هدف په تحقق سره دوی کولای شی چی ددمو کراسی رازونه او اسرار د عمر په لومړنیو ورو کی زده کړی او پیا وروسته یی د عمل ډگر ته راپلی کاندی . د مخکښانو هره ډله خان ته ددلی شورا ټاکی . ددغی شورا په چوکاټ کی پور هبر، د هغه مرستیال او منشی ونډه لری . دوی دری واده وظیفه اورسالت لری چی دخپلې پوهی ، تجربی او توان په اندازه دمخکښانو دگروپ په ورځنیو کارونو کی ونډه واخلي او د دوی دورځنیو درسونو، تعلیماتو او پروگرامونو په دلچسپ کولو کی کار وکړی ، تر یوی زیاتی اندازه پوری د مخکښانو د مانیو برخه وال

او گډون کوونکی وظیفه او رسالت لری چی لومړی د خپلی ټولنی اوهغه چاپیریال چی په کسی او سیرې وڅاری او دخپلو اړوندو ډلو دپاره کار او فعالیت وکړی . هغوی کولای شی چی دخپل عمر په لومړیو پړاوونو کی ددموکراسی او په سو سیالستی ټولنی کی د هغی د پلي کولو په معنی او مفهوم باندي وپوهیږي. د ښوونې او روزنی په دوران کی د مخکښانو بیلا بیلې ډلې د دوستی او همکاری د شورا گانو جوړولو ته اقدام کوی. په هره شورا کی له (۱۲-۱۵) تنو پوری مخکښان د غړیو په توگه ټاکل کیږي. ددغوشورا گانو یوه وظیفه داده چی په ټولنیز او ورځنی ژوند



د مخکښانو د موسسې لیبر (رهنما) دمخکښانو سره د خبرو په حال کی.

کی د مخکښانو ورځنی کارونه او فعالیتونه کنترول کاندی. دمخکښانو ورځنی کارونه د دوستی او همکاری دپړوندو شورا گانو له خوا د قوانینو او مقرراتو له مخی تنظیم او کنترول کیږي. همدا رنگه په دغه برخه کی دشورا گانو له خوا یو لړ عا جل او محلی پروگرامونه طرح او تر اجرا لاندی نیول کیږي . د مخکښانو د دوستی او همکاری شورا گانی په خپلو ورځنیو کارونو او فعالیتونو کی دښوونکو د روزنی د موسسو ،

عم کولای شی او ور ته زمینه برابر - یږي. چی د مخکښانو د روزنی ، تشویق او سمی لارښوونې او تکامل په چارو کی ونډه واخلي او فعال رول ولوبوی . د کار گرانو او کار - گری ژوند سره د مخکښانو د بیلا - بیلو ډلو او گروپونو په آشنا کیدلو سره د یوه خو شحاله او نیکمرغه ژوند د لاس ته راوړلو دپاره ټول ضروري امکانات او غوره شرایط تامین او برا بر یدای شی .

ښوونځیو او مخکښانو تر منځ د همکاریو او نژدیو تماسو نومساله:

ښوونځی ، وړکتونونه او مخکښان - نو موسسې ته یوازی په متوازی او انستیتوت لیسز م توگه پر دبل سره ارتباط لری او او سیري بلکه د میندو او پلرونو او کورنیو سره یو ځای په ټولنه کی یوه ځا - نگیری واحد تشکیلوی. د طرح شویو قوانینو ، مقرراتو او لوا یحو له مخی د مخکښانو موسسې خپل غړی او برخه والی هغو وظیفو مسوولیتونو او مکلفیتونو ته چی ښوونځی یی طرح کړیدی رابولی او متوجه کوی چی د ښوونکو او والدینو په برخه اخستلو او گډون کولو سره د مخکښانو موسسې د ښه تقا هم په شته والی سره د خلاقه قواو دپکار اچولو ، کنجکاویو، دسیلین، ټولنیز نظم او ډله ییز او ملگر تیا کار کولو د روحی په درلودلو سره فعالیت کوی او ورځ په ورځ پر مخ ځی. په دی ډول دغه ډول موسسې وظیفه لری چی دسو - سیالیتی زده کړو له پاره هلکان او نجونی د ښوونځیو د پاره چمتو کاندی د مخکښانو په مانیو کی هلکان او نجونی په دی پوهول کیږي چی تعلیم اوتر بیه د دوی داجتماعی او ټولنیز ژوند دپاره د پیرو سترو او مهمو عوا ملو څخه شمیرل کیږي او دوی باید هرو مرو دغه اصل ته خپله جدی توجه او پاملرنه راوگر - خوی . دا خبره البته د یادولو وړده چی د مخکښانو په ساز مانونو او موسسو کی د ښوونځیو او تعلیمي کادرونو په چوکاټ کی دننه هیڅکله د جبر غوی د و لورده کړ و مخه نه نیوله کیږي. بلکه د مخکښانو موسسې اوساز مانونه دټولنی دټولو ځواکونو دپاره دیو ارتباطی مسوولیت د تر سره کولو مسوولیت نه غاړه لری . دغه ډول موسسې او ارگانونه په واقعیت کی د ټولو پاتی په ۴۱ مخکی



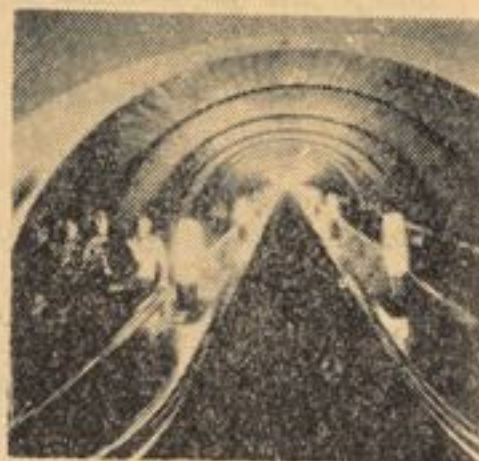
هر روز حدود شش میلیون و بعضاً هفت میلیون ساکنین مسکو از میترو استفاده می نمایند. در هر ایستگاه ساعت شش صبح باز و یک شب بسته می شوند.



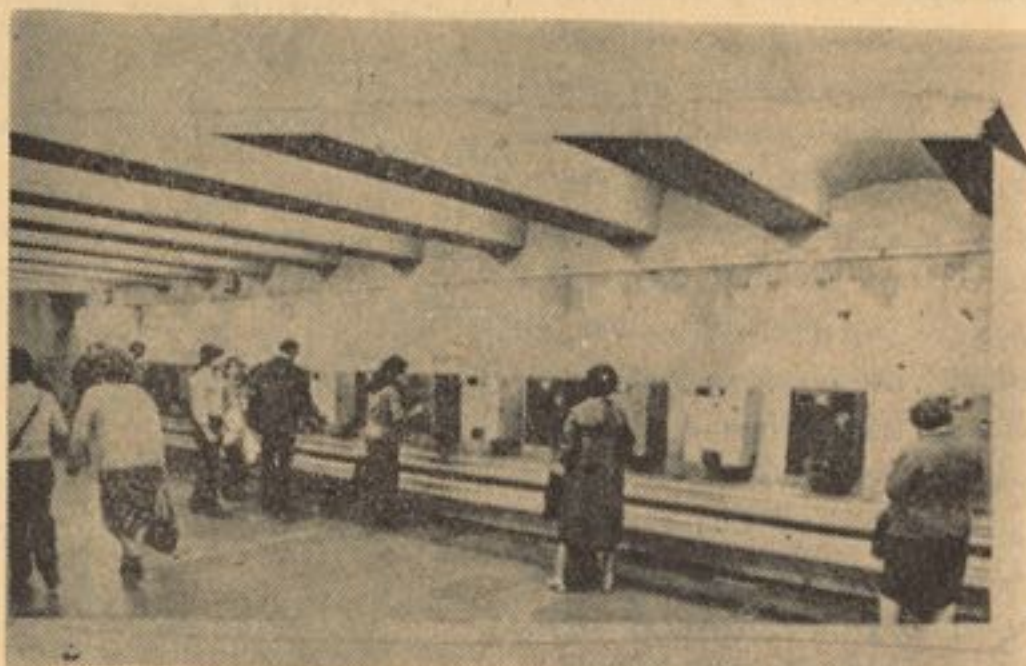
(مقننه‌های آسایش برای مسافریین) شمار میتروی مسکو است. شانزده هزار لود سیکر، معلومات لازم را به مسافریین تقدیم میکند و سه هزار و شصت ساعت برقی دقیق ترین وقت را نشان میدهد.

ترجمه و تخلص از: جهيله كريم

نخستین میترو یاراه آهن زیر زمینی



اولین راه آهن زیر زمینی مسکو پنجاه سال قبل از امروز در منطقه سو کو ینسکی توئل کشیده شد. این خط آهن ۱۱۲ کیلو متر امتداد داشت و دارای سیزده ایستگاه بود روز افتتاح آن تعداد مسافریین به سه صد و هفتاد هزار نفر میرسید.



در استیشن میتروی مسکو هرمرجلادار، سنگ خارا و اکاشی درخشان (براق) بکار رفته و با مجسمه های مزین شده. مهند سین، مجسمه سازان و هنر مندان ممتاز اتحاد شوروی در اعمار استیشن متروسهم میگیرند.

مسکو اعمار گردید. چاده یکصد و نود و سه کیلو متری این شهر اقتباس از خیا بانهای شهر مسکو بود که به آن شباهت تام دارد. شش یا هفت قطار که سرعت عادی آنها ۴۱۰۳ کیلومتر فی ساعت است و سرعت اعظمی شان فی ساعت هشتاد کیلو متر می باشد روزانه شش میلیون نفر را انتقال میدهد این عدد گاهی به بیش از هفت میلیون نفر میرسد.

مشخصه خط آهن زیر زمینی مسکو عبارت از سرعت، آسایش و قیمت نازل میباشد یک مسافر میتواند با پرداختن صرف پنج کپیک یکصد و نود و سه کیلو متر را سفر کند.

امروز معماران به مناطق جدید مسکو نی میترو (زیر زمینی) میسازند آنها در آینده حدود شهر را عبور خواهند کرد، و مسکو را با حومه های آن وصل خواهند نمود. مطابق پلان عمومی انکشافی مسکو، طول مجموعی سیستم میتروی پایتخت به سه صد و بیست کیلو متر میرسد.

متخصصین انجمن ساختمان زیر زمینی مسکو تجارب خویش را وسیعاً در معرض استفاده دیگران قرار میدهند. ایشان در ساختمان

راه آهن زیر زمینی درلنینگراد، کیف، تیلیسی، باکو، تاشکند، ایری وان و سایر شهر های شوروی همکاری نموده اند. تجربیات آنها در اکثر مناطق صعب العبور راه آهن (بایکال امور) مراکز انرژی برق آبی در سایبری و آسیای میانه و در حفر کانال های آبیاری بسیار سودمند بوده است.

معماران میتروی اتحاد شوروی در شهر پراگ، بودا پست، صوفیه، وارسا، پیانگ یانگ، زیگر یب و کلکته کار میکنند. میتود کار آنها را

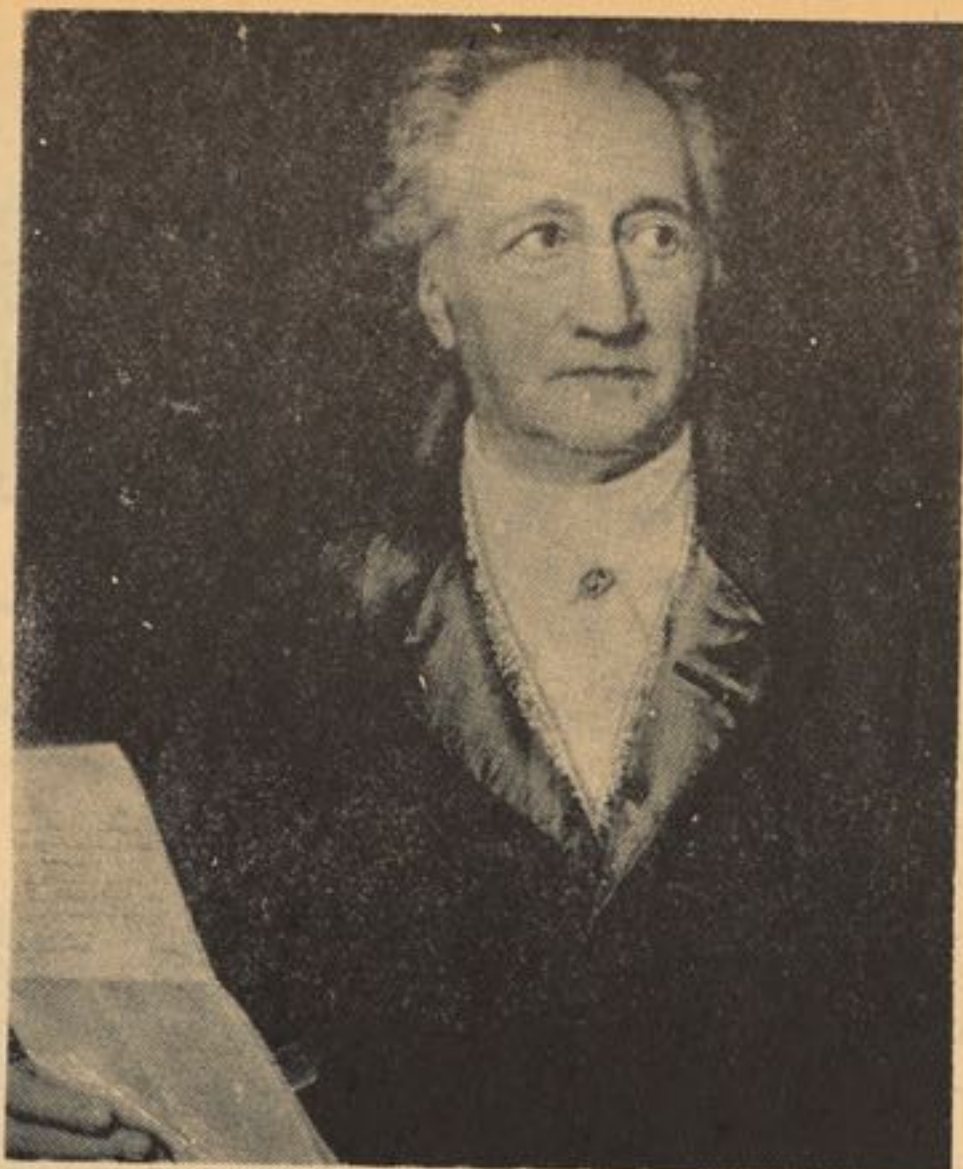
معماران خط آهن زیر زمینی در فرانسه و فنلند نیز بکار میبرند.

این امر، آغاز گر ساختمان هایی بود که درست در درازای سالهای جنگ بوجود آمد.

قابل تذکر است که اولین میترو

(راه آهن زیر زمینی) توسط طراحان شوروی طرح شد و ساختمان گردید کذا وسایلی که در آن بکار رفت نیز ساخت اتحاد شوروی بود. این طرح انتخابی که در جهان بی نظیر بود. صحت خود را در عمل کاملاً به ثبوت رسانید و به همین جهت استیشن زیبای مسکو که فعلاً شماره این نوع به یکصد و پانزده میرسد به قشنگ ترین زیر زمینی در جهان شهرت دارد.

طی بیش از پنجاه سال گذشته یک شهر زیر زمینی کامل در شهر



تمثال گوته فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شهر بمسابیت یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ :

حبیب الله فرهنگد

یوهان ولفگانگ فون گوته

مخالف فرهنگی جهان در مارچ ۱۹۸۲ یاد و بود یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ «یوهان ولفگانگ فون گوته» فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شهر بمسابیت یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ و معارف علمی بر گزار می نمایند. به همین مناسبت در جمهوری دموکراتیک آلمان مخالف با عظمت علمی و هنری دا یرمی شود و در لیزیک نمایشگاه بخصوص تحت عنوان «گوته در هر کتاب جهان» گشایش می یابد که در آن آثار گوته، محصولات جدید پیرامون این شخصیت بزرگ جهانی و اسنادی که جاودان بودن نام این شاعر را بازگو می نماید در معرض نمایش گذاشته می شود.

در کابل نیز این روز در یو هنتون کا بل برگزار می شود. آنچه در این مقاله می خوانید، در سه بخش ترتیب شده است، برگزیده ای است از زندگینامه و شخصیت گوته و ارتباط و مناسبت وی با خواجهمیرالدین حافظ و علامه اقبال که نمایندگی میکند از توجه ار باب دانش کشور های مختلف جهان به آثار ادبی میهن ما.

یوهان ولفگانگ فون گوته بزرگترین قرن قرن فریدریک بزرگ پادشاه پروس و این شخصیت ادبی تاریخ آلمان و جهان بشمار قرن، قرن و لیر و روسو یعنی قرن انقلاب می رود وی در سال ۱۷۴۹ در فرانکفورت کبیر فرانسه بود. در آن زمان ناقدان برگزیده رود خانه «ماین» بدتیا آمد و در گوته را پدر یا مبتکر افکار نو، شیراورا سال ۱۸۳۳ در «وایمار» در گذشت. این استاد پر جسته نمایش نگار، نا پلیسون

بنابارت وی را از زمره مردان بزرگ و دوکتور حسین او را از نوایع عظیم و ادبی کیتی دانسته اند.

در زمان گوته، تحولات عظیم و گسترده علمی، اقتصادی و سیاسی در قاره اروپا، ظهور کرد. رنج و فقر مردم فرانسه، قروض مالی و خزینه خالی دولت، مردم علیه «لویی» اعتراض می نمودند. پدر گوته، «حقوفدان» بود، در جنگهای هفت ساله اروپا، یکی از افسران فرانسوی را در منزلش راه داد و در همان زمان بود که گوته به تمدن و فرهنگ فرانسوی آشنایی پیدا کرد. گوته هنوز هفده بهار زندگی را دیده بود، از سوی شهر لیزیک (شهر کنونی آلمان دموکراتیک) نهاد و در آنجا به فراگیری رشته حقوق همت گماشت اما بصورت طبیعی به صنایع ظریفه علاقمندی خاص داشت. گوته برای پیروی از سادگی در شعر و تهیه مقدمه اصالت در فکر جوانان آلمان، هومه و شکسپیر را سرمشق قرار داد.

یوهان ولفگانگ فون گوته در شهر وایمار متکفل و ظایف پر مسوولیت سیاسی و اداری گردید، چندی مشاور مخصوص سلطنتی و زمانی به رتبه و زبیری رسید. گوته رومانیزم آلمانی را اساس گذاشت در فلسفه از روش کانت یا اصالت عقل پیروی کرد در ظرایف و شیرین سخن از شعرای فرانسه پیروی می کرد اما اشعار دور جوانی وی از عمق خالی نیست و کار وی از شیوه استادان خوش آمد گوی جد است.

آثار مهم گوته:

گوته در کلیه انواع شعر مدارج عالی را پیموده است و آثارش در ادبیات اروپا و تاریخ عمومی عصر جدید تأثیر شگرفی داشته است. همینکه در پانسونی واقع لیزیک زندگی اختیار نمود او لین آئین شاعرانه خود را بنام «شب» سرود بعد ۳۳ سالگی که جهت ماموریت سازمان شلشد تادوسیه های دوران امپراتوری را مورد بررسی قرار بد هد در آن شهر با دختری بنام «لوتر» آشنا شد و عشق ناگام وی ز بیاترین آثار او د بیات جهان را بنام «آلام و تر جوان» در سال ۱۷۷۴ بوجود آورد. «گوتس فون بریشنگن» درامه ایست که توفان و فشار را بازگویی کند و ایمن درام جنبش های تاریخی آلمان را در قرن شانزده نشان مید هد و در آن از واژگونی نظام کهن و ایجاد نظم نوین، مردان جاه طلب و مغرور و قیام شوالیه گو تس فیه می کند. گوته از سال ۱۷۷۵ بعد در مورد اثر «اگمونت» کار کرد در این اثر عناصر دوره جوانی اش مشا هده می شود. همینکه بی خبر به ایتالیا فرار کرد و این فرار را تحت عنوان «عجرت» به قالب شعر نغز و پر معنی آورد.

در قصایدی که در روم سروده می گوید

«به! چگونه در روم خو شم! بخصو ص هنگامیکه از روز های یاد می کنم که در پس کوه های بلند در شمال، تاریکی مه آلودی دور مرا فرا گرفته بود و آسمان تیره و کور همچون کره بر سر من فشار می آورد، جهان سربسز بیرنگ و فروغ بود، من دریا بان هولناک اندیشه در پی چاره ی گشتم و در راه تیره گام بر می داشتم».

«سالهای تدریس و یلمه ما یستر» یک رومان تریبوی اثر د گری گوته است و نقش یک تاجر بیجه را که به مسافرت می رود و تجربه بدست می آورد و در پایان سالهای تعلیمی او یک بورژوا بشر دوست تبدیل می شود.

«مکالمه با اکرم» اثر دیگری گوته است که منشی وی بنام «اکرم» از خلال مذاکرات و مباحثات گوته جمع آوری نموده است. گوته انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ را یک پروسه ضروری می دانست و نتایج مثبت آنرا می پسندید و در برابر این انقلاب هرگز بی اعتنا نبود و پیوسته می گفت که در آلمان نیز صحنه های مشابه، فرانسه دیده میشود.

در حکایت «اطفال عجیب همسایه» و عشق و نظام، آشتی ناپذیری مقابل هم صف آرایی می کند و در پایان تاریکها و غم، امکانات حل سعادت مند را نیز نمایان می سازد.

«دیوان غربی و شرقی» گوته مجموعه اشعاری است که قسمت های آن در سالهای ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ در مجلات مختلف انتشار یافته است و مجموعه آن در سال ۱۸۱۹ نشر شد. در این اثر گوته در باره شعرای زبان دری پر داخه و همچنان قسمت های دیگر آنرا بسایر ملل مشرق زمین از قبیل اعراب و غیره و نظریات خود را در باره شرق اختصاص داده است و به خاطرات جهانگردان اروپایی نظیر مار کوپولو، مونسیولا و پترو، تاورینه اشاره می کند. اصل دیوان شامل دوازده کتاب است که گوته آنرا را به اسامی دری و شرقی نامیده است.

یکی از شاهکار د را مایک و فلسفی گوته «فاوست» است. این اثر بزرگ در سال ۱۷۷۳ بر روی کاغذ آمد و گوته این اثر را در سال ۱۸۳۱ هنوز هم نا تمام می دانست و در سال ۱۸۳۲ متن آنرا دست زد و اصلاحاتی در آن وارد آورد. کتاب فاوست از یک افسانه مشهور آلمانی نشأت گرفته است آن در واقع افسانه نیست بلکه واقعیت تاریخی دارد که در طول زمان صورت افسانه را بخود گرفته است یعنی شخص بنام فاوست وجود داشته است که در سال ۱۴۸۰ در کشور روتنبرگ تولد شده و پس از تحصیلات عالی در پی جادوگری و شعر می رود و می خواهد بدینوسیله به اسرار طبیعت دست یابد و از این جهت با اجه و شیاطین هدم می شود.



بود و انقلاب و تحول بزرگ فکری . تکلیف بزرگی در زمینه در ادب با پیاد آورد و بنای کلیه عقاید و افکار کهن را و ازگون ساخت در آن زمان شرق شناس اتریشی بنام «هرمر» بود گشتال . به دیوان حافظ را بر زبان آلمانی بر گرداند و گویت از این طریق به فکر و عقیده حافظ به اشعار د لکش و بر معنی وی راه یافت و بقول خود وی عطر و حرارت شرق و نسیم ابدیت را که از جلگه و دست های شرق می وزید . احساس کرد . حافظ برای گویت دنیای دگر ، فکر دگر ، روح دگر به ار مقان آورد . د خود را شاکرد حافظ خواند و گفت : اسناد آرزوی من آنست

که در آن هنگام که دنیا پایان می یابد من در کنار تو و همراه تو باشم . در سال ۱۸۱۴ گویت در دفتر یاد داشت خود می نویسد :

از و قتی که این شخصیت عجیب و بزرگ در صحنه زندگانی من قدم گذاشته ، دارم دیوانه می شوم . اگر خود را سر گرم کاری نکنم و محصول ادبی بدید نیارم ، مسلماً طاقت تحمل این تحول بزرگ را نخواهم داشت .

گویت در ۱۴ دسامبر ۱۸۱۴ برای نخستین بار نام «دیوان» را در دفتر یاد داشت خود آورده است . اکنون مشغول تهیه آثاری هستم که می خواهم آنرا بصورت آینه دنیا (جام جم) در آورم و دیوان آلمانی نام بگذارم . اندکی بعد در همین دفتر نوشت :

« آرزوی من آنست که با این اثر ، غرب را با شرق و گذشته را با حال در هم آمیزم . » بدینصورت گویت مجموعه اشعار را بوجود آورد که آنرا « دیوان غربی و شرقی » نام نهاد و در سال ۱۸۱۹ ، انتشار یافت و در سال ۱۸۲۰ قطعات دیگری به آن افزود . و در چاپ ۱۸۳۶ پس از مرگ او انتشار یافت چند قطعه دیگر از روی نسخه های خطی ای که پس از مرگ وی مانده بود . اصل «دیوان» شامل دوازده کتاب است که گویت آنرا را به اساس دوی و شرقی نامیده است بدینترتیب : مغنی نامه ، حافظ نامه ، عشق نامه ، تکفیر نامه ، رنج نامه ، حکمت نامه ، تیمور نامه ، زلیخا نامه ، ساقی نامه ، مثل نامه ، خلد نامه .

هریک از این کتابها شامل قطعات مختلفی است که گویت آنرا را به پیروی از طرز فکر شرقی ساخته و حتی بعضاً وزن و قافیه پردازی اشعار دوی را نیز مراعات کرده است .

در مغنی نامه می گوید : حافظ ، و قتی که بیاد دلداریا غزل می سرایی باچه لفظی از خاک کوی دوست سخن می گویی زیرا برای تو خاک آستان یار از فرش زرد بخت محمود غزنوی گرانبیا تر است ... ای حافظ سخن نغز تو نیز جام می است . بیا و رفیق

بار در سال ۱۸۰۸ با ادبیات دوی آشنایی پیدا کرد و آنهم از طریق ترجمه لیلی و مجنون جامی بود که ها رتوان به زبان آلمانی ترجمه کرده بود . اندکی بعد همر در سال ۱۸۰۹ قطعه شعر مفصلی بنام شیرین انتشار داد که آنرا از منابع گو ناگون ادب دوی در باره ما جرای عاشقانه شیرین و فرهاد انتخاب و تدوین کرده بود و پیش از این گویت شرق را از روی چند اثر ادبی عربی که بزبان های آلمانی و فرانسوی ترجمه شده بود و « معلقات » از آن جمله بود ، می شناخت . چرا گویت به اشعار حافظ علاقمندی داشت :

دیوان حافظ در دوی آثار منظومه فقط اثر هنر یست بلکه اثر فلسفی نیز هست . دیوان حافظ گنجینه ایست از تفکر و

تصمیم فلسفی نکته بین و باریک اندیشی و تنوع استدلال . شیوه بدله آمیز حافظ شگرف است و از ظریفترین انواع ریشخند فلسفی است . احتجاج او بشیوه ای هنر یست یعنی با چهره ها . استعارات و صور هنری افکار خود را بیان میدارد جهان بینی حافظ برای جهان امروز در مجموع ناپذیرفتنی است ولی در آن یافت های ژرف و نگرشهای باریک وجود دارد .

امید در دیوان حافظ موج میزند . آیات پر از مزه و تسکین هاست و همین هاست که دیوانش را جالب ساخته است . همین افق و سبب حافظ است که وی را در دیده صاحب نظران جهان چنین گرامتقدیر ساخته است تا آنجا که یو هان دلفگانگ فون گویت شاعر نابغه ای آلمان در « دیوان شرقی و غربی » او را کسی شمرده است که بی آنکه زاهد باشد مقدس است و در و صفوی این کلمات پر شور را نوشت :

ای حافظ ! سخنان تو همچون ابدیت بزرگ است ، زیرا آنرا آغاز و انجام می نیست کلام تو چون گنبد آسمان تنهات بخود وابسته است لاجرم میان نیمه ای عزلت با مطلع و مقطع آن فرقی نمیتوان گذاشت چه همه ای آنها آیت جمال و کمال است . اگر دوی دنیا بسر آید ، ای حافظ آسمانی آرزودارم که تنها باتو و در کنار تو باشم همراه تو باده نوشم و چون تو عشق ورزم . ز یسرا این افتخار زندگی و مایه ای حیات من است .

گویت ، حافظ را در سال ۱۸۱۴ شناخت ، من شناخت گویت با حافظ از روی ترجمه یوان حافظ صورت گرفت که در طول سال های ۱۸۱۲-۱۸۱۳ توسط همر صورت گرفت و این نخستین ترجمه دیوان خواجه شمس الدین حافظ بزبان آلمانی بود .

در آن زمانیکه جاه طلبی ناپلیون در اواخر قرن ۱۸ قاره اروپا را میدان جنگهای خونین در خستگی و فرسودگی فراوان فرو برده

این فاوست تاریخی پس از طی یکدوره پر از ماجرا بالاخره روزی با و صلی فجیع و طرز عجیب تلف می شود ، دو ستانش جسد او را در روی خاک در نزدیکی منزلش پیدا میکنند و چون به اتاق او وارد می شوند کف زمین و دیوار ها را آغشته بخون می یابند آنوقت معلوم می شود که شیطان فاوست را تلف کرده است .

قبل از گویت ، نویسنده معروف انگلیسی کریستو فرمار لو در سال ۱۵۸۸ درامی بنام « فاوست » نوشت او فاوست را چنین توصیف می کند که ابتدا به تحصیل علوم پرداخت و بخصوص در رشته علوم الهی کسب دانش کرد و لی بزودی به پیونده بودن دانستیهای خود پی می برد لهذا دست به جادوگری و سحر می زند تا به اسرار جهان دست یابی حاصل کند و به حد اعلا ی قدرت برسد . اهمیت کتاب مارلو درین است که او داستان فاوست را از جنبه ایسانه عادی بیرون آورده و خاصیت ادبی و فلسفی به آن داده است . گویت بدون اطلاع از داستان مارلو ، اثرش را برشته تحریر می آورد .

عشقهای گویت :

گویت پیوسته با عشق زندگی کرده است از اول عمر تا آخر عاشق پیشه مانده دلها داده و دل های را برده است ، شعر سروده و آثاری را رقم کرده است . برای « کریستا نه » ، گل سرخ وحشی و « ملاقات » را سروده و می گوید : دخترکی است گندم گون ، زلفین سیاه بر بیاض عا ر فشان افتاده و موی شکن اندر شکن گردنش را پوشانده ... در باب دو مین معشوقه خود « کینه » شعری دارد تحت عنوان « دخترک شیرین من » .

در باب سومین معشوقه خود « فرید ریکه بریون » می گوید : لطف رفتارش از نسیم سحری مطبوع تر و کشادگی ر خسارش از آسمان آبی در بهاران د لکش تر بود . هر وقت که او را می دیدم افق سعادت را پیش چشم گشوده می دیدم . چارمین معشوقه وی « شار لوت بوف » بود و همینکه معشوقه اش با نامزدش ازدواج می کند می گوید : اگر اجازه بد هید که من پدر خوانده پسران باشم دعا می کنم که خلق و خوی مرا پیدا کند یعنی دلخاکه هر د ختری گردد که بشما یعنی مادرش شبیه است . پنجمین معشوقه گویت « لیلی » و ششمین آن « شار لوت دوشناین » نام داشت . یازدهمین و آخرین معشوقه او د ختری بود ۱۹ ساله بنام « اولریکه » که شاعر ۷۴ ساله را بخود جذب کرده بود . شاعر د لباخته اوست و میگوید :

« ... مرا سعادت مند می سازد و همان دوشیزه سر انجام بدون اینکه با کسی ازدواج کند به ۹۴ سالگی میرسد و به سال ۱۸۹۹ در می گذرد . »

گویت و حافظ :

یوهان و لفلگانگ فون گویت برای نخستین

پرداخته های از هنرمندان آلمان دموکراتیک در مورد اثر معروف « فاوست گویت » . راه هاشو ، تا نغمه های د لدریرت مارامستانه بسوی خداوند رهبری کند .

در کتاب عشق نامه گویت می گوید : پیش از این برایت شعر های زیبا می گفتم ! برای تو خاک آستان یار از فرش زرد بخت محمود غزنوی گرانبیا تر است ... ای حافظ سخن نغز تو نیز جام می است . بیا و رفیق



که در واقع نمایندگان و یا هم
حامیان حکومت اند خود را تحت
فشار اقتصادی احساس مینمایند
تلاش ترقی پسندان بیشتر روی
این محور می چرخد که دنیا له روی
از سیاست زورگو یا نه سیاست
قتل و قتل در السلوا دور هر چه
زودتر پایان داده شده و در جهت
تأمین حقوق دموکراتیک مردم
زمینه ایجاد گردد.

ترجمه (م، مروت)

شیوه های مفید طبابت

عنعنوی

اکنون مساعی گسترده در جریان است
تا شیوه موثر استفاده ادویه عنعنوی در
کشورهای مختلف جهان خصوصاً
کشورهای رو با انکشاف بکسر
گرفته شود. موقع مطالعه این
موضوع استفاده از ادویه محلی و
عنعنوی نیز در نظر می باشد. مطالعه
این موضوع زمینه آترافراهم میسازد
تا از خدمات طبی توده های عظیم مردم
خصوصاً در کشورهای روبانکشاف
از مکتب طبابت چینی و تبت نیز
یاد می کند که یاد اوری از آن در این
زمینه ضروری می باشد. و در آن طرف
کره بی زمین ساحه بسیار مهم طبابت
عنعنوی امریکای وسطی و قسمت
شمال امریکای جنوبی است. این
سیستم طبابت سابقه عمیق تاریخی
دارد که ریشه های آن حتی به دوران
بنیانگذاری تمدن های مایا ها،



یکی از باغهای که در آن گیاهای طبی پرورش می شود. این باغ بته
های طبی در هانگ گیای ویتنام واقع است.

و عقب نگه داشته شده مستفید
گردند و طبابت بحیث خدمات عامه
عرض و جود کند.
در حال حاضر دو حوزه جهان
دارای سیستم های مشخص و پیشرفته
طبابت محلی می باشند، جنوب
آسیا با داشتن سیستم های ایو روید
وسید داها که بیشتر در بخش
جنوب آسیا از جمله نیم قاره هند
بنام طبابت یونانی و در ویتنام بنام
طبابت تونک باک یاد می شود. همچنان

های دشمنان علایم خیره گی بدید
آورده است.

نیروهای مترقی در السلوادور
معتقد بدین اصل اند که استراتژی
محیله امریکا را خنثی ساخته
و پیوسته شرایط جامعه را به نفع
خویش چرخانده اند و این مخصوصاً
از آن جهت است که قاطبه مردم با
ترقی پسندان اند. و آیا مبارزه
شیمیائی انقلابیون با لای موقعیت
کنونی سیاسی السلوا دور شکاف
عمیق بدید نخواهد آورد؟ بدیهی
است که سیاست ارتجاعی زور
گویان السلوادور و به زوال
است. مورال تروپ های نظامیان
السلوادور و تضعیف و علایم
سقوط در آنان هویدا گردیده است
در ارتش تضاد هر چه بیشتر اوج
گرفته است. از طرفی هم و -
شنگتن بی شرمانه در قبایل سازی
سری به ارتش السلوا دور،

دیکتا توران گواتیمالا و هابنوراس
را بیشتر از پیش تحت فشار در
آورده، تا باشد که آنان با التوبه
سیاست ظلم و تعدی را در
کشور رشد و نیروهای انقلابی
را تحت شکنجه و آزار شد رسد
بگیرد.

مقاومت و مبارزه نیروهای وطن
پرستان از نگاه سیاسی اثرات
مطلوبی بجا گذاشته، بگونه که
حتی حلقه های مختلف بورژوازی

ترجمه: میر حسام الدین برومند

گسترش فقر و تنگدستی

در السلوادور

امپریالیزم ایالات متحده امریکا
و گروه نظامیان فاشیستی آن که
خود را به حیث تأمین کنندگان
امنیت در السلوا دور جازده و بسر
مردمان بیدفاع آن حکمروایی
دارند روز تا روز تلاش هایشانرا
گسترش می بخشند که مقاصد و مست
مسلحانه جبهه آزادیبخش ملی
(فارابو ند و مارتی) را بشکنند.
آنکه در راس این نظامیان فاشیستی
شیستی قرار دارد، منحیت یک آله
سیاسی زودگو یا نواشنکتن،
نابخر دانه و کور کورانه سترا -
تیزی ظلم و تعدی کنار پر دازان
امریکایی وفا شیست های السلوا -
دور را تعقیب میدارد و پیوسته
سعی بر آن دارد تا در السلوادور
بشکل دیکتاتورا نه، سیاست ظلم
و استبداد را تحمیل بدارد. این
حالت از دیر زمان است که در
السلوادور مسلط است. از اکتوبر
۱۹۸۰ تا جولای ۱۹۸۱ تروپ های
(یونتا) در سه گروه علیه انقلاب -
بیون در مناطق تحت کنترول آنان
شتافتند که در هر بار منتج به
پیروزی های زیاد چشمگیر انقلاب -
بیون می گردید. قبل از آنکه ارتجاع
به مانورهای جدیدش درین نقطه
جهان متوسل گردد، بوضاحت
ملاحظه می گردد که پیروزی نهضت
های مترقی و انقلابیون در السلوا -
دور به اوج خود رسیده بز چشم



مطالعات علمی روی بته هاو گیاه های طبی در انستیتوت طبی هانوی

استفاده از ادویه عنعنوی در ویتنام عبارت است از روش رفع اعتیاد به دوا است باید متذکر شد که در سال ۱۹۷۵ پس از اتحاد شمال و جنوب ویتنام، تعداد زیاد معتادین در بخش جنوب کشور وجود داشت. تنها در سیکون آنروز (شهر هو چی مین امروز) ۵۰۰۰۰ نفر وجود داشت که اکثریت آنها به هیروین معتاد بودند و این خرابترین اعتیاد است. شفا یابی آنها با تدای دوا مدار و رفع اعتیاد از سر آنها صورت گرفت. در بعضی حالات از روش داغ کردن، بعضی قسمت های وجود و با استفاده از گیاه های تسکین دهنده کار گرفته می شد. همچنان بیماران آماده آن ساخته می شدند، تا شرایط صحتی خود را بهبود بخشند. تأثیر این روش هشتاد فیصد نسبت روشی که تو سط مو سسات طبی در دیگر کشور ها بکار میرود بیشتر بود. در نتیجه تجربه دیده شد که این معتادان با ادامه این روش بهبود یافته و تمایل شان به مواد مخدره سه تا چار چند کا مش یافته است.

نتیجه این مطالعات نشان میدهد که راه برای ادامه و گسترش ادویه عنعنوی تا آنجا که اثرات مثبت آن در تدای عملی دیده شود، باز است و در پهلوی طبابت عنعنوی، طبابت محلی بحیث روش امتحان شده تدای و معالجه در کشور ها خصوصاً کشور های که آنرا بسیار تجربه کرده اند دوام می کند.

آمده بتواند. مکتب توك نام باشاخی جنوبی ادویه عنعنوی برای بار اول در نیمه دوم قرن چهاردهم تو سط نکوین باتین ثبت شد. این شخص که به نام تویی شمرت یافته بود، چندین جلد کتاب در این باره نوشت کتاب بسیار مهم آن (اثرات اعجاز آمیز دوا ی جنوب) است. این طبیب حاذق محلی در باره شش صدو سی گیاه و استفاده از آنها بحیث دوا ی شفا بخش معلو مات مید هد. طبابت عنعنوی به استفاده از بته های طبی که هر کدام اساس محلی دارد و این مغایر مکتب تدای عنعنوی توك باك یا بخش شمال ادویه عنعنوی ویتنام است که تو سط چوکان از معا صرین تو نین تو ضیح و ترویج یافته است این نوع شیوه تدای عنعنوی از طب عنعنوی چنین انشقاق یافته و مربوط دوره سلاله هان (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) است اتکا دارد بر تعلیمات بود یزم، تاویزم، کانفیو- چیزم در آن وخت ادویه که از حیوانات منشاء می گرفت زیساد استعمال می شد که اکثر از آنها را دانش امروز نفی کرده است کتاب بسیار معتبر در باره این دو مکتب طبی در قرن ۱۹ تو سط های تونك لان اول نوشته شده و اکنون طبابت محلی و عنعنوی در چندین انستیتوت و کانون علمی ویتنام مطالعه میشود. یکی از مثا لهای مو ثر امکان

سمپوزیم، کمپسیون همکاری چکو-سلواکیا یو نسکو نیز مساعدت نمود درین سمپوزیم ۱۰۰ متخصص اشتراك داشتند و سیزده مقاله و نتیجه تحقیقات و مشا هدت علمی با ارتباط به طبابت عنعنوی در کشور های زمبیا، افغانستان، مصر، نایجریا و امریکای وسطی در ین جلسه قرائت شد. همچنان در باره شیوه تدای

عنعنوی که همین اکنون در ویتنام، یمن، مغلیستان و حوزه بحر الکا هل رایج است، معلو مات وسیع داده شد. شا ملان سمپوزیم در مورد امکانات استفاده عملی از یافته های نو در جمله ادویه عنعنوی بحث کردند و به راپور مفصل در مورد نتایج تحلیل اولی گیاه های که بحیث منبع دوا در آسیای مر کزی بکار میرود، گوش دادند و همچنان در

جریان این سمپوزیم عکس ها و نمونه های از ادویه محلی و باستانی در معرض نمایش گذاشته شد.

این گرد هم آیی علمی، مورد توجه خاص مطبوعات قرار گرفت و ژورنالستان هم در جریان مباحثات زلوا این کنفرانس نه تنها در، چکو سلواکیا بلکه در تمام کشور های کو میکان در نوع خود اولین کنفرانس بود و قرار شد تا این سمپوزیم باتدویر اجتماعات دیگری علمی دنبال شود.

یکی از بخش های بسیار دلچسپ تحقیق در سمپوزیم اولی عبارت بود از روش ووسا یلی که در طبابت عنعنوی ویتنام بکار میرود. برای این

موضوع دو دلیل وجود داشت، اولی نسبت اینکه این روش طبابت در شرایط دشوار جنگ در معرض تطبیق و آزمایش وسیع قرار گرفت خصوصاً در موقع عملیات وسیع علیه استعمار فرانسه متود های عنعنوی طبابت در واحد های نظا می ویتنام

که شد یدا به قلت ادویه و پرسونل طبی مواجه بودند بکار برده میشد، از همین جهت است که اکنون بدون

توجه به جنبه های اقتصادی آن، شیوه طبابت محلی و ادویه عنعنوی به بیمانه وسیع در ویتنام رواج دارد. دلیل دوم این است که ممکن از تجارب طو لانی گذشته و استفاده از ادویه باستانی در خلال دوره های طولانی تاریخ استفاده بهتر بعمل

دارد شناسی عموماً مراحل شفا بخش ادویه عنعنوی و محلی را مورد مطالعه قرار داده است.

این دو بخش علمی سبب شده است تا استفاده از ادویه عنعنوی گسترش یابد و در جریان مطالعه دوا های عنعنوی، ادویه مفید معاصر بدست آمده و مورد استفاده قرار گرفته است. همین قسم مطالعات در باره اجزا و اثرات دوا های عنعنوی باب نوینی را اکنون در ساحه علوم اجتماعی گشوده است. تحقیقات در این زمینه، معلو مات وسیع را در مورد مراحل عقیدوی مطالعات تاریخی و یا سا حات بخصوص تحقیق را در باره یی مثلاً اساس وریشه های مفکوره و تصورات عقیدوی سحر و جادو امثال آن بدست مید هد.



ادویه که از مواد حیوانی تهیه شده و در یکی از دوا فروش های شهر هوچی مین عرضه می شود.

البته هر چیز عنعنوی نمیتواند مفید باشد. بسیاری چیز های درین جمله موجود است که مضر بوده و باید ترك گفته شود. این واضح است که در حیات بشری جنبه های مثبت و منفی وجود دارد که ایجاب می کند مسایل مفیده دوام نموده و موضوعات متضمن اثرات منفی فرا موش شود.

سال پارس سمپوزیمی برای بحث در باره (ادویه عنعنوی و معاصر) در پراگ دایر شد بحیث يك موضوع بسیار تازه و بکر، رهبری این سمپوزیم را آکادمی علوم چکو سلواکیا، پرو هنتون چارلس پراگ و انستیتوت طبی دوا سازی آن کشور بعهده داشتند همچنان در تدویر این

د علمي تکنالو جيکي انقلاب داغيزی

په برخه کې څه ویلای شو؟

زه فکر کوم نه شی کیدای دلته

دوی نظر یی وړاندی شی . اما بیا

هم دوه ډوله فکره شته خو باید

وویل شی چې ددغی اغیزې ذات او ماهیت

دهغی هویت او څرنگوالی او نفوذ

په ټولنیزو شرایطو او حالاتو پورې

اړه لری . بورژوازی ټولنی د تل

له پاره دوگړو او برکټو د بنسټونې

او روزنې سویی ته په کاره نظرکتنای

دی . اوس بورژوازی اید یو لوی

پوهان د علم یا پوهی په (زیان او

خطر) پیژند لو پوری ځانونه

موبوط نه گڼی ځکه دوگړو لو په پوه

لرل چې په عینی او واقعی توگه د

ټولنیز شعور سو په پر مخ بیایی،

علمی تکنالو جيکي انقلاب دسترو

بریالیتو بو نو یوه مهمه اړتیا ده. که

یو ځانگړی پانگوالی یی غواړی یایی

نه غواړی، بورژوازی د خپلی طبقې

د تنگ نظرانه گټو په نظر کې لرلو

سره ددی له پاره چې ځوانان دټولنیزو

ستونزو او کړکېچونو څخه غافل

وگرځوی، ټولی بد مرغی اوناخوالی

علمی او تکنالو جيکي انقلاب ته

نسبت ورکوی . او ادعا کوی چې

اوسنی عصر د ځوانانو د عواطفو

تعادل نسبت والی او سیاسي

خاموالی منځ ته راوړی دی .

او په دی ډول د خپل گروپ او

خپلی طبقې د ځانگړو ناروا هدفونو

دپه لاس راوړلو له پاره هغوی استثمار

کوی . او د همدغه حالت له پاره په

بورژوازی ټولنه کې (له لاسه وتلی

نسب) یو تریخ عبارت اما په عین

حال کې یوه معموله اصطلاح ده .

تر یو سو سیاسي لیستی او مترقی

سیستم لاندی د فرد او ټولنی ترمنځ

هیڅ یوه داسی معضله یا کشاله نه

شته چې د علمی تکنالو جيکي انقلاب

په وسیله تشدید او سختی شی .

شوروی سیستم په دغه برخه کې د

گډو هد فو نو ، اید یا لو جيکي او

سیاسی یو والی له مخی ژوری

ټولنیز ریښی لری .

دکمو نسیم یا لوړی مترقی ټولنی

جوړول پراخی پوهی ، بډای ثقافت

او د لوړی سطحی کلتور ته اړه لری.

تر پر مختللی سو سیاسي لیزم لاندی

بشپړ ټولنیز سیستم ، ټولی سو-

سیاسي لیستی ټولنیزې اړیکې، دشوروی

وگړو د عمو می ژوندانه لاره ، د

بشری او انسانی غوره صفا تو او

خصوصیاتو په جوړولو کې مرسته

کوی . او په دی ډول د شخصیت

دهر اړخیزې ودی زمینه برابروي.

ژوندون

پروسه یا عملیه کی د ځوانانو

زیاتیدونکی ټولنیز رشد او پوهوالی

دی .

د هغی درول یوه منطقی پیژندنه

هم د هغو کسانو په سن کی دټیټ

والی راتلل دی چې د دولتی صلاح

حیت یاواک لوړو او گانونو ته

انتخاب کیږی. یعنی دشوروی اتحاد

د سو سیاسي لیستی جمهوریتو سو

عالی شورا ته دغه سن د ۲۳ کلونو

څخه ۲۱ کلونو ته او د اتحادی

جمهوریتونو عالی شورا گانو ته په

ترتیب سره د ۲۱ څخه تر اتلس کلنی

پوری راټیټ شوی دی .

په عمو می توگه په علمی تکنالو

لو جيکي انقلاب کې د ځوانانو د

برخی اخیستو شکلونه په لاندی ډول

دی:

لو مړی ، په متداوم ډول سره په

کړندی توگه د پراخیدو نکو

معلو ماتو او اطلاعاتو راټول ، او د

خپل قابلیت او لیاقت اصلاح کول،

دوهم، په پراخه توگه د هغو

وسایلو او اسبابو تطبیق او په کار

وړل، چې د علمی تکنالو جيکي

انقلاب په وسیله منځ ته راغلی دی،

دریم، د ځوانانو دابتکاری، علمی او

تخنیکي کارونو د سو یی پرمخ بیول

او په پای کې د هغو ټولو اېزارو ،

آلاتو او وسایلو په اغیز من ډول سره

په کار اچول، چې د علمی تکنالو

جيکي انقلاب په ترڅ کې منځ ته

راغلی دی .

په اوسنی وخت کې د پرگنو

تولیدی عملیې ، تر زیاتی اندازی

دکار پر معیاری عملیو او بنسټی دی.

آیا دغه څیز د ځوانانو پر برخه کی

دهغوی دپر یگړی گونو په هکله د

خپلواک او آزاد فعالیت ، نو بنسټ

او ابتکاری روش نه نیسی؟

کمو نیستی گوند پر ځوانانو

باندی دکار په زیاتو برخو کی اعتماد

او باور کړی او کوی یی د مثال په

ډول د بایکال ، امور د رېل پروژې،

دکسمبول د کار ځایونه او د کار

داسی نورې بنی د ځوانانو د اثرژی

په ابتکاری توگه دپه کار لویدوزمینې

برابروي او هغوی ته اجازه ورکوی

چې ځانگړی تمونه جوړ کړی او په

دی ډول گټور ، عامه او ملی ستر

کارونه سر ته ورسوی. ټول دغه

ډول کارونه ، دپیغلو او ځوانانو له

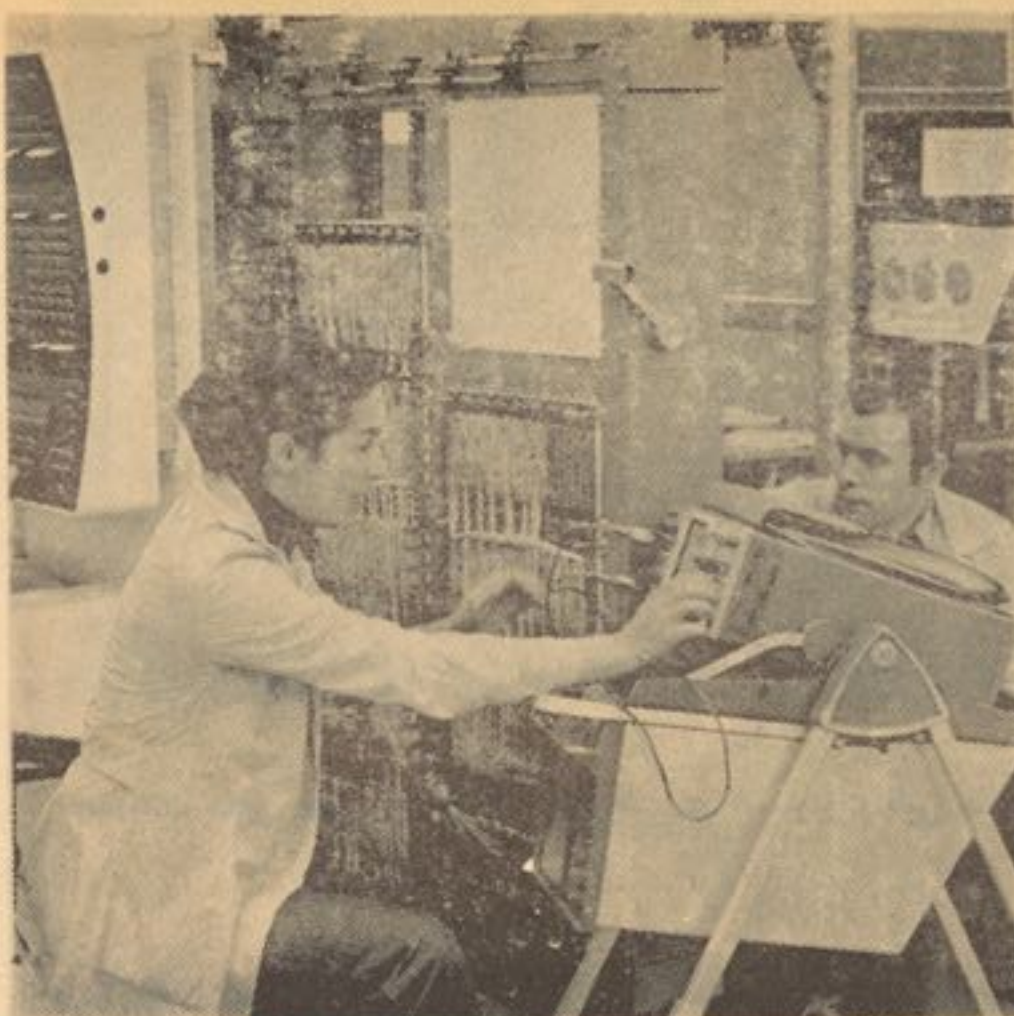
پاره په مترقی ، علمی ، تخنیکي او

سازماني بدلونونو کې د پراخی

برخی اخیستو زمینه مساعدده ،

گرځوی .

د انسان په جوړولو یاروژلو کی



د یوی پر مخ تللی مترقی یو غوره خصوصیت په ټولنیز ، سیاسي ژوندانه او تولیدی چارو کی د ځوانانو په فعالانه توگه سره برخه اخستل دی .

د یو هنیار محمد هاشم بشر یار ژباړه .

ځوانان او علمی تکنالو جيکي انقلاب

دیره مستقیمه اغیزه او تاثیر پر شو روی ځوانانو باندی ، دهغوی د بنسټونې او روزنې په سو په کی د کتنی وړلو والی دی . له دی کبله د پوهی په لاس راوړل او راغونډول ددغه انقلاب یوه څرگنده نښه نښانه ده .

د علمی تکنالو جيکي انقلاب په دوران کې، شوروی ځوانان د ټولنی یوه دیره لوړه روزل شوی برخه جوړوی. د شوروی اتحاد په سو-سیاسي لیستی جمهوریتونو کې په هرو دریو تنو ځوانانو کې . یوتن د شل او نهه ویشست کلنی تر منځ په لوړه او یا ثانوی بنسټونو او روزنه کی تخصص لری .

دیوی پر مختللی مترقی ټولنی یو غوره خصوصیت هم په ټولنیز ، سیاسي ژوندانه او تولیدی چارو کی د ځوانانو په فعالانه توگه سره برخه اخیستل دی . د علمی تکنالو جيکي انقلاب یوه گټوره اغیزه هم په همدغه

نن ورځ موږ د ساینس او تکنالو جيکي انقلاب دطوفانی او کړندی پر مختک اغیزې د انسانی او بشري ژوندانه پر ټولو اړخونو او همدا رنگه په دغه ترڅ کې د ټولنیز او اجتماعی پر مختک پر بهیر باندی کورو .

له دی کبله «سمنیا» دشوروی اتحاد د ځوانانو مجلی لیکونکی دلی دولا دیمیر شیر بیستی د شوروی اتحاد د کمو نسبت گوند د مرکزی کمیټې د سیاسي بورو د غړی اود او کراین دکمو نسبت گوند د مرکزی کمیټې دلو مړی منشی څخه وغوښتل خو د علمی تکنالو جيکي انقلاب په عصر کی د ځوانانو په رول او نقش باندی ، یو خو پوښتنو ته ځوابو ورکړی .

په ځوانانو باندی د علمی تکنالو جيکي انقلاب دپری مشخصی او څرگندی اغیزې څه دی؟

د علمی تکنالو جيکي انقلاب

هو نو ری دا و میرا کثرا بحیث
نما یند و واقعی انعکاس دهنده
هنر بحیث سلاح در نبرد عدالت
اجتماعی یاد می شود. این چهره
ازنده هنری، تبارز دهنده و -
زندگی میکرد.

قعییت روشن و نقاد بر از زنده
زوا یا ی مختلف اجتماعی از طریق
هنر میباید شد. جو زی ما ر تسی
از هنر دو ستان کیو با چند یسن
پار از ین هنر مند سر شناس و
هو گارت بحیث ایجاد کننده
روش (شکل دادن یک انگیزه از
طریق مبالغه پیش از حد آن) یسار
می کند. این هنر مند از نگاه
دید و مفکوره دا و میر در ان
زمان در واقع تعهد و گرایشی
بود برای انقلاب که سالیان متمادی
او را بحیث یک چهره و روشنگرادر
بین نیروهای پیشا هنگ قرن ۱۹
تبارز داده بود. وقتی ساطور سانسور
مجال نداد تا او بحیث یک نقاد سیاسی
عرض وجود کند، او بحیث (نقاد سلوک)
تبارز کرد. کارتون های او -



تابلوی پروسیا امپراتوری را به مردم فرانسه معرفی میکند

تاریخی بحیث (نقاش کایون
پاریس) شهرت یافته است.
این همه زوا یا ی هنر داو میر
اخیر آبا دا پر ساختن نما یشکا-
هی از آثار او در موزیم ملی
هنر های زیبا در ها و نا در دید
هنر دو ستان آنرا گرفت. مقاب-
مات فر هنگی فرانسه زمینه آنرا
مساعدة ساختند تا چنین نما-
یشکا می دا پر شود. مجموعه
از آثار چاپ سنگی این هنر مند
که در زمان حیاتش هر روز در
نشریه های فرانسه چاپ می
شد چهره واقعی آن دوران را
با جنبه های فزاینده و فر هنگی آن



نمای از هو لوزی داو میر

داو میر :

نقاشی که با احساس مردم جان بخشید



تابلوی متارکه جنگ

زنتنی های رنگارنگ جهان

گیاه در مان کنند طبی بجای چای

در بلغا ریا استعمال گیاه های طبی عمومیت دارد و به ار تباط همین موضوع و درین اوا خر يك كو پرا تیف زرا عتی ابتكار ی در زمینه نموده است و آن عبارت ازین است كه گیاهان طبی به عوض چای در جعبه های كو چك مخصوص جای داده شده و خواص طبی این گیاهان و اینکه در کدام موارد از آن استفاده شده می تواند با لای جعبه (خریطة) های مذکور نوشته شده و در تمام دكان های بازار در معرض فروش گذاشته شده است. در جمله این گیاهان طبی، مسهل، دواى شكم درد، دواى التهاب جگر، گاستریت و سرفه، تشنجات عصبی، ریزش و زكام و غیره وجود دارد هنگامیکه کسی به این ادویه طبیعى ضرورت پیدا مى کند آنرا از بازار خریدارى نموده و مانند چای در آب جوشانده انداخته و استعمال مى کند.

این گیاهان طبی كه بشکل دوا استعمال عام دارد يك تا سه کیسه (خریطة) ازین ادویه را هر كس بخواهد درمان و علاج مریضی خود بكار میبرد. چنین کیسه های گیاه طبی را درصورتيكه در جای بدو نیم حفاظت نمایند تا دو سال هم خراب نمى شود نکته قابل یادآورى اینست كه این گیاهان در مان کننده در دواخانه ها هم فروخته میشود.

و بهره بر دارى از تنباكو يك تجارت پر مایه است. اینكه دود كردن تنباكو چه وقت آغاز شد و كشیدن پیپ و سكرت و سیگار چه زمانى را یج گردید سوال جالبی نیست سوال عمده اینست كه چرا امروز على الرغم اخطارهای متعدد دو كتور انطب و متخصصان، مبنی بر اینکه سكرت دشمن خطرناك صحت و سلامت انسانها است، ملیونها انسان در سرتا سر جها ن به دود كردن سكرت مشغول بوده و كشیدن سكرت يك امر عادى و سنتى براى انسانها گردیده وفا بر يكات بسزرك در سرتاسر جها ن به توليد اين دشمن سلامت انسان مشغول اند و سكرت يكى از اقلام مهم تجار تى را در جها ن ما تشكيل داده است؟ شكنى موضوع هم در همینجا است!!!

دود كردن تنباكو چه وقت آغاز شد؟

تنباكو را از امريكا آورده بود و بتدریج آنرا دود مى كرد تا گهوان بوسیله همسرش با فلکی سر شد و همسر او كه مى دید از دهان و بینی او دود بیرون مى آید به تصور اینکه شیطان به جسم او نفوذ کرده و آتش بر افروخته است برای راندن شیطان از بدن همسرش آنقدر او را با چوب زد كه مرد مجروح و بی حال افتاد و وقتی پس از چند روز توانست لب به سخن بگشاید به همسرش كه هنوز نگران ورور مجدد شیطان به جسم او بود اصل ماجرا را تعریف كرد.

امروزه كارخانه های بزرگ سیگار سازی در سراسر جها ن برای معتادان سیگار، پیپ و انواع سیگار برگ مى سازند و گشت

تا قبل از كشف قاره امریکا با شندگان اروپا آسیا و آفریقا به دود كردن تنباكو و سكرت عادت ندا شتند و یابه عبارت دیگر اصلا آنرا نمى شناختند فقط بعد از كشف امریکا توسط كريستف كولمب بود كه دود كردن تنباكو درین قاره ها رایج گردید به این معنی كه سرخپوستان بومی امریکا به گشت و دود كردن این گیاه (تنباكو) عادت داشتند و در حقیقت دود كردن تنباكو بوسیله آنها بدیگر نقاط جها ن نشأت گرفته و به نژاد های دیگر شنا ساند شده است. سرخپوستان برگ تنباكوى خشك را كو پیده و در پیپ های بلند دود میگردند و این يك سرگرمی بود كه با عادت سنتی و قبیله یی آنها آمیخته بود. مگر هیچكس نمى داند كه آنها از چه زمانى به دود كردن سكرت پرداختند و یا گشت تنباكو را چگونه آموختند و پس از كشف كرسنتف كولمب سفیدپوستانى كه به این قاره رفتند به تدریج با این گیاه و طرز استعمال آن آشنا شدند و آنرا به اروپا و دیگر نقاط جها ن بردند از دود کنندگان اولیه تنباكو در انگلستان كه مردم آن به نسبت بیشتری به قاره تازه (امريكا) رفت و آمد داشتند داستانهاى جالب زیادی پیرامون ما شده است.

میگویند كه مردمى كه به امریکا رفته و تازه برگشته بودو به دود كردن پیپ عادت کرده و دود از چشم همسرش مقدارى

بزرگترین آبشار جهان

پرقدرتى از بلندی سه هزار متر به ژرفای اوقیانوس اطلس می ریزد، حجم مجموع این جریان يكصد و پنجاه هزار كيلومتر مكعب میباشند و طول آن از همه دریا های جهان بیشتر است.

بحر شنا سنان به این باوراند كه این آبشار كو ه پیکر در جریان ادواری سراسر بحر اتلانتیک تا مرزهای جنوبی آن نقش قابل طعی بازی میکند. توده های آب سرد قطب شمالی كه داراى غلظت زیاد و آب میچن فراوان می باشد، پیوسته آب این اوقیانوس را تازه گى می بخشد.

معروفترین آبشار جهان را كه جریان كو ه پیکرى از رشد آن جلو گیرى میکند، دانشمندان انستیتوت تحقیقات ((قطب شمال و جنوب)) لینینگراد كشف کرده اند.

این آبشار بحرى ازدا مننه های سنگى و حصارهای زیر دریایی پدید مى آید كه اوقیانوس اطلس را از بحر منجمد شمالی جدا مى كند، این دامننه های سنگى را جزائرى میسازند كه به نام ((گرینلند سكا تلند قطب شمال)) معروف اند.

آبهای حوزة قطبى سراسر شیب

ترکیب مصنوعی خون

در حدود پانزده سال قبل با وجود پیشرفت های چشمگیری علمی و تکنیکی هیچ تصور نمی رفت که بشر قادر باشد ترکیب مصنوعی یی را بوجود آورد که وظایف و عملیه های مختلفه خون طبیعی انسا را اجرا نماید.

همه معتقد بر آن بودند که خون و طایف متعدد، متنوع و بفرنجی را از قبیل انتقال آکسیجن، عملیه های مغلق و پیچیده انتقال انرژی و تنظیم آن و بالاخره دفاع در مقابل امراض مختلفه را ایفا مینماید و کار خیلی دشواری خواهد بود که ماده یی با ترکیب مصنوعی برای تعویض آن بوجود آید دانشمندان فیزیولوژی، بیوشیمی و کیمیا تو جهی به این همه پیشداوری ها ننموده و به تحقیقات خود برای یافتن ترکیب مصنوعی تعویض خون ادا می دادند. بعد از مدت کوتاهی آنها به اثبات رسانیدند که میتوان مخلوطی مایعی را از ترکیب مایکول های کاملاً مصنوعی بنام ((فلور و کاربور ها)) بوجود

آورد که در مواقع عاجل و طیفه خون را اجرا نماید. با کشف این ترکیب در موارد ضایعات خون، و غیره ازین ترکیب استفاده صورت می گیرد اکنون مخلوط فلور و کاربور ها در کلیتیک مورد تجر به و استفاده بیشتر قرار گرفته است در پنجمین گردهم آیی ((سمپوزیم)) بین امللی که اخیراً در شهر ماین آلمان

قد را ل دایر گردیده بود مثالهای زیادی از موارد استفاده این ترکیب عرض شد و تدای مر یضا ن ارا نه گردیده است.

فعال مسابقات بین لا برای توار های چا پانی، امریکایی، آلمانی و فرانسوی برای یافتن بهترین ترکیب مصنوعی که عاری از ضرر بوده و همه عملیه های خون را ایفا نموده بتواند در جریان است.

اینگونه رقابت های سالم در زمینه یافتن میتود های جدید تدای اقدامات بشر دوستانه و نوینی محسوب میگردد.

دل سخت تر از سنگ

اوسکار وایلد قصه ذیل را نوشته است:

«دوستی داشتم که يك چشمش مصنوعی بود و چون این نقص در چهره او زود تمیز داده میشد بسیار اندوهگین بود و همیشه چاره جو یی میکرد.

روزی پیش من آمد و گفت:

«چشم مصنوعی را عوض کردم بطوری که دیگر تمیز دادن آن ممکن نیست.

حالا اگر گفتی کدام چشم من مصنوعی است؟

چشم راست.

تو میدانی چشم راست من مصنوعی است.

اگر کسی نداند نمیتواند بفهمد.

از خانه بیرون آمدم. گردش کنان میرفتیم. در راه بدوستی بر خوردیم. دوست من زود

اگر گفتی کدام چشم من مصنوعی است؟

چشم راست.

تو میدانی چشم راست من مصنوعی است.

اگر کسی نداند نمیتواند بفهمد.

از خانه بیرون آمدم. گردش کنان میرفتیم. در راه بدوستی بر خوردیم. دوست من زود

اگر گفتی کدام چشم من مصنوعی است؟

چشم راست.

تو میدانی چشم راست من مصنوعی است.

اگر کسی نداند نمیتواند بفهمد.

از خانه بیرون آمدم. گردش کنان میرفتیم. در راه بدوستی بر خوردیم. دوست من زود

اگر گفتی کدام چشم من مصنوعی است؟

چشم راست.

تو میدانی چشم راست من مصنوعی است.

اگر کسی نداند نمیتواند بفهمد.

نسخه مرض عشق

۱- عتاب لب های نازک ۲ دانه

۲- سیب رخسار ۲ دانه

۳- تر گیس چشم ۲ دانه

۴- انار سینه ۲ دانه

۵- مروارید دندان ۳۳ دانه

۶- خال سبز پیشانی ۱ دانه

۷- با درنگ زرخ ۱ دانه

۸- صراحی گردن ۱ دانه

۹- انگشت های قلم مانند ۱۰ دانه

۱۰- مو های سیاه سنبلی ۲ دانه

۱۱- شر بت دهن خورد قابلی ۲ مثقال

۱۲- عرض سینه ۳۲ سانتی

۱۳- بلند بینی ۲ سانتی

۱۴- کمر باریک ۲۸ سانتی

۱۵- قد رسا ۵۰-۱ متر

نقلت و وزن وجود ۵۰ کیلو گرام

۱۷- نمک حیا باندازه که شوری و دوری پیدا نکند.

۱۸- کمان ابرو باندازه که عاشق جگر خون و دل پاره را خوش و ممنون سازد.

این همه را با اونک صبر کوبیده از صافی الفت و محبت کشیده با وقایع عشق مخلوط نموده، در حالیکه از طرف طبیب یونانی و داکتر دانا تشخیص مرض شده باشد، که واقعا مریض بیچاره به مرض عشق مبتلا و گرفتار است، هر صبح باندازه دو، دو قاشق ماست خوری به مریض داده شود اما داکتر معالج هر هیراز بغض و عداوت کینه و حسد کدورت و شکایت را دستور داده لازم است که جدا خود داری شود. هرگاه بدستور فوق داکتر عمل شود امید است بزود ترین فرصت صحت یاب گردد زیرا نسخه مذکور تجر به شده است.

نبایسته میر (محسن) ننگرهای

کاغذ چه وقت اختراع شد؟

گفته میشود که برای نخستین بار مصری های باستان سه هزار سال قبل از برگ های درخت «پاپیروس» کاغذ سفید و سفید را ساختند و توسط نی و مویک بروی این کاغذ می نوشتند از آن تاریخ به بعد چینی ها و جاپانی ها از پوست درخت بانس و قوت به ساختن کاغذ شروع نمودند. و به این ترتیب صنعت کاغذ سازی از چین به سمرقند و از آنجا به بلخ، درخت سپندر و غیره می سازند.



نیرومند و پرافتخار باد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان ده صدیق همه زنان کشور .

نگاهی مختصر به تار یخچه سازمان دموکراتیک زنان

در کشور ما زنان مثالبی زنده موجودیت نظام های ماقبل فیودالی و مبتنی بر بردگی هستند کندی آهنگ رشد اقتصادی وعدم استفاده صحیح از منابع طبیعی و انسانی تاثیرات نامطلوب خود را بخصوص با لای زندگی و کار زنان کشور ما باقی گذاشته است در کشور ما زن از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم بود اکثریت عظیم زنان کشور مادردهات در کارهای زراعت و مالداري نقش بزرگ و قابل ملاحظه را ایفا می کرد . در نواحی دور افتاده از زن حتی بجای حیوان و وسایل کار برای شخم زدن و خرمن کوبیدن استفاده می گردید . اما در بدل این کار هیچگونه مزدی دریافت نمی نمایند و صاحب کار فقط به تجدید نیروی کار این زحمتمندان به زنده نگه داشتن و به تندید بهره گیری از کار و زندگی اش می پرداخت و بی .

زنان کوچی کشور ما از ابتدائی ترین وسایل زندگی انسانی محروم بودند و در هنگام کوچ پای برهنه و ظلل بر دوش پیاده راه پیمائی میکنند و حتی زنان بار دار ازین قاعده مستثنی نیستند چه بسا زنانیکه در هنگام کوچ و لادت میکنند اما با تعجیل کودک را در پارچه ای پیچانده و به انجام وظایف خود ادامه میدادند .

در دوران تسلط خانواده نادری رسوم و عادات قرون وسطایی در کشور مانع شگفتی اراده عواطف و تلخی زنان در اجتماع ما شد در اواخر این دوران عده معدودی از زنان

سری امکانات کار و تحصیل را یافتند . این بیچوجه به مفهوم آزادی زن نبود . تا قبل از انقلاب ثور ۱۳۵۷ هیچ قانون دموکراتیکی در جهت بهبود بخشیدن به وضع رفیقار زنان کشور ما وجود نداشت درین دوران زنان کشور به ناگزیرین کار های ریسندگی، نساجی، کشمش پاک و سایر صنایع صنعتی کشور گماشته شدند و معانی به مراتب کمتر از مردان دریافت نمودند . عده معدودی که از زنان که امکانات کار و تحصیل را یافتند بعد از تحصیل خانه نشین می شدند و بتدریج یک سیستم جدید تقسیم کار در کشور انکشاف کرد که به زنان فقط مقامات پائین دولتی و با کار هایی را که از نگاه اجتماعی دارای چندان ارزشی نبود اختصاص می داد . اگر چه رشد مبارزات سیاسی در کشور وبخصوص نقش قابل ملاحظه مبارزات زنان و ایجاد شرایط عینی لازم حیات حاکمه سیاسی را واداشت تا قوانین معینی را در جهت برسمیت شناختن حقوق آزادی های زنان بوجود آورد اما از دگرگون کردن قوانین تا ایجاد ضمانت اجرا برای آن فاصله ای بود که هرگز پر نشد زن روستا فکر کشور ماحتی تا امروز بار سنگین کار دو گانه یعنی کار رسمی و کار در خانه را بدوش می کشند .

با ایجاد و رشد نسبی اولین واحد های صنعتی کشور و ایجاد شهر ها و سایر مراکز وسیع تجمع مردم و با ایجاد شرایط مساعدی بین المللی جنبش آزادی بخش اجتماعی

کشور ما عم رشد قابل ملاحظه ای نمود و هموطنان ما در مسیر موج بسیج نیرو های مترقی و انقلابی کشور قرار گرفتند . این پروسه رشد شرایط عینی تسکین نیرو های مترقی در سال (۱۳۴۴) منجر به ایجاد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان گردید و به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ نهضت رهایی بخش زن تان افغانستان فرصتی برای طرح حقوق و مطالبات دموکراتیک زنان کشور و گسترش و تعمیق مبارزات شان فراهم آمد . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان مسؤول پیشرو رزمنده در شرایطی علمبردار مبارزات دموکراتیک زن تان کشور گردید که رسوم و عادات پوسیده و کینه نیرو های محافظه کار فئودالی و قبا یلی و سلطنت مطلقه افغانستان عرصه را برای شرکت زن تان در مبارزات تنگ و تنگ تر می ساختند .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان باتمام این دشمنان مکار و خیله گر ینچه نرم کرد ، زنان بیدار افغانستان را در جهت مبارزات برامان اقتصادی ، سیاسی حتی آیدیولوژیک سمت داد . مبارزات سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر ضد سلطنت های مستبد برای بدست آوردن حقوق و آزادی های دموکراتیک زن تان افغانستان با شرکت در مبارزات ملی و دموکراتیک خلق ما فعالیت های فروکش ناپذیر و پر تلاش سازمان در راه تشکیل سازمان زنان و برای آموزش و پرورش آ نپشتیبانی بی دریغ از مبارزات آزادی بخش ملی و نیر و های مترقی بین-

المللی و مبارزه استوار ما بر شد هرگونه توطئه امپریالیستی در برابر مردم و وطن ما و در برابر سایر خلقهای جهان دفاع از منابع صنفی سیاسی و اقتصادی زن تان و حتمش دهقان و کارگر و تلاش فراوان ما در زمینه مبارزه با یسواد های همه ست های درخشان و افتخار آمیز ساز مان را درین دوران تشکیل مید هد .

سازمان دموکراتیک زن تان افغانستان باوجود مشکلات گوناگون لحظه ای از مشی اصولی و بر حق خود انحراف نکرد و فعالیت های خود را هرچه گسترده تر و وسیع تر در میان موسسات زن تان و طبقات و اقشار مختلف زن تان بخصوص کارگران دهقانان و روستاگران بسط و توسعه بخشید و مسیر مبارزه را بصورت اصولی تعقیب کرد .

سازمان ما از یکطرف مبارزات زن تان را جزء لاینفک از مبارزات آزادی بخش تمام خلق ما ارزیابی کرد و عقب ماندگی کشور و تسلط نظامهای وابسته به فئودالیسم و امپریالیسم را عمده ترین مانع در برابر آزادی های تمام زحمتمندان کشور شمرد و از جانب دیگر از بر خورد مسوولانه در برابر شرایط بخصوص زنان زحمتمند کشور غافل نماند و در میان این قشر عظیم از طرح مطالبات بلافاصله و عاجل و از مبارزه در راه ارضای این مطالبات هیچگونه دریغ نه ورزید .

طرح های سازمان برای برسمیت شناختن حقوق و آزادی های سیاسی زنان برابر سربو دستمزد زنان با مردان متنوعیت کارشانه برای زنان و ایجاد تجهیزات لازم برای و قایه مادر و کودک در میان زن تان کشور ما مورد استقبال و پشتیبانی قرار گرفت و زمینه برای بسیج و تشکیل آگاه ترین اقشار زنان زحمتمند و وطن مامساعد گردید .

اگر بغواهییم مثالی زنده از دلیری و پاکبازی و جانبازی زن تان ذکر کنیم بنون شک مبارزات دشوار بیگیر و عشیارانه زن تان کشور ما در دوران سیاه تسلط باند حفیق الله امین این صفات را دارا است زنان مبارز وطن ما و در پیشاپیش زن تان سازمان پرافتخار دموکراتیک زنان افغانستان با استفاده از امکانات و شرایط متنوع مخفی ، علنی و تلفیق دوست آنها حماسه های فراموش ناشدنی و بزرگی آفریدند . زن تان چه در زندان ها و چه در بیرون از زندان لحظه ای میدان مبارزه را ترک نگفتند و بسان سربازانی دلاور و مصمم تا مرز های غروب ابدی دشمن رزمیدند .

لحظه ای از گسترش همبستگی بین المللی خود با سایر جنبش های زنان محافل تشویق و تحریک فراسیون دموکراتیک بین المللی زن تان را کسب کرد و تلاش فراوان برای توسعه روابط دو جانبه با سازمانهای مترقی و دموکراتیک زنان سایر کشور ها انجام داد .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در بنو ایجاد خود بعد از صحبت های مقدماتی وسیعی که در جریان آن مرام سازمان ما



زنان حماسه سازمانی در دوره اختناق خاندان نادری بدون قفس و هراس قهرمانانه میزمیدند و میتنگ های باشکوهی را سازمان میدادند.

آزاده کشور ما خواهد ماند .
به امید آنکه عیش و سرور راسال آیتند در
دامن دست آورد های قاطع ویر ادرش در
دامن صلح و همبستگی تمام خلقها و در
دامن امنیت خاك و وطن خود بر گزار کنیم .

اجتماعی جبهه ماست مادران و خواهران
ما برای دفاع از صلح بر ضد محافل جنگ
طلب امپریالیستی به مبارزه شدید برخوانند
خاست .

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

همچنان پیشقدم و پیشاهنگ مبارزات زنان

پردازند به رژیمهای مرنج و ظالمانه عرب
به رژیم دکتاتوری پاکستان اسلحه و پول
می فرستند و بر ضد زنان، مردان، برادران
و خواهران ما به جنگی اعلان نموده می -
پردازند .

جبهه نیروهای صلح ، ترقی و رفاه

وزن را گرامی بداریم

بزرگ مردا که این پسر بود : که
پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و
پادشاهی چون مسعود آن جهان ... و سخت
به درد گریست ... این سخن تا هم اکنون
که بیشتر از هزار سال از آن سپری گشته
است . باطنین عظیمی در دهلای سده ها
بازتاب یافته است و به ما رسیده و می -
بینیم که بیستی این تصویر گر بزرگ تاریخ
ما چه شکوهندی از جگر آوری مادران ملت
خراسان سخن میگوید ، یاد آن نان همواره
گرامی باد .

در تاریخ معاصر کشور ، باز هم زنان
قهرمان و دانشمند زیادی را سراغ داریم
که نقشی از خویش به یادگار نهاده اند
نقشی انسانی و سزاوار بزرگداشت . حاذقه
و معجوبه هروی ، مخفی بد خشی ، عایشه
درانی ، فاطمه ، اسماء طرزی و دیگران را
داریم که سنت نیاکان فرهنگی خویش را رها
نکردند و با قلم و اندیشه به بیکار با جهان
وسیه روزی بر خاستند .

بقیه در ص ۴۷

مادر ، عاشق پیشه و وفا دار ، مادرکیخسرو
وزن سیاهوش . صدها و هزاران تن دیگر که
در تاریخ فرهنگ ما ، چهره کشوده اند ،
همه از شایستگی انسانی و والایی مقام
برخوردار بوده اند به دنبال آن در
خراسان رابعه بلخی و هستی گنجوی
دوتن از شاعران نگاره گر که بادستان نفیس
تارهای ظریفترین ترنم روح انسان یعنی شعر
را به نوا در آورده اند و هستی خویش را
در آن راه و قف کرده اند . رابعه نه تنها
بشعر بلند خویش در تاریخ ملت ما هستی
پایداری یافته است بلکه با مقاومت عظیم و باروح
سرشار از شرافت و بزرگمنشی ، در راه به کرسی
نشاندن حقوق طبیعی و انسانی خود دست
داشتن و شایسته زنده بودن ، قربان می -
گردد .

ستاره ما در این سینا این دانشمند همه

زنان کشور ما در درازای پر از فراز و
فروزدانه ها ، همروش با مردان ، بانقش
گامهای استوار و ماندگار در دل تاریخ ره
سپرده اند . در دوران شگفتیهای تاریخ
اسطوره های ما و به گواهی تاریخ ، کارنامه
های سترگی از خود به یادگار نهاده اند .
وزمجویان مرد افغن ، مادران پر عظمت
و همه زنان خیراندیش در امور اجتماعی ، همه
و همه و یژه گوی اهمیت زن را در آن آوان
به اثبات رسانده است . کتابیون ، مادر
اسفندیار روبین تن از زمره زنان آگاه
و خردمند است . بانو گنسیپ دختر رستم
از شمار زنان نام آور جنگنده و دلاور است
تیمینه مادر سیراب قهرمان بی بدلیل
و پسر رستم به شهادت شاهنامه ، ز نیست
مهرپرور ، صبور و با فرهنگ رو دایه مادر
رستم قهرمان اسطوره های افتخار آور باستان
و حماسه زیستنامه ما . فرنگیس و رسته از
علائق جاه و جلال صوری ، زنی از خود

طرح و تصویب شد به انجام رسیدن مرحله
انقلاب ملی و دموکراتیک را در کشور ما
بمیان ناکزیر ترین و قاطع ترین راه برای
برآورده شدن مطالبات صنفی و سیاسی زنان
وطن ارضیایی کرد و در طول حیات پرافتخار
خود لحظه ای از مبارزات مشترک با تمام نیرو
های ملی و دموکراتیک در راه پیروزی این
مرحله انقلاب ما فرو گذاشت نکرد . سازمان
دموکراتیک زنان افغانستان انقلاب شکوهمند
نور را بهضایه اساسی ترین قدم در راه
برآورده شدن آرمانهای خلق ما و از آنجمله زنان
رنج کشیده وطن ما استقبال نمود و بر ضد
تمام انحرافات دیرین راه علیه تمام توطئه
های امپریالیستی و نمایندگان امپریالیسم در
دوران حقیقت الله امین اعمال سیاسی در کشور ما
به مبارزه بی امان پرداخت .

اینک مادرین مرحله حساس تاریخ کشور
خود یکبار دیگر به زنان بلا کشیده افغانستان
هشدار میدهم که یگانه راه خوشبختی و سعادت
آنها تحقق آرمان های والای انقلاب نوراست
و بس .

دشمنان انقلاب نور منجمه دشمنان
قسم خورده آزادی های دموکراتیک زنان
وطن ما هستند سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان یکبار دیگر با پشتیبانی قاطع
از منافع والای مردم ما به دفاع از اندیشه
های دموکراتیک منافع و مطالبات زنان وطن
ما در شرایط کنونی تمام تلاش خود را برای
مبارزه بی امان بر ضد این جانیان آدمکشان
و دشمنان زنان و مردان آزاده وطن ما انجام
خواهد داد . سازمان دموکراتیک زنان
افغانستان اذعان میکند که بر آورده شدن
کوچکترین و بزرگترین مطالبات مردم ما فقط
و فقط با ادامه رشد و تکامل انقلاب نور و به
انجام رسیدن مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک
امکان پذیر است و بس سازمان دموکراتیک
زنان افغانستان در سطح بین المللی مبارزاتش
را بر ضد امپریالیسم و جنگ همچنان ادامه
خواهد داد .

مادران رنج دیده !

امپریالیسم امریکا در تلاش است که یکبار
دیگر منطقه ما را به کانونی از جنگ ویران
کشی مبدل سازد آن را نمی شود انکار کرد
که در تمام گوشه های زمین این پرا د ران
و فرزندان ما هستند که قربانی سیاست های
جنگ طلبانه امپریالیستی میشوند .

اراده استوار مبارزاتی زنان و مردان
امپریالیستهای غارتگر را در سرحد نیستی
و تباهی گشاده است آن نان بظافر جبران
شکست خود برای دو باره گرفتن موضع از
دست رفته شان در افغانستان
منطقه و جهان باز هم نفس را
متشنج می سازند . به مانور های نظامی -

هشتم مارچ روز بين المللی زنان

روز هشتم مارچ مطابق به ۱۷ حوت روز همبستگی بین المللی زنان جهان با برافراشتن درفش پیکار واتحاد بغاظر دمو کراسی و برابری حقوق، ترقی اجتماعی واستقلال ملی صلح ودوستی وسعادت کودکان در سراسر گیتی تجلیل میگردد.

برای اولین بار به تاریخ ۸ مارچ ۱۸۵۷ درشهر نیویارک هزاران زن کارگر بغاظر کسب حقوق مساوی بامردان وبر علیه شرایط بدکار وزندگی به راه پیمایی پرداختند زمانیکه آنان به مرکز شهر رسیدند به عکس - العمل شدید و غیر انسانی پولیس مواجهه گردیده و راه پیمایی مسالمت آمیز شان به صورت وحشیانه سرکوب گردیده وعده هم اسیر شدند ولی د رائر کار وپیکار زنان کارگر مبارز نساجی شهر نیو یارک موفق به ایجاد اتحادیه زنان شده وبعدها به اتحادیه های کار گری پیوستند.

از آن تاریخ به بعد جهانیان شاهد مبارزات پرشور زنان در امریکا کشور های اروپایی و سایر کشور ها بوده اند. که از جمله برجسته ترین نمونه های آن می توان از بیانیه استوارت میل در مجلس عوام انگلستان به خاطر حق رای دهی برای زنان از اشتراک شجاعانه ده هزار زن قبر مان در حمام، کمون پاریس از تظاهرات پرشکوه در شهر پاریس بر علیه دستگیری روزالوگزا مبورگ این زن مبارز وشجاع آلمانی از راه پیمایی

بزرگ زنان روسیه به تاریخ ۸ مارچ ۱۹۱۳ با فریاد نابود باد جنگ می توان نام برد. روز هشتم مارچ « بانام زن مشهور مبارز سر سخت وانسان تشنه آزادی بشریت پیوند نامگسستی دارد. « این زن کلارا ز تکین یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کارگری آلمان است وی معتقد بود که بدون فعالیت زنان که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند نمی توان جامعه خوشبخت را به وجود آورد. وی که بیش از چهار سال از بهترین روز های زندگی اش را به مبارزه در راه ایجاد جنبش بین المللی زنان به خاطر ترقی اجتماعی وصلح و قف نموده بود روز هشتم مارچ را به مناسبت روز بین المللی زن پیشنهاد کرد. ولی نه فقط برای آنکه این روز دارای مراسم خاصی بوده و احیانا جشنی گرفته شود و هدایایی رد و بدل گردد بلکه وی پیشنهاد نمود که درین روز زنان در سراسر جهان متحدانه بنشینند و بسجند که چه کرده اند چه موفقیت هایی را در مبارزات خود بدست آورده اند و مبارزات آینده شان را به اساس کدام معیار ها و نیاز ها و خواستها باید انجام دهند.

از آن زمان تاکنون که ۷۲ سال می گذرد جنبش دموکراتیک زنان ابعاد گسترده یسی گرفته و بیک جنبش وسیع بین المللی مبدل گشته است. ساز مان های مترقی و دموکراتیک زنان در اکثر کشور ها ایجاد گردیده و در سطح جهانی این ساز مان ها در چوکات

در مورد زن

- باکی و عاطفه زن، دوستی مرد را جلب میکند نه زیبایی او. (شکسپیر)
- قلب زن هر گناه مرد را میتواند ببخشد بجز یک گناه و آن علاقه داشتن به زن دیگر است. (زانژاک روسو)
- زن حقیقی را رای دو صفت است: عوس - مهربانی. (دوفی)
- زن زیباترین و عزیز ترین موجودات است. (کنفوسیوس)
- در دنیا دو چیز زیباست: زن و گل. (مالتز)
- خانه بی زن عقیق - قبرستان است. (بالژاک)
- در رجات ترقی یک مملکت در حیات اجتماعی منوط به احترام زن است. (گریگورد)

مناسبت پرافتخار را برای نخستین بار به عنونه مبارزه زنان افغانستان شامل و از آن وبطور کلی بغاظر بهبود وضع زندگی تجلیل بعمل آورد. ساز مان دمو کراتیک زنان افغانستان از بدو تاسیس در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان

مبارزه خویش را در دو جهت ساز مان داد، از یکسو مبارزه بغاظر تامین آزادی اجتماعی واقتصادی زنان و برابری حقوق آنها و از سوی دیگر سهمگیری فعال در جنبش رهایی

بخش ملی کشور. زنان بانسپاهت افغانستان که از بدو پیروزی انقلاب تاکنون در امر تحقق آرمانهای انقلاب تور فعالانه سهم گرفته اند روز هشتم مارچ را تحت این شعار که زنان افغانستان از انقلاب وطن ومنافع مردم

فعالانه دفاع می نمایند تجلیل می نمایند و به مبارزات خویش ادامه میدهند.

انقلاب فضای نوینی را بغاظر حمایت از مادران و کودکان در کشور ایجاد نموده است زنان افغانستان نیز از دست آورد های انقلاب تور فعالانه و بصورت انقلابی دفاع نموده و درین راه افتخارات شپید شدن را نیز کمایی کرده اند. با پیروزی انقلاب تور و بخصوص

مرحله نوین تکاملی آن در کشور انقلابی ما مبارزات انقلابی زنان در اسناد معتبر حزب ودولت انعکاس یافت تساوی زنان با مردان اعلام و اقدامات عملی نیز درین زمینه انجام شد. در ترکیب کمیته ملی جبهه وسیع ملی پدروطن جمهوری دمو کراتیک افغانستان ده تن زن عضویت یافتند. ساز مان دموکراتیک زنان افغانستان بمناسبت پیش آفتاب زنان کشور کار سیاسی تنویری و آمو زشی و مبارزه بایسواد را به پیمانه وسیع ادامه میدهد که این کار ها وسایر وظایف انقلابی در مجموع به معنی دفاع فعالانه از دست آورد های انقلاب تور است.

مبتنی بر عمیق واقعیت ها است که زنان بانسپاهت و مبارز افغانستان خود را در امر تحقق خواست های جنبش جهانی صلح شریک می دانند و این افتخار را کمایی نموده اند که در آرمان بزرگ بشریت یعنی مبارزه بغاظر صلح وعلیه جنگ سهم فعال اداء نمایند. زنان مبارز افغانستان تازمانی به مبارزات خستگی ناپذیر خویش ادامه میدهند که دیگر رهزنان و باندیت های اجیر شده ما دران مارا بی فرزند نسازند و فرزندان بی پدر و بی مادر نشوند. زنان افغانستان کشور را آباد و شکوفان می خواهند هشتم مارچ را به امید آبادی مبین خوشبختی ابناء وطن و پرورش فرزندان ایجادگر و مبارز راه صلح تجلیل می نمایند. ساز مان دموکراتیک زنان افغانستان این

از مرگ تازندگی

قصه های وحشتناك زن مبارز

فلسطینی



رسمیه ادی دختر مبارز و قهرمان فلسطین

بالای محبو سین در زندان شدید تر از مجازاتی بود که نازی ها در مقابل اسرای جنگ دوم جهانی انجام میدادند. در جریان تحقیقات پولیس دشمن کوشش می نمود تا محبو سین را در مقابل یکدیگر مشكوك و بدبین سازد بعضا میگفتند كه فلان زندانی درباره تو برای ما معلومات مكمل ارایه نمود چرا تو در باره او چیزی نمیگویی، ولی ما از اعمال تفتین آمیز دشمن آگاهی كامل داشتیم و مطابق به آن عمل میکردیم و هیچگاه به دشمن فرصت نمیدادیم تا بنفع خود بهره برداری كند.

اعتصاب غذا می:

مقامات مسئول زندان برای ما اجازة نمیدادند تا هفته وار با خانواده ملاقات نماییم و اصرار داشتند كه اینكار باید ماه يكمرتبه تکرار شود، و نیز کتابهای راكه اقارب مان به مصرف خود برای مطالعه مامی آوردند اجازه نمی دادند در مقابل این همه فشار دشمن راه دیگری برای ما باقی نمانده بود جز اینکه به اعتصاب نخوردن غذا دست بزنیم و با یئرتیب دشمن را مجبور قبولی خواسته های خود نماییم. در روز اول اعتصاب تمام خواسته های خود را كه مشتمل بر حق داشتن كتب، رفتار درست و انسانی زندانیان و شناسایی مابحث يك محبوس سیاسی بود، نمودیم. در هفته اول مسؤولان زندان در مقابل ما بی تفاوت ماندند، بعد از آن چند نفر را نزد ما فرستادند و آنها از ما خواهش نمودند تا از شدت عمل دست بردار شده و از اعتصاب غذایی دست بکشیم و نیز تلاش زیاد می نمودند تا در بین ما بی اتفاقی ایجاد نمایند. ولی ما از اینکه كر كتر دشمن وحشی صفت را خوب می دانستیم حاضر به هیچگونه سازش نشدیم از طرف دیگر هر روز يكه از اعتصاب ماسپری می شد وضع صحی رفقا خرابتر شده میرفت تا اینکه مقامات زندان مجبور گردیدند بوسیله تل پلاستیکی از راه بینی بزور غذا را وارد معده ما سازند كه نتیجه آن منجر به بستری شدن چند تن از رفقای ما شد. اعتصاب ما مدت ۲۲ روز را در بر گرفت و مسؤولان زندان مجبور گردیدند تا به بعضی از خواسته های ما پاسخ مثبت بدهند كه در اثر آن ما اجازه پیدا كردیم تا بقیه در صفحه ۳۰

در آنجا يكمرد جوان را یافتیم ولی او را نشناختم آنها دروازه اطاق را بسر ما قفل و خود شان از آنجا خارج شدند و گفتند كه حال تو مجبور خواهی شد تا به همه معلوما تی كه ما به آن نیاز داریم اعتراف كنی، وقتی آنها اطاق را ترك نمودند من از آن جوان پرسیدم كه شما كسی هستید و چرا شما را به اینجا آورده اند؟ وقتی او بحرف زدن شروع نمود من جدا تكان خوردم زیرا او یعقوب ادمن نامزد من بود و علت اینکه من او را نشناختم این بود كه این جانبیان بی وجدان بحدی او را لت و كوب نموده بودند كه هیچ شناخته نمی شد. او متهم به عملیات مسلحانه بارتیزانی بر ضد دشمن بود ولی علاوه ازینكه او نامزد من بود از عملیات كماندویی من هیچ اطلاع نداشت. در جریان تحقیقات پولیس گیلان آب را پیش روی من گذاشته و برایم گفت تا زمان كه معلومات مورد نظر را در اختیار ما نگذاری اگر از گرسنگی بمیری برایت اجازه نمیدهیم كه آب بنوشی. علاوه بر آن آنها برای مدت سه روز برایم اجازه نمیدادند كه بكنار آب بروم وقتی كه اجازه هم برایم میدادند آب را قطع میکردند زیرا آنها میدانستند كه من مخصوصا در وقت عادت ماهی هوار به آب نیاز مبرم داشتم و بعضی اوقات برای مدت ده روز آب را قطع و نمیتوانستم دست و روی خود را بشویم دشمن در مقابل من از میتود های عجیب كار میگرفت به طور مثال يكروز خواهرم را به اطاق من آورده و گفتند كه اگر به آنچه ما ضرورت داریم اعتراف نكنی خواهرت را می كشیم.

زجر و شكنته مقامات اسرا نیل

رسمیه ادی يك دختر مبارز و قهرمان خلق فلسطینی است. وی ده سال را در زندان صیپو نیزم اسرا نیل تحت شرایط بسیار سخت و ناگوار سپری نموده است. روز تلخ زندان را بشرح زیر قصه میکند كه خواندن آن علاوه از اینکه خالی از مفاد نیست، چهره كشیف و ضد انسانی صیپو نیزم را كه از حمایه بیدریغ امیر یالیزم جنایتكار امریکا بر خوردار است بخوبی آشكار میسازد.

در نیمه شب ۲۸ فبروری سال ۱۹۶۹ دفعتا از خواب بیدار گردیدیم و همین كه پدرم دروازه را باز كرد ما با عساكر اسرا نیل روبرو گردیدیم یسم و آنها به جستجو در خانه ما پرداختند. آنها دست و پا و چشمان من، پدر و خواهرم را بسته نمودند و بلادرتك ما را بزندان ماسكو بایا كه در جرو سلم میباشد انتقال دادند.

از من در باره دیگران معلومات خواستند چون من از اظهار معلومات درباره آنها ابا و رزیم بار دیگر به لت و كوب شروع كردند پولیس پدر ما در و خواهر مرا به اطاق من آورده و متذكر گردید كه من باید در باره جزئیات عملیات كماندوی خود و اشخا صیكه درین عملیات با من سهیم بودند و نام سازمانی را كه من بان در ارتباط بودم افشا بدارم در غیر آن بلیت و كوب فامیل ام ادامه داده و خانه مرا با بم منفجر خواهند نمود. ولی من از ابراز هر گونه معلومات كه بنفع آنها باشد خود داری می نمودم و آنها نیز پلان غیر انسانی خود را عملی ساختند.

بشكنته جسمی صیپو نیست ها و امیر یالیزم ها مرا مورد زجر و شكنته قرار دادند. در نتیجه زجر روز مره آنها شنوایی يك گوش خود را از دست دادم. در جریان تحقیقات مرا برهنه نمودند و سكرت نیمه سوخته

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران خود می رزمند

زنان موزمبیق همپا و همسنگر برادران پدران شوهران و فرزندان خویش به خاطر نیل به استقلال و تمامیت ارضی سلاح بر داشته با شرکت حماسه آفرین خویش در جنگ های استقلال خواهی مثالهای فراوان قهرمانی و جانبازی را از خود بجا گذاشته اند.

با ایجاد گروه پهای منظم و مسلح در سال ۱۹۶۷ زنان کشور موزمبیق در جنگ رویا روی علیه اشغالگران اشتراک ورزیده و اسمهای قهرمانانی چون ژنرال میشل مرینا بشیتو انا ترزه عمومی ما نیکاشو لیل از افتخارات جنبش رهایی بخشی مردم موزمبیق به شمار میرود.

ژنرال میشل دو پای یک پیکار استوار اروقهر ما نانه مرگ رابه خاطر زندگی زیبا پذیرفت و استقلال وطن خود را نتوانست ببیند روز مرگ او را مردم موزمبیق به مثابه روز زنان آن کشور بر گزار می کنند.

قانون اساسی مورخ ۱۹۷۵ که بزرگترین دست آورد انقلاب مردم موزمبیق است حقوق مساوی زنان را تضمین نموده برای زنان تسهیلات همه جانبه فراهم گردیده است به زنان در ایام حمل و زایمان دو ماه رخصتی با معاش داده می شود هنگام بار داری زنان به کارهای آسان گماشته می شوند.

سازمان زنان موزمبیق در جنبش توده ای مبارزه با بیسوادی که در سال ۱۹۷۸ آغاز گردید فعلا نه اشتراک ورزیدند و همین اکنون در سرتا سر کشور ۱۰۰ مرکز سواد آموزی ایجاد نموده است که در چوکات این مراکز زنان نه تنها سواد می آموزند بلکه اساسات دانش سیاسی تدبیر منزل مواظبت اطفال و کمک های اولیه را فرا می گیرند زنان کشور موزمبیق در رهبری جامعه اشتراک وسیع می ورزند. در نتیجه انتخابات سال ۱۹۷۷ - ۲۰ نمایندگان اسامبله ملی آن کشور را زنان تشکیل میدادند آنها فابریکه ها کوپرا تیف ها و دیگر موسسات تولیدی را رهبری می کنند.

مردم جمهوری دموکراتیک مالکاشی که یک سال قبل در نتیجه پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در آن کشور سمت گیری مترقی را برگزیده است با گامهای استوار و بلند به سوی فتح قله های شامخ پیروزی به پیشروی خویش ادامه میدهند. تمام اتباع آن کشور صرف نظر از تعلیمات مذهبی جنسی و انسانی از حقوق مادی بر خور دارند تنها بعد از پیروزی انقلاب شرکت همه جانبه زن در پیشبرد امور دولتی واداری امکان پذیر شده است برای اولین بار در تاریخ کشور امور حکومت را زن بدست گرفته است علاوه بر صدراعظم یکی از اعضای مجلس عالی تدوین قانون اساسی نیز زن است پانزده زن دیگر اعضای کمیته انجمن های دولتی اند حمایه از اطفال یکی از مسایل محوری سیاست دولتی مالکاشی به حساب می رود.

سال ۱۹۸۰ برای خلق پیر و سال مشحون از حوادث و پیروزی های بوده است در نتیجه انتخابات سال ۱۹۸۰ و بوجود آمدن حکومت مترقی مشی جدید دولت تنظیم گردید که در روشنی آن خلق پیرو به حقوق و آزادی های وسیعی نایل آمدند. زنان پیرو در پرتو تحولات جدید و امکانات تازه ایجاد شده سومین کنگره ملی خویش را تدویر نمودند که مرحله پراهمیتی را در تاریخ مبارزات اتحادیه توده های زنان پیر و گشود و دو برابر شد زنان پیر و وظیفه گذاشت تادریک سنگر واحد به خاطر تامین عدالت اجتماعی شگوفانی کشور و محو بیسوادی بسیج شوند. با ایجاد مکاتب کورس های مسلکی مراکز سواد آموزی اتحادیه توده ای زنان پیرو به کسب حصول طلائی (کرو-پسکایا) مفتخر گردید. همین اکنون ۲۵۰ هزار زن و مرد در کورس های اتحادیه توده ای زنان پیرو مصروف سواد آموزی و ارتقای سطح دانش مسلکی اند.

(۲۸) مرکز تربیه اطفال قبل از سنین مکتب ایجاد گردیده و به ابتکار اتحادیه زنان پیرو (۲۰) مرکز

مشورتی طبی بوجود آمده است و در خدمت زنان اند.

آنگاه که ما از وضع زنان در کشور های نو به استقلال رسیده و پیروزی آنان سخن می پردازیم باید در نظر داشت که همه این دست آورد ها فقط نخستین گامها در راه حل مسئله زن است. مبارزات زنچیرشکن خلقها به خاطر طرد میراث شوم استعمار و تحکیم پایه های اقتصاد ملی آغاز گردیده و طوفا نزا ادامه دارد.

وضع زنان در بسیاری از کشور های وابسته و تحت استعمار زرفای یک واقعیت تراژیدی آنان در بسیاری از کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین به دشواری های بزرگی روبرو اند از معان تسلط طولانی استعمار برای خلقهای اغلب این کشور ها فقر و مرض بیسوادی رنج و محرومیت بوده است امپریالیزم با توصل به شیوه های نو استعماری تلاش دارد تا آنان را

وابسته به انحصار رات بزرگ حفظ کند. از مجموع دو میلیارد و ششصد میلیون باشند کشور های به استقلال رسیده یک میلیارد آن دایما گرسنه اند. در آمد روزانه نهصد میلیون نفر در این مناطق کمتر از یک ثلث دالر است. در اکثریت مطلق کشور های آسیای افریقای و امریکای لاتین مسئله کار زنان هنوز لایتحل باقی مانده است.

زنان کوچی مزدور زنان کارگر و گداهای طفل به آغوش کشیده ای سر کوچه ها موجودات سرگردان و در بدری و هستند که زندگی تراژیک آنان قلب هر انسان با احساس را می شکافد. اگر زنان و اطفال ما عمرها در کوچه ها مغازه ها گراج های نمناک و دیگر بیشه های محقری خزیده اند این واقعیت تلخ و غم انگیز میراث شوم سردمداری اشرافیت طفیلی محسوب میگردد.

ولسی سننی پر افتخار مبارزه و یابداری مردم آزاده ما را استبداد

وحشی نتوانست از میان بردارد زنان به مثابه مادران و هموطنان دوشادوش پدران و فرزندان خویش حتی در سیاه ترین و تنگ ترین روز ها آنکاهیکه یک مشت هوای آزاد برای تنفوس وجود نداشت پرچم پرافتخار مبارزه را همواره بلند و در اهتزاز نگه داشته اند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور از همان لحظه تاسیس و آغاز فعالیت خویش کار آموزشی پرورشی و سازما ندهی را در بین زنان یکی از وظایف مهم خود دانسته و به مساله جلب زنان به جنبش ملی و دموکراتیک کشور توجه دایمی داشته و اصولا برای نخستین بار در تاریخ کشور مساله زنان را به طور علمی و همه جانبه طرح نمود طوریکه رفیق ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در بیانیه افتتاحیه کنفرانس سرتا سر زنان کشور به تاریخ (۲۸) نوامبر ۱۹۸۰ گفتند.

حزب در اولین مراعات خود پیوند ارگانیک جنبش زنان را با جنبش رهایی بخش ملی و اجتماعی توضیح نموده و بایگیری در راه تحقق این اصل پیکار نموده است.

ضرورت مبارزه به خاطر آزادی زن از قید و بند ها و سنت های فر توت که جا جا مع طبقه ای و به خصوص مناسبات فیودالی و ما قبل آن برای زنان کشور ایجاد نموده بود ضرورت پیکار مشترک با جنبش ملی و دموکراتیک در کشور که دور نمای روشنی برای زنان کشور و برای رسیدن آنها به آزادی های نسبی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محسوب میگردد دید ایجاد سازمان مستقل را برای زنان کشور حکم می نمود. سازمانیکه نیروهای پراکنده زنان را به طور استوار بهم پیوندد و آنانرا در راه انجام تحولات ملی و دموکراتیک پیگیرانه به پیش هدایت نماید.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که بنا بر ضرورت عینی در پای یک پیکار تاریخی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و در نتیجه کار و پیکار خستگی ناپذیر دکتوراناهیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی و رئیس سازمان صلح همبستگی و دوستی ج.د.ا. و رئیس س.د.ز.ا. در

سال ۱۹۶۵ بنیاد گذاشته شد طی (۱۶) سال حیات پر افتخار خویش همواره مظهر پیوند ارگانیستیک و منطقی جنبش دموکراتیک زنان با جنبش رها یی بخش ملی بوده است.

تاریخچه سازمان ما مشحون از مبارزات قهرمانانه اعضای این سازمان به خاطر دفاع از منافع مردم ستم دیده ما و رهایی کامل زن از قید محرومیت ها و نا بسامانیهای بوده است. سالهای بعد از ۱۳۴۴ برای زنان آگاه و مترقی افغانستان سالهای از مایشی و تجربه سالهای مبارزه متشکل دموکراتیک سالهای بسط و توسعه سازمانی بوده است تشکیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به ابتکار رهبر جنبش زن و شخصیت برجسته سیاسی کشور ما رفیق دکتورس اناهیتا - راتب زاد در وجود یک محفل کوچک در سال ۱۳۴۴ گام ارزنده و مفید است که در راه رهایی نصف نفوس کشور و رسا ساختن صدای آزادی حقوق و مطالبات ایشان بر داشته شد.

بلافاصله بعد از تشکیل سازمان انتخابات دوره دوازدهم پارلمان - آغاز یافت که با وجود سلطه و تحریکات ارتجاع سیاه و رژیم فیودالی سلطنتی وقت - تعداد قابل ملاحظه زنان و دختران آگاه در میتنگهای انتخاباتی کاندیدان حزب و سازمان فعالان و با شور و شعف انقلابی سهم گرفتند و در رای دهی اشتراک ورزیدند و در موفقیت کاندیدان حزب و سازمان بحیث نماینده های شهر

کابل رول قابل ملاحظه را ایفا کردند و برای اولین بار نماینده سازمان دموکراتیک زنان در پارلمان یکچوکی بدست آورد و صدای نیرومند زن برای دفاع از حقوق و آزادیهایی دموکراتیک در پارلمان کشور بلند شد.

در جریان مبارزات انتخاباتی و بعد از آن از طریق واحد های اساسی سازمان و فعالین آن حتی - الامکان با قشر های مختلف زنان تماس برقرار گردید همچنان به موازات آن سازمان در زمینه های دفاع از حقوق و آزادی های دمو -

کراتیک زنان توضیح وضع رقبای زنان در کشور و نظامهای مختلف اجتماعی کشور های جهان ارایه راه ها و وسایل مبارزه نجات بخش زنان افغان و مسوولیت های جهانی آنان و وظایف مقدماتی خود را ایفا کرد و در حدود امکان اقدام به فعالیت - های زمانی آموزشی و تبلیغی نمود و واحد های سازمان را تحت عنوان انجمن تشکیل داد.

در جوی سال ۱۳۴۵ به خاطر تجلیل نخستین سالگرد تاسیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اجتماع قابل ملاحظه از زنان و دختران روشنفکر اعزامی معلمان کارمندان و شاگردان تشکیل شد که روی اصول و موازین مرامی و سازمانی رهبری و مشی سازمان بحث آزاد و تبادل نظر دموکراتیک صورت گرفت که در نتیجه آن تصامیم بخشی اتخاذ گردید.

با چخوک چخم دختر مبارز

کمپوچیا آشنا شوید

در کلیسا آموخته و کمی سواد داشت - طفولیت چخوک چخم به پایان رسید و خیلی زود بیایان رسید زیرا در وقت جنگ خواهی نخواهی اطفال بنابه مجبورت زود بزرگ میشوند چخوک چخم به زودترین فرصت یک پارتیزان خوب شد و بر علیه مستبد قرن - لونول حکمرمان مستبد و دست نشانده امریکا به مبارزه همت گماشت.

چخوک به راهنمایی گروه عملیات می - پرداخت و لی هنگام ضرورت به جنگ می -

چخوک چخم دو سیزه قهرمان مردم کمپوچیا در ولایت پنوم پن در دهکده ترو پستینگ تولد یافته اگرچه فامیل وی کار و زحمت را دوست داشت مگر با آنها یک فامیل تپسی دست و فقر بودند از سوی مجبور بسر و ساز مان بخشیدن زندگی ده طفل، در مورد اینکه آیا اطفال شان نوشت و خوان را بیاموزند یا خیر اصلا فکری نکرده بودند زیرا اقتصاد فامیل تقاضای این مصارف را نمی - کرد با آنها برادر بزرگ وی اندکی تعلیم را

رفت و حتی در میدان نبرد در جنگ های تن به تن حصه می گرفت در ماه اپریل ۱۹۷۵ جلاد معروف پول پوت کمپوچیا را اشغال نمود و اولین اقدام وی عبارت از برقرار ساختن رژیم « نظامی مطلق » بود.

در اکثر نقاط کمپوچیا « کمون » های را که در واقعیت مراکز زجر و شکنجه بود ایجاد نمود و حداقلی از وسایل زندگی در آنجا دیده نمی شد و اشخاصیکه در کمون ها دست به مقاومت می زدند جایجا تیر باران می -

گرددند. برادر بزرگ چخوک چخم نیز بر ضد رژیم پول پوت به مبارزه آغاز نمود و او را در مزرعه برنج و حسیانه با خالی نمودن یک شاه چور به قتل رسانیدند عساکر پول پوت دو خواهر چخوک را با خود بردند و از آن ها تاحال اطلاعی نیست ممکن آن ها نیز در راه آزادی شهید شده باشند و دو برادر دیگر وی نیز مفقود الاثر می باشند در کمون ها بدون در نظر گرفتن وضع صحی اشخاص کار های اجباری بلاوقفه ادامه داشت و افراد مسلح کنترل می نمودند تا کسی در اجرای اعمال شاقه سهل انگاری نه نمایند و والدین چخوک چخم همه این اعمال را تحمل نتوانسته و در کمون هلاک شدند و برادر کوچک چخوک که صرف هجده ساله بود در جنگ تن به تن شهید گردید. چخوک چخم فعلا در پنوم پن به تنهایی

زندگی می نماید. بعد از پیروزی وطن - پرستان و سرنگونی رژیم خون آشام پول پوت جبهه ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد و در چوکات آن کمیته ملی زنان نجات کمپوچیا نیز تشکیل گردید و چخوک چخم بحیث رهبر این کمیته انتخاب گردید. کمپوچیا درسا - ختمان جا معه نوین تنها نبوده بلکه تمام جهان مترقی از آنها پشتیبانی می نمایند کمیته زنان نیز ازین پشتیبانی بی بهره نبوده و وظیفه سنگینی را بهوش دارد. چخوک چخم داکتر طب می باشد و بزرگترین آرزوی وی اعمار و ایجاد شفا خانه ها، کودکانها و شیر خوار گاه و قرار - دادن آنها در راه خدمت به خلق رنج دیده کمپوچیا می باشد.

و طبرستان کمپوچیا که چخوک چخم یک مثال زنده آنها میباشد باروحیه عالی و طبرستی شب و روز برای عمران وطن خود مبارزه خستگی ناپذیر خود را ادامه میدهند.

باید با افتخار یادآوری نمود که چخوک چخم دوشیزه قهرمان خلق کمپوچیا به نما یندگی از سازمان زنان کمپوچیا قهرمان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اشتراک ورزیده بود. مآخذ: محله سو تیسکا یا ژشنا شماره هشت سال ۱۹۷۹.

خطاب به زن

ای زن بیا که خوانیم مرو ز این ترانه
مر عسعدت ماسرزد ز آشیانه
دیگر نه جای داری در کنج تنگ زندان
با مرد همنا شو بیرون بر از خانه
ای زن نژاد آری می خوان کتاب اجداد
آزاد بوده ای توا باستان زمانه
ای زن گل قشنگی، کانون نام و ننکی
از لطف و مهر بانی حقانو بی نشانه

ای زن تو ما درستی و جود با فراستی
آغوش پر زمهرت در یای بی کرانه
ای زن تو همچو نوری در خانه های تاریک
ای زن طرب فرازی بی جنگ و بی چغانه
گوید (ضیا) به یاران هر لحظه این سخن را
ای مرد وزن بیائید یکجا شویم روانه

شما عر تا جکستان شو روی

انقلاب ثور

باد سرد از توبکا بل میوزد
در بهار نوزسوی نو بهار
لاله میکا رند د رشت و دمن
خلق افغان در بهارخو شکوار
بی زوال است انقلاب با شکو
مثل هندو کش بهمر ز کو هسا
انقلاب آورد آزادی به خلق
در دل این سرزمین تا مدار
در دفاع از انقلاب خویشان
هست یو یامردم افغانند یا
انقلاب گرم سرما دیده گان
باد تا باشد روند روزگار



بوی بهار

بهار میرسد بوی یارمیا
نهار صبر و شکیم یارمیا
شفق دمید و مرا مزده و صال آورد
که آفتاب دلم در کنار میا
با سمان خیالش فرشته دل من
قرار میرود و بقرار میا
بیا بیا گل باغ بهار زند گیم
که از خزان تو بوی بهار میاید
ز دیده و دل من اشک لاله افشان است
سرود عشق از این آتش یارمیا
برگ رنگ دل من موج زند گیسوان
امید رفته زد ستم و یارمیا
شفق بکلبه دل نو رما میریزد
بتار و بود و جودم شرارمیا
دو باره دا من این دشت آتشین گردد
شراره بدل لاله زار میا
بکلبه دلم ای شمع جا و دانی سو ز
که حسرت بدل شامتار میاید
ببرگ ریزد لم مزده بهار رسید
بخار زار دلم گلزار میا
بباغ وصل توای گلستان زیبا
نهار خم شده را برگ و یارمیا
بیاد رویتوای صبح آتشین بهار
سر شک دیده برنگ آوار میاید
ز لایلای توای کلبن همیشه بهار
نوا ی شعله فزای هزار میا

دکتر ابهر

سلسله عشق

تو بحر خروشان نی، من موج طوفان
تو مهر زرافشا نی، من ذره دا مانت
در کارگاه هستی، در اوچ نیازونا
تو ایر بهارانی، من تشنه با رانت
تو نوری و من تارم، تو روشن و من تارم
تو صبح صفاها نی، من شام غریبان
در انجمن خوبان، ای رشک سمن بو یا
تو سنا غر خندان، من در غم هجران
تو وارث لیلی، من پیرو مجنونم
تو شهره دورانی، من شورش دو رانت
در جلوگاه خویی، ای عالم محبو بی
تو آینه جانی، من عاشق حیران
تو سلسله عشقی، من سلسله جنبان
تو شعر و دل و جانی، من شما عر چشمان



شاه رضا ((منشی زاده))

نشه معجون

قلبی که ترا نشناخت، آشفته و پر خون به
افسرده ز دوران و پژمرده ز گردون به
چشمی که ندید حسنت، بینا نه بود بیشک
ذهنی که نه یادت کرد، دلبسته افسون به
ما رابه طمع هرگز، از جانتوان بریدن
قانع به نکه از تو، از غیر تو بیرون به
گر کس که نیا زارم، پندار که نکو کارم
از عاقل مرد آزار، نادانی معجون به
اشکی که زدل ریزد، با اشک شب آمیزد
صد موج خطر خیزد، حتی که ز جیحون به
در عالم تنهایی، در حال شیدا پی
یاد نکبت ما را، از ملک فریدون به
پیمان عمر ما آگنده شود، اما!
عشق و وطن و مردم، از نشه معجون به
در ظاهر و در باطن، یکرنگ و یک کیشم
از رنگ و ریا بر من، به حالی افیون به
از شور جنون خود از لطف تو بگر یختم
سر بیتو بریشان به، دل بیتو جگر خون به
اخلاص و صفا ی ما، بهتر ز ریای ما
واقف ز ((رضا)) ی ما، آن صانع بیچون به

چنگ

ای نوا ، بر خیز و زاری کن دمی
 او چ گپرو بیقرا ری کن د می
 رو ، به سان ابر های راهجوی
 همچو فکر شاعر شو ر یسده خوی
 یا چو بوی عشق پیچسا ن در سحر
 بر فراز دره و دریا ببر
 در فضای دشت های سینه سوز
 لاله ها را شمع هستی بر فروز
 بر فراز قله های بر فکیر
 شو چو باد نو بها را ن در صغیر
 در نشیب دره های خوشنمو د
 موج زن ، چون بر فراز شعله دود
 بر فراز کشتی های خوشنمای
 دیده اندر مقدم دهقان بسای

* * *

ای نوا ، شعر از دل زارم بدر
 با خیال رهنوردم کن سفر
 بر بزن ، پیوسته ، بی پروا و مست
 سوی کوی دختری ، عاشق پرست
 گویش : ای دلبر پنا آورده ام
 تحفه یی از اشک و آه آورده ام
 ای نوایت قوت جان بینوا
 نغمه ات رنج روانم را دوا
 چنگ بر کف گپرو بالا کن سرت
 پاک کن گرد از رخسار پا چا درت
 چنگ ، آنکش کرده آهنگ در ست
 در خمیرش کرده آهنگ از نخست
 آنکه اندر کوره تا بش داده است
 جای آب آنکه شرا بش داده است
 چنگ ، آن محصول دهقانان ده
 در گلویش نغمه شاعر گره
 چنگ ، آنکش دخترا دهقانان زند
 دختر بر زیگر افغان زند
 چنگ ، آن همراز آهنگ شبان
 پرده دار سوز اسرار نهان
 آنکه آهنگش چو خوی آهوان
 ساد و وحشیست پاک و بین یا ن
 کز قرینش بالب عذاب رنگ
 با لبی فارغ زبرد از فرنگ
 با لبان چون گل سرخ بهار
 زینت هر خنده اش رنگ وقار
 بخش جانش با سر انگشت چو سیم
 تا بلرزد همچو گلبرگ از نسیم
 تا نوایش چنگ اندر دل زند
 دل به چنگش لرزه چون بسمل زند
 روستایی نغمه های دلربای
 بر کش از آهنگهای جانفزای
 ناله برکش ، ساد و ساد ، زار زار
 دلبر و دلجو به سان آبشار
 راز های زنده گی را قصه گوی
 چون دغازی آسمانها را جوی
 شماره ۴۹

همچو موج رود ها خمیا زه گر
 چون فغان مستمندان پر اکر
 چون نوای بال بلبل در بهار
 ناز بخش غنچه امید وار
 اوچ گیرد چون به سوی چشمه سار
 چشمه گیرد رنگ چشم اشکبار
 لرزش چنگت چو لرز موی چنگ
 مرغ دل در چنگ گیرد بی درنگ
 چون سر انگشتت بلرزد روی چنگ
 ناله در کپسار بر خیز دژ سنگ
 در نوایش جمله پنهان راز ها
 راز ها در پرده های سازها
 چون صدای سبزه در نوسان باد
 دختر رمه چران زو گشته شاد
 یا صدای فال دهقان در زمین
 خوش به گوش مردمان خوشه چین
 گویش : ای ما هر نگار نغمه سار
 ای پری ، ای نازنین ، ای دلنواز
 چنگ را سوی لبان خود ببر
 آشنا کن غنچه با گلبرگ تر
 چنگ زن ، ای چنگزن بیباک و مست
 تا که پاکوبان بیغشانیم دست
 روح ما با نغمه های گونه گون
 و از هان از ماجرای چند و چون
 چنگ همچون من بود رنج آن مون
 باشدش افسانه های پرفسون !

دلو ۱۳۳۵ - شهر کابل



شکایت

از ازل بر دل من عشق رقم گردیده
 تا پرستش کنمش یا ر صنم گردیده
 چقدر از نظر خلق نما یسم نهان
 حسن او در همه آفاق علم گردیده
 دعوای عقل و جنون را بقضاتوان برد
 زانکه بر عقل و جنون عشق حکم گردیده
 یا ر میگفت بمن مهر فراواندارد
 من ندانم زچه رو مهر او کم گردیده
 من شکایت ننویسم ز تو ای یار عزیز
 گرنوشتم بخدا سپو قلم گردیده
 نکنند شکوه ز بی مهری جانان هرگز
 گر چه بر «عنبی» زار ستم گردیده
 سید اسحق عنبی

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

نوشته از : هما ((علی زوی))
محصل پوهنځی حقوق و علوم سیاسی

چند سخنی در باب قصه از یک نویسنده جوان

داستان نویسی هنر است به غایت پیچیده و مغلط ...
دست اندر کارانی که تازه در کوره راه قصه نویسی گام می‌نهند، غالباً به سرخورده‌گی‌ها و شکست‌های پر می‌خورند و گریبانگیر یاس و اندوه میشوند .
آفرینش داستان کوتاه به شکل سیستماتیک آن در قدم اول از دست هیچ داستانیسرای تازه‌کار و اندیشه‌ور جوان پوره نیست ، داستان باید به اساس گرایش واقعی پنهان و حقیقت نگاشته شود ، به همه چیز از سطح تا زرف به دید عینی نگریست و همه جنبه‌های عاطفی واکنش ها و تائرات ، خشم ، اندوه ، حزن ، یاس ، هیجان ، احساس ، عشق در آن بازتاب دارد .

بایست به همه چیز از دریچه ریالیزم نگریسته و طرح آن بر دشتی باشد عمیقاً از اجتماع . مطالب داستان باید از عمق اجتماع تراوش کند و به الهام از زمانه و بازتاب از طبیعت واقعی عصر و اجتماع به رشته تحریر درآید .
زیاده روی ، خیال پردازی های واهی و دور از واقعیت و مبالغه انگاری بیش از حد داستان را سرد و بیروح می‌سازد و از قالب یک داستان خوب ، بکر ، بدیع بیرون می‌کشد و خواننده را خسته و دلزده ساخته و وادارش می‌سازد تا از تعقیب بعدی داستان خود داری نماید

در نوشتن داستان و قصه ، سعی گردد ، مسایل همه جانبه به بررسی و پژوهش گرفته شود

برای نویسنده تازه کار و مبتدی لازم است تا از روشنگران عصر خویش یاری جسته و از گنجینه های فکری قصه نویسان مایه گیرند و نه اینکه از نوشته ها و آثار دیگران اقتباس نموده ، کلمات و جملات آن را رونویس کرده و با اندک تغییر و به اضافه چند کلمه آن را به خورد خواننده گان خود بدهد . باید به همه اسلوبها و تکنیک های هنری مسلح بود تا به حد خود کفائی و خود آگاهی در این هنر رسید . اکنون بد نیست تا نظر اجمالی به نویسنده داستان کوتاه بیندازیم :

خواننده باید وجود قهرمانان را عیناً احساس نماید و خود را در قالب وی پندارد ، ضمناً نویسنده نگذارد تا ذهن مستعیش تحت تاثیر ضوابط اندیشه های غفگیرانه و شیوه های متداول تخریبگرانه غریبی رفته و از تماس مستقیمش با آثار اندیشه وران و قلمزنان مرفعی و اندیشه های بیشتر و عطرش دور ماند پرداخت و چگونگی نگارش داستان ناشی از قریحه هنری نگارنده جمعا محتوای مضمون یک داستان خوب را می‌سازد ، از جمله عناصر یک قصه ، سوژه یا مضمون است که باز تابست از عینیت ، حقیقت ، و واقعیت که بایان هنری آرایه میگردد .

مقدمه قصه که شرحیست کوتاه و دلپذیر به طور غیر مستقیم و نا خود آگاه خواننده را به محتوی و مضمون داستان داخل میکند . نویسنده پرسو تاژ قصه اش را از میان مردم و اجتماعش انتخاب کرده و با دادن شیوه و خصلت عینی و واقعی به آن ، قصه را بافت اجتماعی میدهد که در پروسه مره افکنی و هیجان و اوج متکامل قصه بارور میگردد .

نویسنده ما بدین طریق با خلق چنین آثار ارزنده و زیبا در گستره دانش زمان ما نمونه های بی مثالی از ادب کشور خواهند گردید . و تاریخ کهن پرغنی ادب کشور را از گنجینه های ادبی خویش پر غنا تر و مکمل تر خواهند ساخت .

نویسنده باید زرف نگر ، باریک بین ، واقعیت گرا ، موشکاف ، با مطالعه و دارای احساسات نیک باشد تا بتواند داستانی تحریر کند که از عمق احساسش و از وجدان پاک و رستگارش سر چشمه گیرد : نویسنده باید قضاوتی داشته باشد عادلانه ، تابعدالت نگاری اش اذهان عامه را به سوی خوبی ها و رستگاریها و اندیشه های پیشرو و مرفعی گرایش دهد و برداشت اجتماعی اش را به صداقت و پاکدلی نگاریده و ذهنیت عامه را به سوی افسوس تابان خوش بینی ، وحدت اجتماعی و مودت همبستگی سوق دهد . این نکات رسالت اجتماعی و عظیم یک نویسنده را مشخص می‌سازد .

تا گفته نباید گذاشت که نویسنده قصه لزوماً باید شناخت عینی از جامعه و عصر خویش بایستی داشته باشد . و در تعیین کرکتر ها حداکثر دقت ، و تعمق را به کار برد تا داستان خصلت اجتماعی بخود بگیرد .

محمد نبی «صلا حی»

تنکی هیله!

دغه سپرلی کی خو شحالی د هر زبون غواړم

نوی احساس، تازه ښکلا، ژنگین ژوندون غواړم

وینې کړی له خو به ویره خلک ورته ورکړی پوهه

په دی نعمت باندی د گران هیواد سمون غواړم

چی وطنوال د ملک خدمت ته خورازر پسا خوی

داسی شاعر او دلیکوال ښکلی مضمون غواړم

«صلا حی» وایم دغه مینه دی تنکی هیله ده

ولس ته دغه مینه زیآ ته تر مجنون غواړم

بهار

بهار آمد ...

فراراه دونه می ، جنبش و تلاش انسان و خلق بالنده می ها ... بهار دیگری از حیات انسان فرا رسید .

باموجی از سر سبزی و خرمی و طراوتها ... بته ها ، زمین و درختان از قامت خود جامه سپید زمستانی را بدور انداخته و محمل سبزی بهاری را باناز و کرشمه در بر میکشود زینت گرستان ، دشت ، و دمن میگردد .

این کوههای قد پر افراشته و غول چون ولی کوهها

قهرمانان اسطوره بی بدون خنده و خلل ، نمودی از زمستان دارند .

درخت با نسیم بهار زنده میشود و آنگاه بارور شده غنچه ها زاده میگردد و از غنچه ها برگهای سبزینه ...

و بر گهای نوزاده ، از پرده حجاب خود بدرسته و بارنگ سبز در پیچ و تاب بادهای مطهر و ملایم ، سر زده و آغوش میکشاید و در نخستین دیدار ، جلایش خورشید را پلپرا میگردد

دشتها از سبزه ها و علفهای نورسته زمردین شده و دامنه ها از رنگ شقایق های سرخ گون به رنگ شراب سرخ در میاید .
و نسیم از گلهای عطر افشان سکر آور ، روح انگیز .

مشکبار شده و در پهنه دامن گشوده خویش خرم عطر هارا تا دور دستها میفرستد تا وادیا و مرغزار ها ، تا دامنه ها ، تا دشتها ، تاتپه ها ، بر فراز کوهساران ، فراتر از قله ها و صخره ها ، آنطرف ساحل ورود خانه ها و آبشاران که از بالای کوهپایه ها مفرورانه سرکش ورم کرده و لجام گسیخته باشر و شور وافر در روی زمین برای خود بستری از شن ها پهن میکنند و میگسترند ، و در گستره این فصل نشانی از شادابی زمان میگردد .

... و بالاخره تا زرفای آسمان تا پهنه ابرها و دمه های سپیدگون و غلیظ عطرها را برده و ده میسپارد ... و تا عمق روح و جسم انسان نفوذ کرده و تاثیر میبخشد و آنگاه احساس را به جولان در میاورد و در جولانگاه احساس آدمی جانی برای واکنش عاطفی ، برای هیجان ، عشق و امید و تمنا باز میکنند ...

و آنگاه حیات انسانی را در پیچ و خم کوره راه های زندگی ، در فراز ها و نشیب ها ، امید بخش ولادت آور میگردد .

ع . ه

ژوندون

وصف جمال

خیالوی خوب

چی را په یاده شی ژبا راشی
سر په زنگون کړمه سودا راشی
دوب شم د فکر په خیالونو کی ژه
لاړ شم د مینې په خالونو کی ژه
وروسته په چیغو ژبه زما را شی
چی را په یاده کړم ژبا را شی
نا ست بیرسر غیری گریوان یمه ژه
لکه مجنون سر په بیا بان یمه ژه
کله به خواته می لیلی را شی
چی را په یاده شی ژبا را شی
ستاد دین یمه ارما نی محبوبی
په عشق کی ستا مستی محبوبی
طالع بهوی که زما بیا را شی
چی را په یاده شی ژبا را شی
که می خندا او که ژبا ده لیلی
زما له تادا تمنا ده لیلی
که یو خلی زما پر خوا را شی
چی را په یاده شی ژبا را شی

بسم

پسرلی په پښتو لنډیو کی!

د پسر لني کیفیت او پښتنی
ژوند د تاثير او جذبي نه ډکي ځيني
لنډي په لاندې ډول وړاندې کيږي:

پسر لي دا غي ملان ډير شوه
داوډبل گل به خپل جانان لره وروڼه
په پسر لي غونډې ته خپرو
داني مينځ کی مو ملان کر لي دینه
سپرلي به ستاله کبره خواږ شي
په زړغونو جستو دی مات کړه ډېر مملونه
خدايه سپرلي شو ملان گل شوه
زما د ژبه ملان سپيل و هلي دینه
زما د ژبه ملاه راشه
پر تورو خلکو سپرلي پر ما غمونه
زه د سپرلي تر گل تازه وم
ستا په بيلتون کی لکه پناه زېرمه شوم
خاونده بيا دی پسر لي کړ
لهو چه ډاکه دملانو بوی را خښه

م . ص

گر خط و خال را بستا یم چه می شود
حسن و جمال را بستا یم چه می شود
زیب و جمال وصف کمال است و راستی
گر من کمال را بستا یم چه می شود
خوبی مگر در آن قد موزون یار نیست
آن نو نهال را بستا یم چه می شود
پادا ش نیکو بی نبود غیـــــر نیکو بی
کرا ین مقال را بستا یم چه می شود
زا هد زقهر حمله بیجا چه می کنی
من وجد و حال را بستا یم چه می شود
بالا گرفته کار نوایم زقـــــدیار
روح خیال را بستا یم چه می شود
جمعی ستوده ما لك و ارباب جاه را
شوریده حال را بستا یم چه می شود
محبوب جمله صورت یار ستودیدنش
میمون خصال را بستا یم چه می شود
صاحب کمال ، مرد ملك چشم عالم است
صاحب جمال را بستا یم چه می شود
در دشت بی کرا نه و گسترده جهان
چشم غزال را بستا یم چه می شود
(هادی) نیاز مندم و پستی نمی کنم
قطب جلال را بستا یم چه می شود

نسخه اجتماعی

دکتور فضل الرحمن اظہر

۱- از طرف صبح دو فائق بهترین شربت
ملوی صداقت با فائق فولادین امانت با کمال
منانت به امید تامين صحت و سلامت هموطنان
شریف صرف نمایند بعدا جامه راستین کار و
بیکار را برتن کنند .

و اکام های متین در خدمت گذاری به مردم
از جاده مستقیم و سرراست روانه دفتر شوید .

۲- در دفتر دو فرص قابلیت تکبیر و برد
باری را بغاظر ببود صحت خویش صرف
نمایید . سپس کارهای محوله خویش را
با کمال حوصله و خلوص نیت آغاز نموده وبا
صداقت تام در تمام ساعات کار با جدیت

خاص بیش برده و در آخر روز نتیجه کار های
خود را با محکمه وجدان سپرده و بعد از تحلیل
عمه جانبه و تجزیه فزیکي و کیمیاوی ، و
شبهین خواص بیولوژیکی آنرا یکایک سنجیده
و بعد از بررسی عمومی و قضاوت هیات با -

صلاحیت محکمه وجدان و حاصل نمودن اطمینان
کامل به مفید بودن کار روزمره خود میتوانید
با آرامش خاطر استراحت نمایید .

۳- از انبای ذیل به خاطر بهبود صحت
خویش بر عیز نمایند از جمله از خیانت ،
رشوت گرفتن و غیره کار های منافی اخلاق
اجتماعی برهیز و اجتناب کنید .

اگر آرزو دارید صحت تان بکلی سالم
باشد از اذیت مردم صرف نظر کنید فراموش
نمایند کرد دروغ و تفرقه اندازی باعث افزایش
مرض میگردد .

ناتمامه نباید گذاشت که بدر عیزي و تعامیل
به انبای ذکر شده مرض راستگیتان و عواقب
آنرا وخیمتر میسازد .

این نسخه را به دو اخانه وجدان برده و
ادویه را طبق هدایت بدون کپو کاست صرف
کنید .

انشاءالله صحت تان بحالت عادی برمی گردد

ډيره در نه او عالی پر خه تشکيلوی
نو د پښتنی ژوند یوه ډيره په ژبه
پوری هنداره بلل کيږي .
اوبه ډيره اوچته سوريه په خپل دلکښه
قوت په زړو نو اغيزی بنښنلی
دلته مو د هغه لنډی چی د دی زړور
او با شها مته او لس ځيني غوښتنی
او پسر لني ژوند انځوري ، لیکو . امید
دی چی د نوی کال د سپر لي دیادښت
په لې کی به د پښتو ادب مینا نو او
د پسر لي مینه وا لو ته په ژبه پوری
وی . خدای دی وکړی ، چی نوی
کال او تازه پسر لي د گران هیواد
او غیر تمن افغان اولس د تیکمر غي
او پر مختک کال او سپر لي وی ،
اودکر غيږن عمر څخه دېو لنیز ژوند
د پرمختگ ، هو ساینی او اجتماعی
عدالت دار مغان سره وی .

نن سبا دیخ ژمی شپي او ورځي
په ختمید و او د نوی کال د تازه
سپر لي وړمی په را چلیدو دی . د هیواد
دشتی او رغو نه گلو نه را سپری
او د غرو نو په څوکوله سپینو واورو
څخه اوبه څکی ، خپله تنده ما توی
او د طبیعت د گل کاری نه وروسته
د گلو په خو شپو یی د خلکو زړو نه
او دما غو نه تازه کوی .

د پسر لي په راتگ سره د طبیعت
په ار ته او ښکلی لمنه کی ، یوازی
د گلو نو په خو شپو یی سمی او غرونه
نه معطر کيږي ، بلکی د خلکو په
زړو نو کی د نوی ژوند ، خوا نی هیلې
او د شا عرا نو شا عرا نه احسا ښات
په ډیری مستی سره غور څنگ کوی
او د پر گنو پام او تو جه یوی ژبه
راښکونکی موضوع ته را اړوی .
لنډی چی په پښتو ادب کی یوه

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

زنان کشور ما

طو ریکه وطن پرستان صدیق و دژمندگان تسلیم ناپذیر را صلح ترقی و عدالت اجتماعی پامردانه علیه تسلط امین و باند فاسدش رزمیدند اعضای مبارز این سازمان رزمنده نیز بسپهر خویش در این راه جانبا زانه و قهرمانانه رزمیدند و در ایجاد تحول نوین یعنی پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نورسپهر ارزنده و تاریخی گرفتند پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب ورهایش انقلاب مردم و وطن از ورطه بدبختی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان نیز جان تازه یافت و یک بار دیگر با بسیج و تشکیل زنان مبارزمیهن پویای راه نجات کامل زنان و بخصوص زنان زحمتکش وطن از درد فقر - پیماری - پیسواد - تبعیض - واستبداد شدند زعامت مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور به نیکی درک کرده است که رهائی زنان از قید ستم با منافع توده های وسیع زحمت کشان و وطن مطابقت کامل دارد. مرحله جدید و تکاملی انقلاب نور افق های وسیع راجعت از تقای نقش زنان در تحقق پلان های تکامل اجتماعی و سیاسی کشور گشوده است این دیگر به عهد زنان کشور ماست که از این شرایط دموکراتیک و مساعد استفاده های مثبت و همه جانبه نمایند. بهترین مظهر این شرایط مساعد همانا تا مین همه جانبه و عملی و قانونی سازی و حقوق زنان و مردان میباشد. چنانچه در اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که حیثیت قانون اساسی وقت کشور را دارد نه تنها اصل برابری زنان به مردان درج شده است. بلکه برای بهبود وضع حیات زنان زحمتکش جامعه راه های اصولی و روشن نیز نشان داده شده است.

حزب و دولت در موسسات تولیدی شرایط کار مساعد را برای زنان زحمت کش تامین نموده و مینمایند مطلب و واقعۀ در خور

توجه و ارزشمند در این مورد تدوین کنفرانس سر تا سری زنان افغانستان میباشد که در پرتو مرحله نوین انقلاب نور بنا ریح ۷ قوس ۱۳۵۹ با جلال و شکوه خاص و با شرکت نمایندگان طایقات و اقشار مختلف زنان در کابل گشایش یافت بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان با بیانیه پر شور علمی و انقلابی شان این کنفرانس را افتتاح فرمودند. هکذا بیانیه اساسی کنفرانس که خیل همه جانبه علمی تهیه شده بود توسط دکتر انا هیتا راتب زاده رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و رئیس کمیته صلح و همبستگی و دوستی جمهوری دموکراتیک افغانستان قرائت شد. که روشنگر حیات زن در کشور ما و هکذا نمایانگر پلان های وسیع و همه جانبه حزب و دولت برای ارتقای سطح حیات زنان کشور و بسیج شان در راه حراست از دست آورد های انقلاب بود هکذا کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ضمن ارسال پیام عنوانی کنفرانس عمومی سر تا سری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر اهمیت این کنفرانس افزود نکته در خور توجه و با اهمیت دیگر در این کنفرانس همانا اشتراک نمایندگان چندین سازمان دموکراتیک و ملی کشور های مختلف متجمله شرکت ((و النینا تریشکوا)) (اولین زن فضا نورد و مبارز پر شور راه صلح) میباشد.

اینک امسال زنان آزاده و رزمنده کشور ما تحت رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در هشتم مارچ این روز همبستگی بین المللی زنان سراسر جهان را در حالی جشن گرفتند که از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب اضافه از دو سال میگذرد و زحمتکشان کشور ما منجمد زنان زحمت کش میهن شاه

پیروزی های چشم گیر حزب و دولت ملی و انقلابی شان در راه بهر - وزی و به زیستی مردمان سربلند و آزاده کشور میباشد در پیام امسال کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمناسبت ۸ مارچ گفته شده است که: از همین جا است که امسال هشتم مارچ در کشور ما تحت شعار (زنان افغانستان از دست آورد های انقلاب نور - منافع وطن و مردم خویش فعلا نه دفاع نمایند بر - گذار میگردند).

همه مردم افغانستان اطمینان دارند که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این پیش قدم اول و تنظیم کننده مبارزات قهرمانانه زنان این کشور - بشکل پیگیرانه و دلیرانه این خواست برحق حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بیاری همه زنان میهن مادر عمل پیاپی خواهد کرد.

بقیه صفحه ۲۳

آرموگ تا

از دوستان خود کتاب اخذ بداریم و همه اقارب ما حق داشتند که هفته یکبار از ما دیدن نمایند. پیروزی ما در زندان بر ضد دشمن محصول وحدت همه جانبه رفقای مبارز ما بود که دشمن را برانورد آوردیم. ما با وجودیکه از سازمان های مختلف با ایدیا لوزی های مختلف در آنجا گرد آمده بودیم ولی در مقابل دشمن مشترک امپریا لیزم و صهیونیسم نیز هیچ نوع اختلاف در بین ما موجود نبود.

یکروز برادر زاده ام که پنجساله بود در زندان نزد من آمد و من او را گفتم تا برایم آواز بخواند و او به خواندن آوازی که در باره فلسطین بود شروع کرد همین که بولیس زندان فهمید که او در باره فلسطین آواز میخواند ختم تفریح را اعلان و این طفل پنجساله را بزور از ساحه زندان خارج و در بدل آن مرا برای مدت سه ماه از دیدن اقارب محروم و یک هفته در سلول کوچک محبوس نمود. اینست روش ضد انسانی و شرم آور صهیونیسم و امپریا لیزم که داد از حقوق بشر میزند در مقابل یک طفل پنجساله و کسی که صرف

ما یقین کامل داریم که زنان کشور ما این حقیقت مسلم را درک کرده اند که آنها نیم از پیکر جامعه اند و انقلاب ما تنها به یاری و نایید و پشتی بانی مردم میتواند به پیروزی نهای برسد. این مردم همانا مردان و زنان افغانستان اند امروز که از یک سو مردم کشور ما با جنگ اعلام نشده ارتجاع و امپریا لیزم رو برو هستند و از جانب دیگر اعمال صهیونیک امپریا لیزم جهانی صلح جهانی را بخطر انداخته است وظیفه تاریخی مردم ما منجمد زنان در این مرحله احساس تاریخی کشور ما و جهان خطیر تر است.

ما یقین کامل داریم که پسر مشکلات فایق خواهد شد و با همه ایدیه آل را در کشور بمیان خواهیم آورد. فرخنده بساد هشتم مارچ - زنده باد زنان مبارز و قهرمان افغانستان.

به خاطر آزادی وطن خود پیاپی خاسته اند.

در قسمت تعلیم و تربیه رفقا در محیط زندان باید یاد آور شوم که دشمن جدا کوشش می نمود تا ما از اوقات تفریح و بیکاری هیچ نوع مفاد به نفع انقلاب فلسطین نگیریم. قانون بین المللی این حق را برای ما داده بود تا با استفاده از این سهولت قانونی در تنویر رفقای خود مبادرت ورزیم. در بین ما یکتعداد رفقای منور و تعلیم یافته و هم یکتعداد کسانی که از نعمت سواد محروم بودند وجود داشت که ما این رفقا را به صنوف مختلف طبقه بندی و رفقای تعلیم یافته ما آنها را در رشته ساینس، فلسفه، سیاست و اقتصاد تدریس می نمودند. وقتی مسؤولان زندان دانستند که این کورسها در تنویر ذهن محبوسین فوق العاده مؤثر است تحریم این کلاسها را اعلان و به نماینده صلیب سرخ بین المللی اجازه نمیدادند تا کتاب، قلم و سایر مواد درسی برای ما بیاورند. در داخل زندان یکتعداد ورکشاپ و فابریکه موجود بود و ما مجبور بودیم که همه روزه از ساعت ۷ بجای عصرالی ۲ بجای شب کار کنیم کسیا نیکه از این امر سرگشی می نمودند به شدید ترین وجه مجازات می شدند. شرایط کار در داخل زندان فوق العاده دشوار و غیر انسانی بود.

چهره فاریاب این پرورشگاه مردان

بزرگی چون ظهیر فاریابی از نظر بزرگان

استادان حتی از رشیدی هم بشمار
تبارز میدهند بدیع الزمان فروزانفر
می نویسند .

ظهیر از شاعران زبر دست قرن
ششم است در قصیده سبک خاص
ولطیفی دارد و تغزلات او غزل و دلپذیر
است (هکذا ذبیح الله صفا چنین
اظہار عقیده میکند (ظهیر شاعر و
استاد سخن سرای پلینگ پایان سده
شش از جمله بزرگان قصیده سرا-
یان و غزل گویان است .

بهر حال شناسه مان پیشین و امروز
قدرت سخنوری و زیبایی کلام ظهیر
را اراسته با تمام فنون ادبی دانسته
باستا دیش گواهی میدهند دوره
حیات ادبی ظهیر را که از او اسطر
بنجم منبع گرفته باوایل قرن هفتم
منتهی میگردد روزگار در خشان
شعر و ادب دری خوانده اند زیرا در
آن مام و سال شعرا سیمای ادبیات
را باجوهر زبان بسی صیقل داده
بویژه در خراسان ماورالنهر و سیستان
سخن سازان لفظ و معنی را در
روشنی تشویقات امرای وقت طراوت
و جلال خاصی بخشیده اند تشبیهات
دیگر اهل این دوره یکی هم ایجاد
ترکیبیات تازه آمیزش مرکبات عربی
لغات ترکی است در زمره شعرای که
این تحول را پدید آورده اند استاد
ظهیر فاریابی نسبت بدیگران بیشتر
مهارت نشان داده سبک ظهیر را
محصول وضع روحی و شخصیت
ادبی او پنداشته اند ولی بعضی
حلول سبک انوری را در شعر ظهیر
نظر میدهند مگر استاد خسرو و
یکده دیگر از ادب شناسان گذشته
و حالیه سبک ظهیر را خاص و مربوط
بخودش میدانند .

پرویز ادان خوش سیمای خوانده است
آذر بیک دلی در آتشکده ظهیر را بیک
دو دمان علمی نسبت داده مینویسد
(اوبه حلاوت گفتار و بلاغت اشعار
نهایت امتیاز دارد) ظهیر الحق در
سخن وری خرید عصر خود بوده و
در قصائید ابیات رنگین دارد دولت
شاه سمرقندی گفته است ظهیر
بی نهایت فاضل و اهل و در شاعری بی
ظفر بوده است محمد عوفی در لباب ال-
لباب مرقوم داشته (دیوان ظهیر مطبوع و
مصنوع است) و شعر او لطیفی دارد
که هیچ شعر ندارد) حمد الله مستوفی
معتقد است که ظهیر (کلام شیرین و
سخنان نازنین دارد) عارف و روشن دل
کشور مولانا عبدالرحمن جامی در
بهارستان ظهیر را از مشاهیر و
افاضل دوران شناخته دیوان آنرا
از نگاه لطافت و روانی مطبوع و مصنوع
خوانده است و غزلیات حافظ را در
سلاست همدوش قصاید ظهیر میداند
صاحب خزانه عامره گفته است (ظهیر
فاریابی حکیم نیست قرین ابو نصر
فاریابی و ریاضی و فلسفه را سرمایه
شادابی) بنا برین صدرالحکمای شس
مینو یسند .

احمد رازی در هفت اقلیم تذکر
داده ظهیر فاضل شکرف سخن نیکو
ضمیر شاعر شیرین کلام و خوش
قریحه صاحب تذکره عرفات ظهیر
را یک تاز میدان سخنوری پنداشته
بلاغت او را در اشعار تازی و عربی
بسیار زیباستوده است هدایت در مجمع
الفصحا) ظهیر را نازک خیال می-
شنا سد سفی در لطافت الطوائف
مقام و فضل ظهیر را بعبسارات
شایسته ستوده او را شاگرد رشیدی
معرفی میکند و در سخنوری از سایر

جمال ادبی سر زمین فاریاب از قرن
چهارم هجری زینت بخش اوراق
تاریخ گردیده همین در بخشش
تاریخی نشان میدهند که سر زمین
فاریاب زاد گاه بسی نواب علمی و
ادبی بوده که مایه ادبی کشور ما
میباشند از جمله ابوا سحقی سعدی
مولف معرفت الرجال از فرزندان
دانشمند کشور است که در فاریاب
متولد گردیده همچنان ابو عبید
جوزجانی شاگرد ذهین ابو علی سینا
صاحب دوا زده اثر علمی و تحقیقی
متوفی (۲۳۸) هجری ابو سعید
تالقانی متولد (۳۵۷) هجری قاضی-
القضات بلخ امام ابو یوسف بن
عبید الله اندخویی مفسر ینابیع العلوم
(۵۶۳) هجری امام شمس الدین
محمد بن مسعود اندخویی مولف
زینت الزمان متوفی (۵۷۷) هجری
ابوالقاسم عمام الدین محمد بن احمد
الفاریابی مولف خالصه الحقایق
لبافیه من السالیب الدقایق (۶۰۷) و
یک تعداد زیادی از عالمان و شاعران
شهر که در فاش افتخارات را در
ادب و معرفت برافراشته اند گرچه
هریک از ین دانشمندان در وقت و
زمان خود باثر ابراز آثار علمی در
زمره رجال سترک علمی احراز مقام
نموده اند بنا بر گرامی بودن موقف
فضیلت شان مورخین و محققین
عصر و زمان از آنها یاد کرده اند
اما آوازه بی سخن وری استاد ظهیر
فاریابی از زادگاهش تا سر زمین
آذربایجان و اصفهان عراق کیشاپور
در خشنه گمی یافته آهنگ روح بخش
اشعارش در دل هاطنین انداخت امیر
خسرو دهلوی او را موجد طرز و روش
خاص میداند صاحب شعر العجم
دیوان ظهیر را پراز صفاء و جلوه گاه

نو یسندگان قرن سوم در کتب
(فتوح البلدان) (معجم البلدان) در
مورد قدامت تاریخی سر زمین فاریاب
یکسلسله مطالب تحقیقی نوشته اند
از جمله ابواسحاق (اصطخری) متولد
(۳۲۰) هجری در المسالك و الممالك
فاریاب را سر زمین شاداب تذکر
داده در مساحت از تالقان خورد تر و
مصافقتش را از شهر غان سه روزه
راه وانمود میکند .

ابن حوقل مولف صورت الارض
در قرن چهارم هجری از سر سبزی
و وفور باغات آب های جاری و هوای
خوش گوار آن یاد نموده به رونق
تجارت و صنعت فاریاب اشاره میکند
از نوشته ای حدود العالم مولفه ای
(۳۷۲) هجری و شمسی مستفاد
میشود فاریاب شهری بوده در مسیر
شاه راه کاروان که وفور نعمات
معنوی اش زبان زد دلها خسته گان .
یاقوت حموی ۶۲۶ هجری فاریاب
را از شهر های زیبا نام زد کرده
فاصله اش را تا بلخ شش روزه راه
مینویسد حکیم ناصر قبا دیانی شاعر
ونو یسند قرن پنجم در سفر نامه-
اش از فاریاب تذکر داده است .
حمد الله مستوفی (۷۲۰) در نزه-
ته القلوب فاریاب را در وفور میوه
نیکو میخواند بار تولد مستشرق
شهر شوروی موقعیت فاریاب را در
موضع موسوم به خیر آباد فی بین
شیرین تکاب اشاره میکند از لوستر-
نج شرق شناس در یکی از دیبا چه
های دیوان ظهیر ذکر شده که او
فاریاب را در راس یک شش ضلعی
نشان داده و روستای دیگر این شش
ضلعی را به شهر های بلخ میمنه
و تالقان مزین میدارد .
بهر حال زیبایی های تاریخی و

معرفی دو کتاب تازه :

دکتور نصر الدین شرفزاده و
اسمعیل عبدالرحمن

فرهنگ مختصر اصطلاحات

تخنیکي روسی به دری



دکتور خالظر اورال زاده مؤلف
فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي
روسی به دری

«فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری» قاموسی است تألیف خالظر اورال زاده دانشمند زبان شناس معاصر که در ۱۹۲ صفحه به وسیله وزارت اطلاعات و کلتور به تازگی از چاپ برآمده است.

ذخایر لغات زبان دری مثل دیگر زبان ها محصول يك سلسله دوره ها بوده ، در برابر انکشاف زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی با پیشرفت علم و تخنیک و کلتور و ادبیات مردم ، ترقی نموده ، وغنی میگردد.

در نتیجه اصطلاحات جدید علمی و تخنیکي و هم اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد .

از این رو واژه ها در هر زبان نسبت ضرورت آفاده مفاهیم مختلف رشته های گوناگون علم و فن و ساحات مخصوص دانش و فرهنگ با قوانین کلمه سازی زبان مزبور انکشاف می یابد ، مسایل لغتشناسی یکی از مسایل مهم زبان شناسی بوده در هر زمان باید مورد

پژوهش قرار گیرد و این وظیفه زبان شناسان میباشد .

همکاریهای اقتصادی و تخنیکي و روابط علمی و فرهنگی بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی تاریخ بیش از شصت ساله دارد ، انکشاف همکاری همه جانبه بین دو کشور ضرورت تألیف و تدوین فرهنگ های گوناگون اصطلاحات مسلکی را به میان می آورد که برای استفاده بر سونل صنایع مختلف و ساختمان و جهت تحقیقات علمی و ترجمه آثار مساعدت خواهد کرد. تا به حال درج.د. افغانستان و اتحاد شوروی يك تعداد فرهنگ های مسلکی روسی به دری و دری به روسی ترتیب و تدوین گردیده است. که از آنجمله است :

مسوده های فرهنگ تخنیکي وزارت معارف ، کابل ، افغانستان سال ۱۳۴۹ فرهنگ اصطلاحات نوین ، کابل ، افغانستان ، سال ۱۳۵۸ (مؤلف محترم تالقانی)

فرهنگ مختصر اصطلاحات جیو لوژیکی روسی به دری ، کابل ، ۱۹۷۸ .

لغات مختصر اصطلاحات اقتصادی و تخنیکي دری به روسی ، دوشنبه ، ۱۹۷۹ و غیره

طبیعتاً لغات اصطلاحات مسلکی و ساحوی در هر زبان نسبت به ساحات دیگر بیشتر انکشاف میابد ، این پرو سه از يك طرف به ارتباط ذخایر خود زبانی دری و از طرف دیگر توسط اقتباس کلمات از سایر زبان ها صورت می گیرد .

اینک وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری ، را به طبع رسانده .

این فرهنگ که حاوی ۵۰۰۰ اصطلاح روسی و معادل آن به زبان دری در رشته های مختلف تخنیکي و مسلکی است . برای استفاده کار-

گران و کارمندان امور صنایع و ساختمان اهمیت فراوان دارد .

این فرهنگ از طرف دکتور اورال زاده تألیف گردیده و انتخاب معادل های دری لغات و تصحیح آن توسط پوهاند نکبت سعیدی و دکتور ناریمان عبدا لله یوف که هر دوازده زبان شناس و رزیده دری می باشند صورت گرفته است . در فرهنگ فوق الذکر قبل از پیشگفتار به زبان روسی و دری (فشرده) مضمون و هدف مختصر آن تذکار داده شده است .

در پیشگفتار کتاب در باره منابع مآخذ که برای تدوین فرهنگ استفاده شد نیز تذکراتی به عمل آمده است .

مؤلف در مقدمه کتاب پیرامون تاریخچه تدوین فرهنگش نیز نکاتی چند به بیان آورده است .

بر اساس گفتار مؤلف برای ترتیب معیار معین زبان ادبی و محاوروی دری و شیوه کار برد دقیق ترجمه و برای ترتیب فرهنگ های دو لسانی ساحات گوناگون صنایع مشکلات زیادی را به میان میاورد. در غیر آن وضعیت اصطلاحات ساحوی رشته های مختلف تکنولوژی و ساینس و مخصوصاً اصطلاحات تخنیکي زبان دری آموختن دقیق را نیاز دارد .

بعد از پیشگفتار طرز استفاده از فرهنگ برای خوانندگان تشریح گردیده است. بمنظور تسهیلات حین مطالعه خواننده الفبای روسی بامعادل حروف دری نیز گنجانیده شده است. بعد از آن ۵۰۰۰ اصطلاح تخنیکي به ترتیب الفبای روسی و مقابل آن کلمه های معادل دری آن تحریر گردیده است .

طرز تدوین (فرهنگ) انکشاف تر کیب لغات زبان دری و چگونگی تفسیر یافتن و غنی گردیدن آن نشان داده شده است .

مؤلف در ترتیب و تدوین (فرهنگ تخنیکي) عناوین املائی طرز نوشتن واژه ها را از نظر در نداشته از سبک عادی فرهنگ نویسی استفاده نموده است .

در انتخاب واژه ها و اصطلاحات تخنیکي که از وظایف مشکل زبان کوشش کرده است مواد (فرهنگ) شنا سان به شمار میرود مؤلف را از مواد زبان گفتاری تفکیک کند که البته لغات (فرهنگ) در زبان گفتاری

دری بیشتر معمول بوده و در مطبوعات جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز مورد استفاده قرار دارد. در آخر فرهنگ ۴۰ صفحه و ۱۹ بخش (راهنما) که همانند خود آموز دری و روسی میباشد علاوه گردیده است .

چاپ (فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری) را برای به وجود آوردن زبان معیاری دری و کار برد مسلکی و تلاش در زمینه تعیین هماهنگی زبان دری برای کلمات فنی مورد نیاز کارگران و کارمندان رشته های صنایع تلقی می شود باید تذکر داد که (فرهنگ مختصر اصطلاحات تخنیکي روسی به دری) برای خوانندگان گاهی چون شاگردان مکاتب مسلکی کورس های زبان روسی ، محصلین مترجمین ، کارمندان ، انجیران و تخنیکران و کارگران رشته های گوناگون در نظر گرفته شده است .

...

از : پژو هشگر

خروج ناریه و گوش، گلو و بینی

گلو و بینی عنوان کتاب تازه یی است تألیف دکتور براتعلی رضایی وولانتین رو مانو ویچ دیمیترکوف که اخیراً به وسیله دیپار تمنت گوش و گلو و بینی اکادمی علوم طبیی قوای مسلح به نشر آمده است .

این کتاب که به وسیله پروفیسور و.و. رو مانو نیف تصحیح و آماده چاپ شده است در بر گیر تازه ترین روش ها و متود های جراحی در امراض گوش و گلو و بینی بوده و مطالعه آن میتواند برای دکتوران جوان ما از مفیدیت برخوردار باشد .

بقیه در صفحه ۳۷

شا نیز د هم تا بیست و سوم
فیر و ری سال جا ری بحیث
هفته صلح و امنیت در بحر هند از
طرف شو را ی صلح جهانسی
اعلام گر دید. این اقدام شو را ی
صلح جهانی قدم مهم و سود مندی
است در راه استقرار صلح
جهانی و بخصوص در حوضه
بحر هند و خلیج، که نسبت
تحریکات قوای جنگ طلب
و بخصوص امپریالیزم ایالات
متحده امریکا به منطقه داغ و پر
حادثه تبدیل گردیده است.

خلیج فارس، بحیرة سرخ و
بحر هند راه مهم و پر ازدحام
تجارتی است و همه کشورها
بخصوص کشور های سری ما یه
دا ری ازین راه جهت حمل و نقل
اموال و بخصوص کشتی های
حامل نفت حدا عظم استفاده
می نمایند و در بدو امر پرا من
شدن این راه به نفع اقتصادی
همه و هم چنان به نفع استحکام
صلح جهانی است و لی بیادینا -
وریم سال ۱۹۸۱ را که به
تجویز سی و چارمین و سی -
و پنجمین اجلاس مجمع عمومی
سازمان ملل متحد با یستی کنفرانس
در کولمبو مرکز سریلانکا به
منظور تهیه موافقت نامه جهت
تبدیل بحر هند به منطقه صلح
تعیین شده بود، ایالات متحده در
مرحله اول با تشکیل این کنفرانس
مخالفت ورزید و دنیا له روان
پکنک و دیگر اعضای پیمان ناتو
درین کار امریکارا صمیمانه همراهی
کردند و کنفرانس نه تنها به
کامیابی نرسید بلکه این موضع
گیری منفی و ضد صلح ایالات
متحده علاوه از آنکه موجب
تأثیر ویاس مردمان با شنیده
حوضه بحر هند گردید، انزجار
تمام محافل مترقی و اجتماعی
گیتی را برانگیخت. مردم و محافل
اجتماعی و مترقی حوضه بحر هند
و خلیج حق داشتند و حق دارند
تا مراتب انزجار خویش را ازین
موضع گیری غیر عادلانه ابراز
دارند، زیرا بهروزی و رفاه ملیون
ها تن انسان با شنیده این
منطقه مریوط است به اوضاع
بحر هند.

برای روشن شدن بیشتر مو
ضوع ارقامی چند ارائه می

شود. در چهل و سه کشور سا
حلی و جزیره ای و قاره ای این
منطقه در حدود یک ثلث نفوس
جهان حیات بسر می برند. پنج
آبنا و راه های متعدد و مهم بحری
از تباط بین خاور دور استرالیا،
اروپا و شرق نزدیک و افریقا
تأمین کرده است. لذا این منطقه
یک منطقه پر جمعیت، از لحاظ
سوق الجیشی مهم و از نظر منافع
زیر زمینی خیلی غنی میباشود
ذخائر طبیعی آن کم نظیر است
زیرا در اعماق آن تقریباً ۶۰ فیصد
ذخائر کشف شده نفت و یورانیوم
جهان سر ما یه دا ری و نصف
ذخائر طلا نهفته است.

حالا ببینیم که آیا کشور های
ایالات متحده، جاپان، کانادا،

تبع و نگارش محشور

بحر هند باید منطقه صلح باشد

ممالک از وبای غربی و دیگر
کشور های سری ما یه دا ری که
بخش اعظم نفت استخراجی و دیگر
مواد خام بدست آمده در کشور
های این منطقه را به مصرف می
رسانند و اکثر این مواد را از راه
های آبی این منطقه حمل و نقل
می کنند به امنیت و تأمین صلح
درین راهها علاقه مند هستند؟ در
بدو امر باید چنین باشد زیرا
اگر امنیت این راهها میسر
سوق الجیشی مختل شود مواد
مذکور به کشورهای فوق
الذکر رسید نمی تواند و لی
برعکس طوریکه می بینیم محافل
حاکمه ایالات متحده و سایر
کشور های سری ما یه دا ری نه
تنها ممانعت صلح آمیز
برای تأمین امنیت و تبدیل شدن
بحر هند به یک منطقه صلح نمی
شوند بلکه عملاً در راه آن سنگ

اندا زی می کنند حال باید علت
ریشه ای این موضوع جستجو
شود.

گرچه ظاهر ایالات متحده
و متحدین نا تو و دیگر دنیا له روان
آن از تأمین امنیت راه های بحری
برای حمل و نقل نفت و دیگر
مواد خام دم می زنند، ولی حال
گذشته و یقیناً حال نیز بر خلاف
اقدامات نافع که درین جهت
صورت میگیرد موضع گیری می
کند. از اینجا ست که واقعیت
ها بر ملا می شود. امپریالیزم
تنها و تنها امنیت خود و تأمین
منافع خود را می خواهد و این
از سرشت خود خواهانه اش ناشی
می شود هر زمانیکه بلندگو های
امپریالیستی از امنیت در بحر هند

حرف می زنند منظور آنها دست
باز گذاشتن شان در چور و
چپاول ثروت ها و منافع طبیعی
منطقه است. امنیت بزعم امپریا -
لیزم همانا غارت ثروت های
کشور ها و سرکوب همه نهضت
های آزادی بخش ملی و سرکوب
مبارزات مردمان در راه آزادی
ملی و اجتماعی است.

امروزه ایالات متحده امریکا
در منطقه بحر هند و خلیج بزرگ
کترین پایگاه های نظامی را در
اختیار دارد و به عجله مصروف
ایجاد بحریه پنجم مرکب از چهل
پنجاه کشتی جنگی میباشود
و خیره سرانه تر اینکه ایالات
متحده همین حالا جزیره دیکو
گارسپارا به پایگاه اتمی خویش
مبدل ساخته است و هکذا در این
منطقه نیرو های ((عکس العمل
سر یح)) خود را نیز متمرکز

ساخته است. طیاره های ثقیل
بمب امکن بی ۵۳ بطور مداوم از
پایگاه های مستقر در استرالیا
و ((گوا ما)) بر فراز بحر هند در
پرواز است. هکذا از بهار امسال
به اینطرف یک ما هواریه انکشافی
بیو سته بحر هند را زیر نظر
دارد.

ایالات متحده امریکا را
متحدین و شرکایش در یمن
موضع گیری ها و فعالیت همراهی
کرده و می کنند فرانسه، انگلستان
و استرالیا هم در بحر هند
حضور نظامی دارند. انگلستان
یک تعداد کشتی های جنگی
خویش را از شرق دور به
بحر هند انتقال داده است و هکذا
فرانسه و یک تعداد از کشور های
دیگر نیرو های حربی خود را
در نقاط مختلف این منطقه مستقر
ساخته است. در حالیکه محافل
اجتماعی و سیاسی جهان خواهان
قطع فعالیت های نظامی در منطقه
میباشند ولی ایالات متحده
و متحدین هم پیمان آن برخلاف
این خواست مردمان صلح دوست
جهان فعالیت های نظامی خویش
را تشدید می کنند. نیرو های
تجاوز و جنگ با انجام این
فعالیت ها علاوه از تشدید
تشنج سعی دارد تا آزادی کشور
های منطقه را مورد تهدید قرار
دهد، قیومیت خویش را بر
دولت های منطقه تحمیل و آنها
را به مسابقات تسلیحاتی بکشاند
قرار آمار رسمی و قابل اعتبار
تنها مالک شرق نزدیک یک
۴۸ فیصد تمام اسلحه وارداتی
جهان را خریداری می کنند.

هکذا کمک های نظامی تازه
ایکه ایالات متحده به پاکستان
نموده و می نماید و هکذا تبدیل
نمودن پاکستان به ژاندارم تا
دندان مسلح منطقه بجا ی ایران
نیز از جمله پلان های تحریر یک
آمیز و تشنج زا درین منطقه می
باشد از آنچه گفته شد فوراً این
نتیجه بدست می آید که امریکا
نسبت عواجل و اسباب فوق با
هر اقدامیکه استقرار اوضاع
را در منطقه بحر هند و خلیج
سبب شود مخالفت می کند. مخالفت
لغت با تشکیل کنفرانس کولمبور
سال گذشته و عدم خوشی

بقیه در صفحه ۲۷



بر گک های خشکیده پا نیـ
زمین را رنگ زده بود . در خـ
سر تا پا عریان بود و شاخه
های سیاه و نازک آنها با نوا
باد با نیزی زمزمه میکرد ..
جوانی از بین درختان برهنه
راه باز کرد چشمانش بزمین بود:
به برگهای زرد رنگ خزان که
باد آنها را خش خش کنان پیش
میرد و با طراف میپراگند ..
جوان اندیشناک گام بر
برگهای خزان میزد ، به پیرا
مون توجه نداشت با خود
سخن می گفت:

ما چون این برگهای
خشکیده استیم که باد ظالمانه
روزگار ما را به سیر خود می
برد .. جوانانرا بسان دست
باد که این برگها را از درخت
آرزوهایش ، از جا نیکه با میداو
پرورش یافته بر می چینه بزمینش
میا فکند او را پز مرد میسا زدو
نا بودش میکند ..

جوانی ایستاد . نگاه
شکسته اش بگوشتها سرکشید
و او دست بد رختی نهاد و با
افسر دگی گفت :

مرا هم از درخت آرزوهایم
جدا کردند ..

از صدايش یاس میا رید ، همه
اش در د بود ، رنج بود . حکایت
از جرمان دا شت واز نو میدی ..
چون گلی بود پژمرده و از
همرفته ، همانند همه گلپای که
در بهاران عمر پژمردند بی آنکه
بری دهند .

زیرا پیرا مون نشان همه تاریک
بود و سر کنندگان آن می پنداد

شتند راه آنها همیشه و هر زمان
چنین تا راست .
در اشتباه بودند در غفلت
و ظلمت . در تیرگیهای نازنا
نیها ، نادانیها و خرافات راه
کم کرده بودند . پی گمشده می
گشتند و خود میدادستند این
گمشده برون از تیرگیهاست
و بیرون از خرافات و لجه
این تیرگیها بر بد نشان رخنه
کرده بود چو جدام ، با آنها در
آمیخته بود . آنها را ذره ذره می
خورد ، می پوسید و محو می کرد ..
آنها ازین درد بی خبر در تاریکی
های زیستند و چو قطره باران
در بحر ظلمت غرق شده بودند
و سینه ، به سینه صخره های
مرگ میزدند . و جز علم چه
چیزی میتوانست آنها را از قلمرو
سیاه جهل بیرون کشد و آنها را
از آن درد که آنها را می خورد
نجات دهد ، آندرد یکهمه گلپا
را در شباب می پژمراند ..

و چنین بود که جوان خوشن
را چو برگ خشکیده در دست
صرصر روزگار میدید.

می پنداشت چه زود این صرصر
تیر تک و پرا بمل بر کاهی به
(آخرین خط) رسا نیده ..

فریاد شیطان ، یک فریاد
بسان راه نجات در درونش
می پیچید :

انتحار ..

ولی جوان چشمانش را بشدت
بهم می کشید و دست به پیشانی
می گذاشت :

نه این راهی نجات نیست ..
وباز هم آندیشه بر او بار

لها یش را میگسترد و جوان بیاد
گذشته نه چندان دور می افتاد:
در پای همین درخت با او ،
بار و بار آشنا شدم .. درخت
آنزمان بر گک دا شت ، شو
دا شت زیبا نی دا شت . و ما هم
چون این درخت غافل بیاد پائیز
زندگی نیو دیم .. همه چیز برای
ما زیبا بود ، همه چیز ، سپیده
صبح ، آفتاب داغ نیمروز ، عصر
و غروب و حتی تاریکی شب برای
ما نمونه زیبائی ها بود . برای ما
باز پائینی زیبا نشان سخن
میگفت ما محو طبیعت بودیم
و محو عشق ما .. آ ، که چه روز
های خوشی بود آنروزها ..

جوان چرخ بدی ر ش زد . یاد
ایام مرده در او زنده شده
بودند . احاطه اش کرده بودند ،
همه جا او را میدید ، رویایش

را .. پای هر درختی ، کناری
هر سنگی خود را با او می دید
صدا یش را از لای لای شاخساری
می شنید میپنداشت همه جا حتی
برگهای خشکیده و پژمرده
خاطره از آندو در سینه دارند
مرغان با زمزمه خود صحبت
از آندو میکنند و صبا سخن عشق
آنها را بگوشها میرساند ..

ولی حالا جوان تنها بود غمین
و افسرده .. بر برگهای خشک
گام بر میداشت برگهای زیر
پایش صدا می کرد و از هم میپا
شید .. جوان زیر لب گفت :

او گفته بود امروز عصر
میا ید ..

و بد نش لرزید و ندامت چو
سیلابی عصیانگر او را درهم گرفت
آهسته نا لید :

چرا او را گفتم بیا ید .. او
دیگر از من نیست .. او را ، رو
پایم را از من گرفتند ..

سخت نادم بود فکر میکرد که
چون غریقی امواج غریو ند
است و چنین غریقی بهر خسی هم
دست میبرد تا شاید راهی نجاتی
یا بد ولی او میدادست دستش
از همه جا کوه تاه شده .

باز هم می گو شید چو همیشه
خودش را تسلی دهد :

شاید او بکمکم احتیاج داشته
با شد و شاید ..

نمی توانست به سخنش ادا مه
دهد . او خودش بکمکم احتیاج
داشت به دست نواز شگری محتاج

بود تا دست نوازش بسرش کشد
غم را ، اندوه را از قلمرو جان
براند و آن فریاد درون او را
خاموش کند آن نعره مخوف
را که میگفت :

انتحار ..
جوان با طرافش نگر یست
خیلی تنها بود .. در گذشته
هر زمانیکه با انتظار ((او)) میا
یستاد یکجها ن خوشی دا شت ،
قلبش از شادی میخواست است از
سینه بیرون برد و به دوردست
هاو به دیار بکر ... اما حالا
قلبش از غم فشرد شده واز شور
و آوا ایستاده بود ..

میدانست که ((او)) دیگر
رویای سابقش نیست او را به
دیگری سپرده اند . بیاد می آورد
چند روز قبلا :

دو سه روزی شده بود رویایش
را ندیده بود آشفته و پسریش
مینمود .. بیای درختها رفته
بود ، بد شت سر زده بود ، باغها
را پائیده بود و سی .. گمشده او
گم شده بود .

جرات اینکه از دیگران سراغ
دختر بیگانه ای را بگیرد ندا شت
از رسوایی واز بیخردی مردمان
دهکده اش میترسید ، از مردمان
نیکه در تاریکیهای می زیستند
و جز راهی تاریک نمیدانستند ..
بالاخره او را ، گمشده اش
رویای یافت و لی چه دیر ..
رویای او را به جبر بد یگری
داده بودند . دختر را به زر بفرو
خته بودند واین برای او چقدر درد
ناک بود ، رنج آور بود و طاقت
فرسا ..

چنان رقیبی نبود که از در
رقابت با رقیب زمیندارش براید ..
بد رش دهقانی بی بقصاعتی بود
که از بس کمر بزمین خم کرده بود
کمرش خمیده می نمود و بزحمت
توانسته بود یگانه فرزندش را
بمکتب بفراستد و خرج دهد ..

هنوز آن ایام بر رنج و محنت
تحصیل بیادش بود ، چقدر برایش
درد دهنده بود آنروزها ..

هنوز خودش را در گوشه
می دید ، در گوشه از مکتب
زیرا دیگران او را بیازی راه
نمیدادند و او از حلقه آنها همیشه
جدا بود چشمان معصوم و بی
گناهش اطفال دیگر را میدید که
پیهم میزد و یزدند

صدای خنده ای شان به دور
ما می خزید و اگر هم گاهی یکی
از آنان بزمین میافتید دیگران
دورش را می گرفتند او را بلند
میکردند و لحظه بعد لبخند بر لبان
کودک زمین خورد و می گفت ..
اما او پسر دهقان بود . لباسش
پاره و از هر فته بسراپایش
کشیده شده بود و پسر دهقان
به حلقه آنان راه نداشت .. روز
های بعدش هم همانسان بود
پر درد و پر سرشک ..
یادش میآورد روزی را که در
مهمه تحصیلاتش در صنف درسی
پهلوی پسر ی که سر و وضع
مرتبی داشت ، نشست . پسر
نگاه حقارت باری با و انداخت
نگاه هیکه بسا ن خنجر بران بقلبش
می نشست نگاه هیکه مملو از تمسخر
و تحقیر بود و بعد با و گفت :
- جانی دیگری نیست دهاتی ؟
و اینطور برای او دیگر در آن
حلقه جا نبود از جایش بلند
شد و چشمانش را بست . اشک
برای گریز از چشمانش عجله داشت
و قتی به خانه محقرشان رسید
پرخسارش مرطوب بود ..
ما در شکسته اش سرا و را بر
دامان گرفت . هر روزش همینطور
بود گریه آلود و غمین به خانه
بر میگشت و مادر او را تسلی
میداد و لی بعض سو زنده را می
گلویش را می بست و اشک از
گذرگاه های چهره و کیده چهره
اش گذر میکرد ...
و پسر از آن روز ببعد مکتب
نرفت او دیگر توان نیشخند ها
و سخنان زهر آلود را نداشت
قلبش ، قلب پاک و بیرایش
یکسره از نفرت انباشته شد ،
نفرت از آدمیان ، آن آدمیان که
قلبش را از محبت پاک کرده بودند
و مهر را از مهر گاه لطیفش کو-
چا نیده بودند ..
و حال آن پسر بجوان خشن
و دهقان نیرومندی مبدل شده
بود جوانی با قلبی آکنده از
نفرت .
اکنون میدید هنوز آن آدمیان
اطراف او را گرفته اند ، آد-
میانیکه از ثمره آبله دست او و
هزاران ممنوع او بر کرسی
کاخ مرمرین تنعم تکیه زده ، گاه-
خیکه از خون آنان نبود و از جان
آنها پدرش را مینگریست که بعد

و مهر سیراب کرد . جوان خشن
حال آنهمه ظلم ها و نا رسیا نیها
را از یاد برد و بود همه چیز
برای او کشور شیرین زندگی
داشت و این از مغان عشق او بود ..
و گاهی با دختر از نا بسا ما-
نیها سخن میراند :
- آه که ما دهقانان و زحمت
کشان چه زندگی مصیبت
باری داریم ..
و دختر بالحن نواز شکرانه می
گفت :
- ما می توانیم ازین مصیبت
رها نی یا بیم بشرط آنکه
یکدست و متحد باشیم ..
و جوان دهقان در اندیشه
می شد :
- راست می گوید اگر ما همه
دهقانان دست وحدت دهیم ..
آنوقت .. آنوقت زمین از خود
ما می شود صاحب خانه می
شویم دیگر این از با ب نمی
ماند که خون مارا بمکند و مادر

از سابلها عرقریزی و جانکندن
در زمین از با ب کمرش دو تا شده
خمیده بود و قتی روز آخر نزد
از با ب رفت تا حصه اش را ، مزد
کار و زحمت کشی اش را بگیرد
از با ب با محصولی کمی برایش
داد بوی گفت :
- دیگر بتو احتیاج نیست ..
دیگر بزمین های ما نیایی ..
و پسر مرد فرو افتاده تر از همیشه
برگشت چون او دیگر مرد پسر
نیروی نبود و از باب با گرفت-
نیروی پر بهای جوانی او باومزدی
هم داده بود : پشت کمان و کمر
خمیده ..
و جوان حال چسان میتوانست
قلبی پاک از نفرت آدمیان داشته
با شد ..
و هرگز تصور نمی کرد دیوار
نفرت قلبش فرو ریزد ، دژ پولادین
این نفرت بر چیده شود و لی
این چنین شد ، رو یا آند خنجر
ساده و سیاه چشمرو ستا بر قلبش
گل عشق نشاند و آنرا از محبت



نه .. نمی توانم ..
و عصر آنروز او را ، رویا رابا
پسر کی دیده بود خیلی عجله
داشت حرف با و گفته بود که:
فردا غروب پای همان
درخت ...

و جوان دهقان پنداشت
صدای او را از قعر گوری می
شنود ..

مرد جوان نکانی خورد چشمه
نش را که اندیشه ها به هم
آورده بودند باز کرد و با تعجب
با طرافش نگر بست .. همه جا
سیاه بود و سیاهی شب
دهکده را با خوش کشیده بود و
او پای درختی عریانی را نسو
زده و اطرافش را بر گهلی
خشکید و گرفته بود و صدای
خشن آن برگ های پژمرده در
گوشش می نشست .

جوان آهسته برخواست حال
میدانست چقدر تنها ست ، تنها
چون آن درخت عریان .
در تاریکی ها نظر کرد
و گفت :

ساو نیا مد ؟!

سخنانش از بین دندانی های
کلید شده اش در لای لای پرده
شب خزید :

او دیگر نمی آید ...
و چنین می پنداشت که تیرگی
ها با وهم چیره شده چون نعره
شوم تیرگی ها هنوز او را
میرزد :

انتحار ...

فکر میکرد این کلمه از پرده
شب از نوای شایخسار و از
زمره هر برگ بر میخیزد :
انتحار ..

و جان میگیرد بزرگ می شود
و چون سیلابی سرا فکن برسد
نش رخنه می کند ، جوان فریاد
زد :

نه ..

و در تاریکی ها دوید . از بین
اشجار راه باز کرد ، برگها را
ریز کرد و از میعاد گاهی عشق
برون شد تصمیم گرفت برای
آخرین بار رویای خود را ببیند .
وقتی به راهی با ریک آبادی
رسید یک شج را دید که بطرف او
می آید . شج شتابان گام برمیداد
شت جوان تا ریکیها را شکست
و پیش رفت . وقتی هر دو نزدیک
شدند جوان یکدخترا دید که

موهای معراج او را بساد
ببازی گرفته بود زانویش لرزید
و آهسته ناله کرد :

رو یا .. ؟!

دختر بطرف او آمد و صدای
دلپذیرش گوش مرد را نوازش
کرد :

تو ... تو هنوز اینجا هستی ؟!
لذت شوق پیکر جوان را بهم
فهمرد و برای لحظه آن فریادها
خاموش شدند . کلمات بزحمت
از بین لبان رنگ پریده اش
بیرون پرید :

با زهم اینجا آمدی رو یا .. ؟
دختر با هستگی گفت :

من اینجا را هیچگاه فراموش
نمی کنم .. اینجا لانه عشقمان بود
و کاشانه محبت و آرزوهای ما ..
بچه امیدها نیکه اینجا میا مدیم
و چه پیمانها نیکه می بستیم
ولی .. ولی باور کن من گناهی
ندارم ..

مرا ببخش .. من فقط بخاطر
اینکه از زبان تو بشنوم مرا
خواهی بخشید زنده مانده ام و
گر نه ..

من این زندگی را دیگر نمی
خواهم ...

سر دختر به سینه مرد جوان
لرزید و اشک های داغ او سینه
سرد مرد را شست و جوان بازهم
آن غریب شوم را می شنید
صداهای هر دوی آنانرا می طلبید .

مرد اندیشید :

هر دو از اینجا میرویم ..
روح ما در آسمانها در فضای
ملکوتی بالاها یکجا می شود و
ما چو ابرهای بهاری به پرواز
در میا نیم و آنجا در آرا می باهم
میبا شیم .. جانی که کران تا کرا
نش مستی سکر آوری شاد بها
ست ..

و صدا در در و نش پییداد
میکرد :

هر دو با هم .. یکجا بمیرید
و بیرون از در آید ..
ولی یک ندای حق در مغزش به
جولان درآمد :

تو بزرگترین گناه را می
کنی .. تو دو نفس را می کشی ..
خداوند تو را نخواهد بخشید ..
و جوان ناگهان فریاد زد :
نه .. اینطور نمی شود .
دستانش از خمیدگی موهای

دختر با تین خزید و به شانه او
افتاد :

ما نیا بد بمیریم ...

دختر بغض آلود با و نگر بست
و گفت :
ولی من نمی توانم زندگی
کنم ..

اشک های مرا رید گوزاو
به دو طرف بینی اش خط کشید
جوان گوشتید جلوی گریه
اشکش را بگیرد و بدختر نگاه
کرد :

ما برای مبارزه با این سختی
ها خلق شده ایم .. نباید باطل
بر ما چیره شود باید زنده بود
و پیکار کرد تا حق جا نشین باطل
گردد هر زمان اینطور بوده ..

وقتی ما بخواهیم خودمان را بکشیم
در حقیقت دو نفر ازین اجتماع را
کشته ایم و قتل کرده ایم .. و ما قاتل
دختر قتل کرده ایم .. و ما قاتل
خواهیم بود ...

دختر اشکریزان به سینه
جوان سر نهاد :

نه .. قاتل نی ..

مرد جوان سر دختر را بالا
کرد و به چشمان سیه و بیریا او
خیره شد چشمان نیکه همیشه بر
قلبش آشوب می انداخت و حال
می با یست با آن چشمان و داغ
کرد ..

صدای خفه اش را از گلو
بغض گرفته بیرون کرد :

و تو دختر که چون یک
رویا در زندگی من درخشیدی
اکنون برو .. برو و بگوشت با
شوهرت زندگی خوشی داشته
باشی ...

گریه غم آلود دختر با صدایش
آمیخت :

ایه خدای من .. نی ..

جوان مصمم بود بدختر زندگی
بخشد :

حالمانمی توانیم با هم باشیم
دختر ... دست سر نو شست
مارا از هم برید و اما تو میتوان
انتقام هزاران انسان دیگر را
و انتقام خود ما را ازین روزگار
بگیری و ازین آدمیان غم آفرین ..

دختر متحیرانه چشمان مرطوبش
را بجوان دوخت :

انتقام .. ؟!

جوان نگاهش را به تیرگی
ها فرستاد و به دختر :
می بینی همه جا سیه است

همه جا تار و کدراست حتی
زندگی ما .. خورشید گرم و
نور افشانی در زندگی ما وجود
ندارد چون زندگی در زیر خورشید
زندگی سبزه بیرون از تار
یکیه است .. تو فردا یکمادر خواهی
شد و مادر میتواند زندگی
از تاریکی بکشد ، رو شناسی
بخشد ، گرمی بخشد و تو فردا
این چنین خواهی توانست .. و آنکه
از تیرگی ها واز آدمیان تیره بیر
انتقام گرفته ای چه آنها را در
روشنایی ها راه نیست ...

مرد جوان دستی بگلو می سو
زند و اشکش کشید و ادا می داد :

حال با من پیمان کن .. چنان
پیمانیکه هیچ نیروی شوم نتواند
آنها بشکند ..

دختر خاموش بود در سکوت
و مینگر بست بمر دیکه یکزمان
او را گرمی بخش زندگی اش
میدانست ..

چو بسملی نالید :

چه پیمان ؟!

مرد جوان جواب داد :

تو فردا مادر خواهی شد و
با این امید زنده بمان و بچنگ
با تاریکی ها بچنگ .. و تو فرزند
ندانی با این اجتماع می سپاری ..
حال پیمان ببند که فرزندانی
شجاع و آگاه باشند و آزاد
منش ..

بلی این فرزندانی تو مر دانی
باشند برای گرفتن انتقام
و برای پیر و زی بر تیرگی ها
ونا دانی ها ..

اشک دختر بر دانهاش چکید
ولی من ...

مرد مرخص حال و آشفته
برسخنش دوید :

این پیمان را از من نگه دار
بخانه ات برگرد ..

دختر چشمان بر سر شک و
غمیده اش راه مرد دوخت ..
تو .. تو از نزد میروی ؟
تنها می گذاری ؟!

مرد میدید با زهم تنها ست
چو صحرای بی آب و وسیعی
است بر سینه اش زندگی نیست
هیچان زنده گانی نیست و خشک
و سیه است چون شور زنده گری
از آنجا رخت بر بسته
بقیه در صفحه ۴۷

بحر هند...

از بر گزار ی هفته غیر نظامی شدن بحر هند و خلیج نیز از سیاست ملیت‌پرستی و تجاوز کارانه پنتاگون ناشی می‌شود.

هدف از تشکیل کنفرانس کوئلمبو و هکذا بر گزار ی هفته بحر-هند هما نا تبدیل بحر هند بافضا و اعماق آن به منطقه صلح دائمی، متوقف ساختن تشدید و گسترش حضور نظامی درین منطقه، بر-چیدن پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی و محو ذخایر سلاح‌های اتومی و سایر سلاح‌های جمعی.

این هدف‌ها مستقیماً با نقشه‌های استراتژیک نظامی و اقدامات عملی ایالات متحده آمریکا در تضاد است، زیرا پایه و اساس تلاش‌های آن کشور را بر قراردادی سلطه بر کشورهای ساحلی و هم-جوار بحر هند و ذخایر عظیم طبیعی منطقه تشکیل می‌دهد هم‌چنان قطع مذاکرات اتحاد شوروی و امریکا پس از سال ۱۹۷۸ که بطور یکجانبه از طرف ایالات متحده صورت گرفت با دلائل فوق توضیح شده می‌تواند. هکذا باید دانست که ایالات متحده برای توجیه این اقدامات خطرناک خویش بهانه‌های واقعی و غیر واقعی را پیش می‌کشد و با این شیوه علاوه از نفوذ و حضور نظامی در منطقه تبلیغات و سیعی را برانداخته و می‌اندازد و بخصوص کشور های غیر متعهد و اق- در منطقه را تحت فشار دروغ

پراگنی‌های خویش قرار می‌دهد. این تبلیغات و کینه‌توزی یک علت دیگر هم دارد و آن اینکه کشور های غیر متعهد و اق- در منطقه ابتکار طرح غیر نظامی ساختن بحر هند و خلیج را بعهدہ داشتند.

اجلاسیه بو روی هیأت رئیسه شورای جهانی صلح که اوا یل سال گذشته عیسوی در آنتا-نا ریو تشکیل جلسه نمود از طرف جنبش‌ها دارا ن صلح تمام قاره‌ها اعمال امپریالیزم امریکا در بحر هند بشکل قاطعانه محکوم گردید هر انسان عقلمند و بیغرض می‌بیند که بر خلاف دولت‌های امپریالیستی که پیوسته تلاش می‌ورزند تا تقوی نظامی را در جهان بدست گیرند و برای رسیدن به این هدف واهی هر چه از دستشان پوره است، می‌کنند.

برعکس، اتحاد شوروی در منطقه بحر هند هیچ پایگاه نظامی ندارد و درین منطقه دست اندرکار تقویت نیروی ستراژیک و نیروی بحری خود نیست در حالیکه اعمال امریکا منافع سایر کشورها منجمله اتحاد شوروی را تحت تهدید قرار می‌دهد. لذا بخوبی نتیجه گرفته می‌توانیم که مسوولیت تبدیل شدن بحر هند به منطقه تشنج بدوش نیروی‌های امپریالیستی می‌باشد.

نیروهای صلح دوست جهان منجمله مردم و دولت‌جمهوری دموکراتیک افغانستان جلداً خواهان غیر نظامی شدن بحر هند و خلیج بوده و خواهان برچیده شدن پایگاه‌های نظامی امپریا- لیستی از منطقه می‌باشند. به پیش در راه غیر نظامی شدن منطقه بحر هند، زنده باد صلح.

گردآوری...

یک مجموعه از نمونه های فولکلور ددی و مجموعه المانه های اطفال به صورت مصور برای چاپ آماده گردیده در سال های نزدیک از چاپ می‌برآید.

بعد از آنکه ذخیره فولکلور افغان بوجود آورده شد امکان تدقیق دامنه دار نمونه های گو- نامون اثر های مردمی این کشور امکان پذیر میگردد.

روزی احمدوف - کارمند ارشد شعبه افغان نستان و ذخیره ثبت آواز گویندگان ممتاز شناسی انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم تاجکستان.

اطمینان کامل داریم که با کمک و اشتراك با واسطه محصلین افغانی و از طریق تشکیل هیات های عمومی فولکلور لجه سنت و مردم شناسی به این کشور دوست و همجوار مادر سالهای نزدیک منجمله فولکلور مردم افغان - نستان و ذخیره ثبت آواز گویندگان ممتاز شناسی انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم بوجود آورده میشود.

جروح ناریه.

در شرایط کنونی که همه ی علوم وبالخصوص علوم طبی هر روز با کشفیات تازه رو برو است و ساحه آن به پیمانه وسیع گسترش مییابد یکی از عمده ترین خدمات برای آگاهی دکتوران و افزایش معلومات آنان در زمینه کارشان تالیف ها و ترجمه های تازه پیرامون روش ها و متود های نو شناخته شده و کشف های تازه طبی است که سطح دانش مسلکی پژوهندگان جوان را افزایش دهد و آنان را در کاری که در پیش دارند مسلح تر گردانند.

جای خوش بختی است که اکادمی علوم طبی قوای مسلح کشور بادرک نیازمندی های فراوانی که در این زمینه وجود دارد و به منظور گسترده ساختن ساحه فعالیت فر هنگی خود و مدد رسانی به دکتوران و پرسونل طبی نیک متوجه کاستی ها و کمدا شت های مادر چاپ کتب مسلکی بوده و باز هم فرا هم آوری امکانات و تسهیلات زمینه هایی را کار سازی میکند که کتب و رساله های مفید و باارزشی از مانند کتاب زیر بحث به نشر آید و پژو هسگران و محققان امور طبی فرصت داشته باشند از این امکانات بهره گیرند.

کتاب جروح ناریه و ترخیضات گوش، گلو و بینی که به همکاری دو پژو هسگر شناخته شده افغان و شوروی به دست چاپ سپرده شده دارای یکصد و چهارده صفحه است به قطع بزرگ که در آن عناوین: (اوصاف و مشخصات جروح ناریه گوش و بینی) (میکانیزم و طرز تشکل جروح ناریه گوش، گلو و بینی) (تشخیص رادیو لوژیک جروح ناریه گوش، گلو و بینی) (جروح ناریه گوش گلو و بینی بر نسیم و میتود قطهیر جراحی و تداوی آن) (شوک ترخیضی و تداوی آن) (خونریزی جروح ناریه و ترخیضات گوش، گلو و بینی) (تکنیک جراحی و میتود کشیدن اجسام اجنبی در جروح ناریه اعور گوش، گلو و بینی) (جروح ناریه گوش خارجی، متوسط و داخلی) (ترخیضات گوش خارجی، متوسط و داخلی) (جراحی پلا-ستیک گوش، گلو و بینی) تیمای

عمومی تداوی جروح ناریه گوش، گلو، بینی و عنق) مشخصات مراقبت و تغذی مصدوفین و مجروحین جروح ناریه و ترخیضات گوش و گلو و بینی) به چشم میخورد و زیر هر یک از عناوین بالا تمام مسایل مربوط به هر فصل بر اساس تازه ترین میتود های جراحی تفسیر شده و به تفصیل روی آن سخن گفته شده است در پیش گفتاری که مولفین در کتاب خود نگاشته اند چنین میخوانیم: (در سال های اخیر در هر

گوشه و کنار جهان که آتش جنگ دا من زده میشود در هر برخورد مسلحانه توجه خاص بر آن است تا اشخاص را به اسلحه مدرن و قوی با تجهیزات و مهمات آخرین سبک مجهز بسازند.

این ضرورت مبرم، اسلحه اتومات با کالیبر کوچک، سرعت ابتدایی مافوق صوت و انرژی کنیتیک بلند، تامین مینماید.

مرمی های فوق به محض اصابت به شخصی موجب تخریبات و سیمو عمیق فسمجی و واژگون می پیشرفته وظایف اعضای گوناگون میگردند.

در جروح ناریه و ترخیضات گوش، گلو و بینی اغلباً شوک ترخیضی و خونریزی کتلوی و کشنده هر آن حیات مجروح را تهدید مینماید...

در دیار تمننت گوش، گلو و بینی روغتون اکادمی علوم طبی قوای مسلح در طی چندین سال مطالعه، بررسی و تدقیقات و ارزیابی ترخیضات و جروح ناریه اعضا گوش و گلو ادامه دارد.

اینک نتایج زحمات چندین ساله تداوی انبوهی از مصدوفین و مجروحین جروح ناریه در کتاب هذا دریازده فصل گنجا نیده شده و از تجارب عظیم و مدارک معتبر لیترا تود جنگ دوم جهانی استفاده به عمل آمده است، این اولین کتابی است که در تاریکترین زوایای مشخصات، تشخیص و تداوی ترخیضات و جروح ناریه اعضای گوش و گلو روشنی میاندازد...

چاپ این کتاب را به ناشر آن دیار تمننت گوش، گلو و بینی اکادمی علوم طبی قوای مسلح تبریک میگویم و آنرا اثری مفید و باارزش به دکتوران و جراحان جوان کشور میدانیم.

نویسفران قلمرو شعر و قصه

رویائی که به حقیقت پیوست

((ظاهره افصلی))

این پسر زیبا که اسمش بسیم بود همه بچه های دهکده او را زاع صدا می زدند . پسر سیاه چهره با چشمان سیاه و قد بلند بود ، همیشه تنها می گشت ، باخود حرف می زد همیشه در تفکر و اندوه به سر می برد .

در همان جا بی که خوا بشار برده بود ، صدا بی او را از خواب بیدار کرد . وارخطا بر خواست در چند قدمی خود سگش را دید که به دو پا نشسته و به او می نگرید . از جا برخاست به سوی چشمه در حرکت شد ، از آب سرد چشمه نوشید . بعد با قلب مالا مال از درد و روح غرق در افسردگی به سوی خانه در حرکت شد با خود اندیشید ((حالا باید برای چراندن گاو ها به صحرا بروم)) .

در اندیشه و تفکر غرق بود که به درخانه رسید ، به طویله رفت گاو ها و گوسفندان را باز کرد ، به سوی صحرا و چراگاه ها در حرکت شدند .

گاو ها به چراندن مشغول شدند خود در زیر سایه نشست و به کتابی که در دست داشت به مطالعه پرداخت ، گاهی چشم را بالا می کرد

تابستان سخت با گرمای طاقت فرسا آغاز یافته بود . همه جا را سکوت فرا گرفته ، گویی همه اشیا درختان ، انسانها و پرندگان به خواب فرو رفته اند . بادی نمی وزید که برگان درختان را از شعاع آفتاب نجات داده و یا نوازش کنند .

صدای زمزمه جویبار ها و غلغله و شور و فریاد مرغان به گوش نمی رسید گویی صدای همه این کائنات در اثر تابش و شعله آفتاب در گلو خشکیده است .

همه جارا روشنی آفتاب و گرمای آن تحت تصرف داشت ، تمام صحرا ها و دامنه های پر از درختان زیبا با شاخه های سبز و تنه های زمردین از فرط تشنگی سکوت را اختیار کرده بودند .

در آسمان زیبا و نیلگون ابری دیده نمیشد تا قطرات باران را بالای این تشنه گان صحرا بی عطا کند . درین روزی که عالم غرق در سکوت گرما بود ، پسر زیبایی در بیشه زیر درخت کهنسال بلوط خوابیده بود . درخت کهنسال سایه خود را چو مادر مهر بانی بالای او افکنده بود .

باغ بسیار زیبا و پر از درختان انبوه بود ، هوای معطر با بوی گل ها داخل اتاق میشد . سیمای شب منظره ای دل انگیز را پوشانیده بود . بسیم یتیم بود ، پدر و مادر را از سیزده سالگی در اثر طوفان حوادث از دست داده بود از خود خانه نداشت در خانه یکی اشخاص که مال داری و کشتزار زیاد داشت حیات به سر میبرد تا صنف هفتم تحصیل کرد ولی بعد از مرگ پدر و مادر از تحصیل باز ماند . دوران کودکی خود را به یاد آورد که چقدر خاطرات خوشی از آن داشت ، زندگیش با پدر و مادر مالا مال از سرور بود .

در آن زمان هیچ نه اندیشیده بود که رنج یعنی چه ؟ مهر و محبت چیست !

بی برده بود که زندگی سخت و کشنده است ، بد بختی ها نرسد تیر بر مغز انسان فشار می آورد .

سالها و ماه ها می گشت بسیم با قلب پر امید و آرزو در بین رنج و اندوه بزرگ میشد ، از در سس و مطالعه در هنگام فراغت استفاده میکرد ، آرزوی بزرگی را در قلب می پرورانید ، میخواست نویسنده باشد و احساس درونی و ندای خفته قلب خود را بر صفحه کاغذ در آورد ، به جامعه ، به کسانی که به او به دیده تحقیر می نگرند نگرین بفرستد . باخود می اندیشید که چرا خداوند او را از مهر پدر و مادر و آغوش گرم و دست پر نوازش شان دور ساخته است .

درین مدت چند سالی که پدر و مادر خود را از دست داده بود کسی دست نوازش به سرش نه کشیده بود .

اکنون جوان زیبا و نزده ساله بود . از طرف روز در زمین ها کار میکرد ، از طرف دیگر و قتی کمی که هم پیدا میکرد به مطالعه می پرداخت .

به گاو ها و گوسفندان می نگریست که به جای دیگر نه روند و گاهی هم به منظره زیبا درختان انبوه جنگل خیره میشد .

اشعه زریں آفتاب رفته ، رفته میخواسست پشت کوه ها پنهان شود شمال و یژه و زیدن آغا ز کرد . شر شر برگهای درختان بلند شد .

درختان زیبا با شاخه های پر برگ ، بید ها ی زیبا و مناظر خیال انگیز را از نظر گذشتند حالا وقت این بود که این گله حیوانات را به خانه ببرد ، به عقب گاو ها و بز ها فریاد میزد و جمع میکرد صدای زنگوله گردن گوسفندان به گوشش میرسید .

همه این حیوانات را پیش رو انداخته به طرف چشمه را ند تا آب بنوشند ، بعد به سوی دهکده به راه افتاد . گاو ها را به طویله برده به آخور بست .

پایش سوزش شدید میکرد خم شد تا ببیند چه شده ، خاری در آن خلیه بود آنرا کشید .

هوا کاملا تاریک شده بود ، داخل اتاق خود شد ، اطاقش نسبتا کوچک بود ، به پهلوی کلکین که به طرف باغ باز میشد نشست ،

زندگی سخت و تحمیلی گریبان
گیرش بود. جوانان دهکده همه
شبان در زیر درختان کهنسال
پیدا چنار جمع میشدند. بسیم
در دهان داشته و با صدای جان
سرای آن رنج و نو میدی خود را
براموش میکرد.

سرش درختان، زمزمه جویباران
ست میبرد. در آوازی که می نوا
خت يك ندای درونی خود، يك راز
پخته قلب خویش را، رازی که
بیکران به آن آشنا بی نداشتند
خارج میساخت. با بد بختی و
جداگانه میکرد. میخواست بر بدبختی
فایز شود. خوشبختی را از چنگ
میلای وحشت آور و تاریکی ژرف
پروان آورد و مشعل آنرا چو
پروازید درختان در دست گرفته
منجلا و گودال بد بختی را به
آن روشن سازد.

از صدای نی که بسیم می نواخت
همه احساس خوشی میکردند با او
سخت دل بسته بودند باری و ی
از زندگی يك نواخت و ملال انگیز
در ده خسته شد. زیرا عقیده داشت
که زندگی نباید. همه يك نواخت
و ملال انگیز باشد. و هم به این
نکته پی برد که اگر درده با شدنی
تواند به آن رویایی که می اندیشید
برسد. باید به شهر بروند و آنده
زیادی از علم و دانش داشته باشد
تا بتواند نویسنده شود. همان بود
که يك روز از ده زیبا ی خود آهنگ
سفر به شهر کرد.

با مدادان از خواب بیدار شد
به طرف باغ رفت، هوا بسیار
دلکش و دل انگیز بود باد مو هایش
را نوازش میداد، به چشمه رفت
دست و روی خود را شست.

بعد به اتاق خود برگشت لباس
های خود را برداشت به سوی شهر
در حرکت شد.

مدت زیادی پیاده رفت، تا اینکه
به ایستگاه مو تر رسید.

مو تر در حال حرکت بود، اشعه
خورشید بالای کوه ها میزد و
قله های کوه ها در بر میگرفت با
کوه های شگفت انگیز، دره های
سبز، و جویبار های روان
و جنگل های انبوه با مناظر
وحشی و دل انگیز از نظرش می
گذشت، درختان رقصان، رقصان
و باو در حال وداع بودند.

آن لحظات خورشید اشعه زرین

را بر کشتزار ها می افشاند.
بسیم به جز از رنج به چیزی دیگری
آشنا نبود. زندگی را به صورت
يك نواخت دیده بود. همه مناظر
در نظرش پو سیده جلوه میکردند
و به جهان پر راز و زندگی همچو
يك رویا می اندیشید او حالا باده
دوستداشتنی که پدر و مادرش
در آن خفته بود و به خواب ابد
آرامیده بودند. با قلب پر امید به
عقب رویا و آرزو های خود سفر
میکرد.

وقتی به شهر رسید به خاطر
دریا فتن کار خود دو چار مشکلات
زیاد شد. بلاخره توانست شاگرد
نا نوا بشود. از صبح تا شب بیکار
نمیشد ولی شبانه تا نیمه
شب ها مجلات، اخبار و کتب مطالعه
میکرد.

چند وقت بعد توانست در یکی از
قابر یکه ها مشغول کار شود. در
کار های خود بسیار دقیق بود.
بسیم اطاقی را در يك حصه همراهی

بقیه صفحه ۱۷

نقاشیکه...

را به خود می کشاند و بیند
واقعیت های نهفته آن در خود
فرو میبرد. او قادر بود تا رو
یداد ها را با دور نمای و سیح
آن ببیند و در عمق زوایای زندگی
نفوذ کند.

واقعیت گرای این هنر مند
تا آنجا بود که در کارش آن بخش
های اشیا و رویداد ها را انتخاب
می کرد تا تابلویش بهتر بتواند
انعکاس دهنده واقعیت های
زندگی و رویداد های عصر
باشد. از این جهت همیشه تابلو
های هنری او هما هنگی خاصی
با نوشته های داشت که واقعیت
را با زوگو می کرد. شیوه بیان
و کلمات هنری او می توانست
مسایل را استاندانه بیان کند
و با پینو سیله ارتباط عمیق
و دایمی با مردم عصر خود بر
قرار سازد. او شاعری بود که
زندگی اندوهبار مردم را بشکل
کو میک ان بیان میداشت خطوط

سه نفر به کرایه گرفت، بعد از
فراغت کار وقتی به خانه می آمد.
تا نیمه شب ها خوابش نمیدرد، به
آرزوی که در قلب داشت می اند
یشید که آیا به حقیقت خواهد
پیوست یا نه؟

روز ها و ماه ها گذشت بسیم از
مطالعه دوامدار دست نه کشید،
اندوخته زیادی از علم و دانش
داشت، بسیاری چیز ها را درك
کرده بود.

چند ی بعد توانست مقالات و
نثر های ادبی خود را به نشر
بسیار، تلاش زیاد به خرج میداد
تا بتواند داستانی را به رشته تحریر
در آورد، داستانی که در آن احساس
درونی خود را بگنجاند.

چند وقت او توانست داستانی
کوتاه بنویسد و در يك قسمت
آن چنین احساس خود را گنجانیده
بود.

(دلم از تیرگی و بدبختی نفرت

دارد، شاخه های آن چو عبهر
زیبایی شگفته است.

تنها من نه بلکه همه ای آنها یکه
در منجلا به سر میبردند از زندگی
پوسیده خود بیزار اند، از زندگی
که در آن مهر و محبت و جود ندارد
برایشان پوچ و بی معنی است.
آیا این عدالت است، که یکی
را زندگی پر مهر و محبت بدهند
و به دیگری زندگی پر از زجر و
بدبختی، و فرو رفته در گودال
تاریکی؟

این صدای که حالا می شنوید
صدای انسانی است که از طبقه
زجر کشیدگان بر خاسته صدای
انسانی است که به جز از رنج
با چیزی دیگر آشنا نه بود. با درود
غراوان از میان طبقه زجر کشیده
بلند شده است.)

بسیم حالا بعد از تلاش زیاد به
آرزوی خود رسیده بود او توان
نسته بود نویسنده شود.

احساس مردم جان بخشید و با
مسخره و خشم بر حق به قاتلان
و شارلاتان ها حمله برد و عناصر
بد نما و ناصق را باد رایت و
زیبایی تمام شبیه سخن رنگین
باودیلایم بیان می کرد. از اولین
روز های سنگر بندی تا تشکیل
کمون پاریس، از اولین زوایای
پاریس جزا نه يك زندگی
روستایی، تا رویداد حلقه های

هنری یا اسانس اختراعات
جدید، همه با شیوه سوال و
تشریح و به مهارت تمام توسط
داوید بیان می شود. وی از
چهره های بر ازنده و بز رگت
روشن فکران عصر خود است
که با تکمیل کار زندگی خویش
موضوعات را بدون قید زمان با
هم ربط داده، حقایق درونی
را بیان می کند و تأثیرات متقابل
را که میتوان بین هنر و داعیه
فرزانه آزادی و زندگی خوشبخت
وجود داشته باشد، توضیح
میدارد.

نقاشی های او پیچ و خم دارد،
تیز و برجسته است. در نقاشی
های او، مجسمه های او، و
رسمهای او حقیقت از طریق
جایجا سازی ما هرانه اجزای
که سیر تحول ارتقایسی را نشان
میدهد، متبازر میگرد نتیجه
يك زبان هنری است که در عصر
حاضر نافذ و درخشان و هدف
دو گانه شوخی و رزمجویی
از آن بدست می آید.

آنچه از تاریخ قرن ۱۹ فرانسه
و نزاع های بین المللی توسط
چهره های مردمی و واقعیت
گرایان ما بازگو میشود، میتواند
در هزاران اثر چاپ سنگی
داوید و میر و سایر آثار او وضاحت
دیده شود. بدون آنکه خصوص
صیانت تشکلی دهند و رو مانیتیک
ملی را دگرگون ساخته باشد
و یا چهره های جهانی را تغییر
دهد. داوید و میر در و رای چیز های
درك شده سیر کرد، چهره های
هم عصر خویش را با هنر دوران
خود زیبا یی بخشید و مثل کورتب
فکر خود را جلوان داد، به

یوهان ولفگانگ...

دانست! چنان ممکن است شعری را که نه از حافظ دست و نه از نظامی، سعدی و جامی برای دلداری خواند.

در حکمت نامه، گویته، در برابرشاعران معروف مینماید ما زانو میزنند و چنین میگویند: «انوری» شاعر هو شمند که از راز دل و معمای روح خبر داشت چنین گفت: «همه جا و همه وقت راستگو باش، با عدالت رفتار کن و از خطای بد خواهان چشم ببوش» بدین نکته اعتراف کن که سخن سرایان شرق از ما شاعران غرب توانا تر و بزرگتر اند تنها در یک مورد ما با آنها برابری و آن جایی است که پای بقیض بدگر شاعران در میان باشد.

روح مشرق زمین از راه مدیترانه پیروز- مندان وارد اروپای ما شد آنها نیکه در اروپا از گفته نغز «کالدرون» لذت می برند در حقیقت جرعه نوش جام حکمت حافظ اند.

از مقایسه آثار گویته و حافظ چنین برمی آید که در نهاد هر دو شاعر بزرگ حقیقی واحد جایگزین بوده و علت گرایش گویته و حافظ همان شباهت معنوی و قرابت روحی بوده است که با وجود فاصله مکانی و زمانی باز همدستانانی آنها ظهور رسیده است. در ذیل بسیار مختصر بعضی مشابهت ها را یاد آور می شویم:

هر دو شاعر در سن پیشرفته خود، نشاط جوانی و حیات نوین احساس می کنند گویته می گوید:

ای پیر با نشاط، ملال مباش.
اگر هم مویت سفید شده در عشق پایدار باش.

حافظ می گوید:

پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد
و آن راز که در دل بهنجم بسر افتاد!
هر دو شاعر پیوسته از عشق سخن می-
زنند: حافظ می گوید:

بحریست بحر عشق که هیچکس کناره نیست
انجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
گویته می گوید: ای عشق تو تاج زندگی
و خوشی بی آلام هستی!

گویته در باب دلپای بی مهر و ذوقهای بیرمق گفت:

کسی که نه عشق می ورزد و نه اشتیاق
می کند بهتر است بغا که رود
حافظ می گوید:

هر آنکسی که در این خانه نیست زنده
به عشق

بر او جو مرده بفتوای من نماز کنید
هر دو شاعر از طالع و تقدیر یاد می کنند

گویته گفته است:
مادر دایره محدودی محصوریم
موجی مارا بر می دارد و فرو می آورد
و سر انجام فرو می رویم.

حافظ عین این مفهوم را چنین بیان کرد
ساقیا جام میبده که نگارنده غیب
کس ندانست که در گر دشر بر کارچه کرد
در پس آینه طوطی صقتم داشته اند
آنچه ازل گفت بگو می گویم
ساقیا می ده که با حکم از ل تدبیر نیست
قابل تفسیر نبود آنچه تعیین کرده اند.

هر دو شاعر گاهی از قیل و قال ز مانه
دلبرد شده و گوشه گیری را پسندمی دارند
و به تنهایی پناه می برند. گویته می گوید:

مرا با بیالهام تنها بگذارید که مرد در
تنهایی نشاط پیدا می کند.

حافظ گوید:

حالی مصلحت و قوت در آن می بینم
که گشتم رخت به میخانه و خوش بنشینم



تصویری در باب اثر «فاوست گویته»

هر دو شاعر نسبت به ظاهر و ظاهرپرستی، اعتراض کرده و آنرا به گفته اند گویته می-
گوید که: در باطن آدمی هم جهانی هست.
و حافظ می گوید:

ساقیا دل طلب جام جم از ما می کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تنها می کرد
گویته در «فاوست» از زبان مفیستو
گفت:

«زنان عزیز! این کلیسا یک معده دارد
که هر مال حرام را هضم می کند.» کسانیکه

بالباس کنشش آراسته بودند مورد انتقاد
قرار دارد به همان شیوه حافظ گفت: فقید
مدرسه های مست بود و فتوا داد که می حرام
ولی به زمال او قافست.

قرن ها پس از حافظ، شاعر بزرگ آلمانی
وستایندهای حافظ گویته اندیشه های تردید
در مواعید مذاهب را که این دو سرا ینده
تابقه بیان داشته بودند در منظومه کبیر خود
«فاوست» بدین شکل افاده کرده است:

من به جهان آن نسوی مرگ لا قیدم
و هنگامیکه این جهان و ایران گرد
با آن جهان انسی ندارم
زیرا من فرزند زمینم، رنج یا شادی را
تنها در این جایگاه ادراک می کنم
و در آن دم تلخ که تر کش می گویم
برای من یکسان است که حتی گیاه می از
گورم بر نهد.

زیرا مرا با جهان دیگر کاری نیست
هیجانات آن جهان هر نامی که داشته
باشد.

کنجاکو نیستم که حدود و نفوذ آن کجاست
و اینکه آیا در آن سامان نیز فراز و فرودی
هست یا نه.

در زمان گویته که هنوز پاپ روم قدرت
تکفیر داشت و «کتب ضاله» را در سیاهه های
سیاه خود می گنجاند گفتن این کلمات آسان
نبود، در دوران حافظ بطریق اولی دشوار
بود. شکل «شاعرانه» حافظ و رنژهای که
مالامال از استعارات و اشارات است برای
وی گریز گاهی بود. در آن زمانیکه توده ها
چون برده ذلیل بودند، شیوه استبدادی
دراوج بود، و زنان تسلط بلا رقیب بودند،
حافظ خود می دانست حامل چه افکار طفیانی
است چه سوزی در درون دارد و چه خطری
اورا تهدید می کند:

فانی می گویم و ز گفته ی خود د لسانم
بنده عشقم و ز هر دو جهان آزادم
ما در درون سینه هوایی نهفته ایم
بر باد اگر رود سر ما، زان هوا رود
گویته و اقبال:

در تجلیل از بزرگداشت گویته با یاد
از علامه اقبال نیز یاد کرد چه اقبال گلدسته
ای بنام «پیام مشرق» از گلهای رنگارنگ
خاک مشرق بخاک مغرب، تقدیم نموده است.
علامه اقبال در سال ۱۸۷۳ متولد شد و با اندیشه
های فلسفی خود اندوخته های گرانبهای
بر جای نهاده است.

اقبال به توصیه توماس ارتولد در سال
۱۹۰۵ یعنی در سالی که در روسیه تزاری انقلاب
بورژوا دموکراتیک هنگامه برپا کرد، اقبال
برای کسب تحصیلات عالی روانه اروپا شد
و مدت سه سال در آن قاره بسر برد. در
بوختون کمبریج، فلسفه تحصیل کرد، زبان
آلمانی را فراگرفت و در بوختون مونیخ به درجه
استادی نایل آمد. مطالعاتش در انگلستان
و آلمان به او یاری داده بود که اندیشه

هایش را متیلور ترساز دو پر داشت و تنگ
خود را نسبت به مشکلات روز افزون زود
خویش مشخص کند. بدینسان اقبال در
برابر ستمگری ها و حرص مال اندوزی و بی-
عاطفگی غرب، غربی که فقط جسم بسیار
نیرو مند است، سرودی فریادگر، سرداد
اقبال بصدای بلند فلسفه های لغریبی
محکوم می کند و ثابت کرد که با همه پروازها
وسیع و ادعا های بلند بالا، پیشرفت علم
علوم، فرزندان آدم را با امن و صلح و
آسایش همکار نکرده است. اقبال نظریات
افلاطون را بشدت مورد تنقید قرار داده
می گوید:

راهب دیرینه افلاطون حکیم
از گروه کوفتندان قدیم
آنچنان افسون نا محسوس خورد

اعتبار از دست و چشم و گوش برد
فکر افلاطون زبان را سود گفت

حکمت او بود را نابود گفت

فقر تش خوابید و خوابی آفرید

چشم هوش او سرابی آفرید

قومها از سکر او مسموم گشت

خفت و از ذوق عمل محروم گشت

اقبال «پیام مشرق» را در پاسخ دیوان غربی

و شرقی، گویته سروده است، دیوان غربی

و شرقی گویته همان کتابی است که هیچگاه

آنها بیش از هر دیوان دیگر عزیز می داشت

و «هنریش هاینه» شاعر بزرگ آلمانی این

کتاب را «گلدسته عقیدت را که مغرب بسوی

مشرق فرستاده» پس گرانبهای شمرده و بنا بر

گفته مترجم گوجاراتی، دیوان شرقی و غربی

گویته و مجموعه پیام مشرق اقبال «علیکم

السلام» است از جانب مشرق به اسلام و علیکم

دنیای غرب و خود اقبال در مقدمه کتاب «پیام

مشرق» که در آن گویته را همفراز مولانا

بلخ می شمارد یاد شده که باعث تصنیف

پیام مشرق، دیوان غربی گویته است و منبع

حرارت شعر خود را از دم پیران شرق زمین

می داند:

پیر مغرب شاعر آلمان نوی

آن قلیل شیوه های پهلوی

بست نقش و شاهان شوخ و شنگ

دا د مشرق را سلامی از فرنگ

در جوابش گفته ام پیغام مشرق

ماه تابان ریختم بر شام شرق

اقبال در مقدمه مجموعه «پیام مشرق» که

زبان اردو نگاشته است، تذکر میدهد که

گویته در نوشتن دیوان غربی و شرقی خویش

تاجه جدت تالیف شاعران مشرق زمین بوده

است.

در آلمانیکه گویته به ۶۵ سال رسیده بود

آلمان آخرین مراحل انحطاط و رکود خود را

می پیمود. گویته از این وضع ناخوار سیاسی،

یوهان ولفگانگ

اقتصادی، اجتماعی سخت بیزار شده و روح بلند پرورش با مطالعه اشعار حافظ در فضای مشرق زمینی که در آن زمان بر اقامت بود، به پرواز آمد. شعر حافظ و اندیشه وی در روح گوینده هیجان بزرگی ایجاد کرد که سر انجام بصورت دیوان غربی و شرقی به منصف ظهور رسید. اقبال در این اثر پس از تشریح تأثیر حافظ بر گوینده، او را با حافظ مقایسه کرده و برای گوینده هم همان مرتبه لسان الفیسی قایل شده است و همان قرافت عاو معانی بلند و اندیشه حافظ را در آثار گوینده می بیند.

اقبال می نویسد که گوینده بر علاوه حافظ از عطار، سعدی و فردوسی هم متأثر بوده است تا آنجا که در آثارش، استعارات، ترکیبات و تشبیهات «دری» را بکار برده است و حتی عناوین دیوان گوینده هم مانند معنی نامه، ساقی نامه، عشق نامه، تیمور نامه حکمت نامه هم «دری» است.

اقبال کتاب بزرگ پیام مشرق خود را به امیران الله پیشکش کرده است، در آن از وضع تاسف آور شرق سخن می گوید و توجه به سعی و کوشش و تحصیل علوم معطوف کرده است. قسمت دوم کتاب حاوی انواع شعر، قطعه غزل و مثنوی است. آخرین قسمت مجموعه پیام مشرق «نقش فرنگ» به دانای فرنگ نام دارد و فلسفه اروپا آنطوران را که از دانش حقیقی بهره ای ندارد و بندر سعادت بشر نمی خورد:

از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ
عقل تابان گشو دست گرفتار ترست
چشم جزء رنگ گل ولاله نبیند ورنه
آنچه در پرده رنگ است پدیدار ترست
عجب آن نیست که اعجاز مسیحا داری
عجب اینست که بیمار تو بیمار ترست
دانش افروخته ای دل زکف انداخته ای
آه زان نقد گرانا به که در باخته ای
اقبال خود را با گوینده مقایسه کرد می گوید:
تأشکسای خودم خودم خو د بین نیم
باتو گویم و که بود و من کیسم
اوزا فر تکی جوانان مثل برقی
شعله ای من از دم پیران شرق
او چمن زادی چمن پرورده یسی
من دمیلم از زمین مرده یی
او چو بلبل در چمن «فردوس موش»
من بصحرا چون جرس گرم غروش
هر دو دانای ضمیر کائنات
هر دو پیغام حیات اندر مصداق
هر دو گوهر ارجمند تاب نوار
زاده دریای تا پیدا کنسار

او ز شوخی در نه قلمزم لبید
تا گریبان صدف را بردید
من به آغوش صدف تابم هنوز
در ضمیر بحر نایابم هنوز
در پیام مشرق، اقبال از خواننده کلام خود کلام دارد و اظهار تاسف می کند می گوید که من می خواهم بوسیله شعر در روحیه ملت «آتش بزنم»، این مردمان خوابیده را بنباه بختی «بلخی» پیام بیداری بدهم اما آشنایان باد نیای خیال و تصورات رنگین چنان خو کرده اند و از شعر من کناره می جویند ایشان درک نمی کنند که شعر من از گرمی خون من سر چشمه می گیرد.

آشنای من زمین بیگانه رفست
از خمستانم نهی پیمانه رفت
من شکوه خسروی او را دهم
تاج کسری زیر پای او نهیم
برگ گل رنگین ز مضمون من است
مصرع من قطره خون من است
اقبال شعر «جوی آب» را در جواب نظم گوینده موسوم به نفقه «معهد» سروده است:
بنگر که جوی آب چه مستانه می رود
ما نتد کپکشان بگر بیان مر غزار
در خواب ناز بوده به بواره ای سحاب
واگرد چشم شوق باغوش کوهسار
از سنگر یزه نفقه کشاید خرامان

د مخکینانو

هلکانو او نجونو استعدادونه روزی
او دوی ته زمینه برابروی چی دخیل
شوق او طبیعی علاقگی له مخی د
نبوونی او روزنی ډول ډول پرو -
گرا مونه تعقیب گاندی .
د هغو پرو گرا مونو له مخی چی
دالمان په دمو گراتیک جمهوریت کی
دمخکینانو د موسسو او سازمانونو
دپاره طرح شوییدی د نبوونی او
روژنی په برخه کی د دوی په پرو -
گرا مونو دتو لنیز ژوند یو زیات
شمیر رشتو ته خای ور کړ شوییدی
چی د هغو په ډله کی آرټ، گرافیک
آثار، ریاضیات، سپورت او اجتماعی
علوم زیاته ونډه او دلیدو ارزښت
لری . د مخکینانو په موسسو او
سازمانونو کی گډون کوونکی او
برخه وال باید داسی وروزل شی چی
نه یوازی زده کړه او تحصیل و کړی
بلکود سره جوخت خان هم خو -

سیمای او جو آینه بی رنگو بی بیا
از بحر بیکرانه چه مستانه می رود
در خود بیگانه از همه بیگانه می رود
در شعری تحت عنوان «جلال و گوینده» به
کتاب «فاوست» گوینده اشاره نموده که داستان
حکیمی است که دنبال عقل میرفت بعدا گهرا
ومرید شیطان گردید:

نکته دان الممن رادر ارم
صحتی افتاد بایر عجم
شاعری کو همچو آن عالی جناب
نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
خواند بر دانای اسرار قدیم
قصه پیمان ابلیس و حکیم
گفت روی این سخن را جان نگار
تو ملک صید استی ویز دان شکار
فکر تو در کنج دل خلوت گزید
این جهان کهنه را باز آفرید
سوز و ساز جان به بیکر دیندی
در صدف تعمیر گوهر دیندی
هر کسی از ز من عشق آگاه نیست
هر کسی شایان این درگاه نیست
داند آن کو نیکبخت و معرم است
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدم است
اقبال در جواب نظم گوینده موسوم به «حور» می گوید:
نه به باده میل داری نه بمن نظر کشا یسی
عجب این که نوندانی ره رسم آشنایی
همه ساز جستجوی همه سو ز آرزوی
نفسی که می گذاری غزلی که می سازی
بنوایی آفریدی چه جهان پاکشای

شعاعه او نیکمرغه کړی او د خپل
ژوند څخه خوند او لذت واخلي .
د دغه اصل د په نظر کی نیو لوسره
ویل کیدای شی چی د مخکینانو
موسسې او ارگانونه د هلکانو او
نجونو د خوښی او خو شحال ساتلو
غوره مر کزونه او کانونه دی . د
عمده او مهم خصوصیت دادی چی
دکال په بیلا بیلو وختونو کی
هلکانو او نجونو ته د تقریحی
پرو گرا مونو په لړ کی د عمو می
تعطیلاتو د تیروولو غوره امکانات او
په زړه پوری شرایط هم برابروی .
د مخکینانو په مانیو او سازمانونو
کی د دوستانه لوبو او مسابقو
موضوع:

امکان لری چی د هلکانو او نجونو
تر منځ د دوستانه لوبو او مسابقو په
باب زیاتی خبری شوی وی خو اصلی
خبره داده چی د دوستانه لوبو او
ډله ییزو مسابقو اصلی خوند اولذت
دمخکینانو په موسسو او سازمانونو
کی موندل کیدای شی . د طرح شویو

که ارم بچشم آید جو غلسم سیمای
ماخذ مقاله
درومی عصر، شرح احوال و آثار علامه
محمد اقبال، سعید نفیسی صفحه ۲۰۹
مجله دانشکده ادبیات شماره اول سال
چهارم ۱۳۴۵، دانشگاه تهران
مجله سخن شماره ۲ دوره ۲۶ سال ۲۵۳۶
- برخی پروسیها درباره جهان بینی ها و
جنبش های اجتماعی در ایران، احسان طبری
سال ۱۳۴۸
- منتخبات دیوان شرقی و غربی، اثر گوینده
ترجمه شجاع الدین شفا، ۱۳۳۸
- ادبیات کلاسیک چرمنی از فروغ و سلی
تا عصر حاضر، کابل، ۱۳۵۰
- منتخبی از زیبا ترین شاعران های نظم
و نثر از ادبیات آلمان بزبان آلمانی
- دیوان حافظ بزبان آلمانی، ۱۹۶۹
- اقبال، ماری یشمیل بزبان آلمانی
- کلیات اقبال، تهران
- نفقه های برا بن، شجاع الدین شفا
آزماء ۱۳۳۴
- کلیات گوینده جلد چارم - صفحه ۲۲۸
- فاوست، قسمت اول، اثر گوینده بزبان
آلمانی
- سخنرانی های سمینار لیندخ، نویسن
۱۹۷۱ بزبان آلمانی
- شاعران های جاو دان ادبیات جهان
لششار، انتشارات د فاش سال ۱۳۴۵

پروگرامونو له مخی (ارنست تا لمن)
دمخکینانو په موسسو او سازمانونو
کی د برخه والو تر منځ یو زیات
شمیر دوستانه لوبی اودله ییز
مسابقی عموما د سیاست
تکنالوژی آرټ، او کلچر، سپورت
او بدنی روزنی او د ټولنیز ژوند دیو
شمیر نورو ساحو په ارتباط جوړیږی
او صورت نیسی باید ویل شی چی
د مخکینانو په تربیوی او تعلیمی
دوستانه مسابقو کی دبهر نیو ژبو
او تور یزم د زده کړی پرو گرا مونه
هم شامل دی د ذکر شویو مضمونونو
د زده کړی او تدریس په دوران کی د
دمخکینانو تر منځ د ورځنی ژوند
تجربې هم تبادل کیزی . د دغه تجربو
په زده کولو سره د مخکینانو د ساز -
مانونو برخه وال او گډون کوونکی
کولای شی چی هغه څه چی زده کړی
یی دی ټولی ته وښی .
د پانورا ما له خبرونو څخه
د غیور ژباړه او لنه یز

تکلیف های به انتظاران

نمونه نوشته یابی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

تربیا مجیدی

برای دوری از وطنم گریه می کنم

وطن را از افق های دور می شنوم
..... می شنوم که طنین آنها میگویند
(با معشوق با ید و فادار ما ند)
وفای زن در کشورم از آرزو های
خون شده مردان میهن من است .

وطن عزیزم !
تا آن لحظه یی که قلب من
در غم و اندیشه دوری تو بکلی
بشکند و در هم ریزد و نا بود
شوم این سیل سر شک حسرت
همواره از چشمان پر انتظارم
جاری خواهد بود و شما ای مردم
غریب و ستمدیده جهان !
کاش! تنها میتوانستم آن مو-
های سیاه جوانان کشورم را
بشما نشان دهم وای کاش میتوا-
نستم شما را به دایره رقص پر-
شور آنها دعوت کنم و شما آن
وقت مرا با آن پیراهن گلدوزی
زیبا ، با آن آرایش و یژه ما با
آن چادر سبز حریر ما نند و با
آن همه ناز و افتخار تماشا
میکردید .

کاش مرا در کنار جوانان
شجاع میهنم میدید که چگونگی
با گردن افراشته پای میگویند
و درفش نبرد را برافراشته
نگهبانان رند .

خداوند! من هر شب با طلوع
ستارگان ، سرود های دلایز

آه! که چقدر دور شد آن آر-
مانهای زنده گی و خیالات جوانی
من و دور ماند از من سرزمین
عزیز پدری و زادگاه پر افتخارم .
چه روزی باز این خیال باز
گشت من به سرزمین اجدادم رنگ
حقیقت را به خود خواهد گرفت؟
آیا باز روی فرا خواهد رسید
که دیگر این قلب دور افتاده و
مهجورم در زیر آسمان اجنبی -
نشکند و خون نشود ؟
آیا کشورم و ملت مرا خواهد
پذیرفت ؟ و آیا باز نور امید آن
افق روشن و آن سپیده دم عزیز
وطن چهره اندوهگین و افسرده
مرا روشن خواهد ساخت ؟!
بلی، هنوز آن روی را که
متجا وزین امیر یا لیست مرا به
اثر تو طئه ها و ظلم ها از وطنم
و ما درم جدا ساختند در ست
بیاد دارم ، همان روی بود که
درختان کهن رو بهم افتادند و از
هم متلاطمی شدند، منزلها و جنگل های
انبوهش آتش گرفت ، مردان
ستمگر و لجوج و ستیزه کار

مسعود هیا تی

رهزن زندگی



کاروان خسته یی در نیمه
روز با مسافران دل خسته
خود در بیابان های پر خشم
و پیچ، درد لکوه ها و در دشت
های بیکران راه می پیمود و پیش
میرفت .

نا له های زنک این کاروان،
راحت را از مسافرین می ربود
راه پر تشیب و فراز این سفر
چشم همه را بسی افسرده بود .

در کمین کاروان، رهزنی
سنگدل و نامهربان و بسی
شکیب منتظر بود، تا متاعی بهر
خویش از بی قتل و قتل آ ماده
سازد .

آری، آن کاروان، کاروان
زنده گی و صدای جزئی نیست
صدای تگ تگ ساعیت بود و آن

نگاه های اشک آلود و نا امیدی
من، همیشه از محبت تو و بسا
انتظار دیدار تو مملو خواهد بود
اگر این طفل عزیزم که یگانه یاد
گار زنده دشت و دامن با صفا
و بی مثال تو ست در آغو شمم
نمی بود مدتها قبل از این رشته
زنده گیم را با همین دستهای خود
پاره میکردم و زنده گی که دور
از کشورم با شد فدا ی و فای مردم
و وطنم می نمودم .

پس توای زادگاه من ! اگر
جسم دیگر بتو نمیتواند رسید
مطمئن باش که روح من سرانجام
یکروز از آذانه و بدون ما نع
به سوی تو به پرواز در خواهد
آمد و آنگاه تا ابد در هوا تو-
همیشه به پرواز خواهم بود و
گلها و درختان ترا پرورش خواهم
نمود .

پس ای کسانیکه در کشور و
کاشانه خود هستید ، هیچگاه
هوای خانه بیکانه را به سر نبر-
و را نید ، زیرا که پدر و مادرست
که رنج فرزندش را به هر قیمتی
که باشد میخورد ، لیکن بیکانه
از منافع فرزند استفاده میکنند و پدر
و مادرش را پامال .

دره های پر خم و پیچ و آن کوه
ها و دشت ها در این مسیر ، و آن
رهزنی سنگین دل و نامهربان
نیز هیولای مرگ ، هر گسی
که غم میفزود و سد راه رهگذر
غریب میکرد دید .

سیمای شجاعی متعلمه صنف دوازدهم لیسه عایشه درانی

غروب زندگی

صبح هنگامیکه از خواب برخاستم
آفتاب تازه طلوع نموده بود
من تا دیر دیرها منتظر غروب بودم
دیدم که دور آفتاب رنگ سرخ را بخود گرفت
و من به اشتیاق منتظر نتیجه بودم
که چه خواهد شد؟!
آفتاب غروب نمود و نا پدید گردید
جایش را به مهتاب سپرد
در پیش خود زمزمه کردم که:
هرچیز طلوعی دارد و هر طلوع را غروبی در انتظار است
سر چشمه زندگی طلوع است
و فرجام این طلوع غروب خواهد بود
پس غروب زندگی یعنی چه؟
(مرگ)

((مرگ)) غروب زندگیست

شبی در خواب میدیدم درین دنیا و حشتناک مهیا نم
و غروب زندگی بیهم میگوید: نداری از ورودم باک؟

شغله

عشق و امید

ای عشق،
ای امید،
ای چشمسار پر فیض زندگی ما
در قلب، خون و تمام ذرات
و جودم چون نیروی حیات
بخش جا و یدان بنماید
با من بنماید، تا با بشما بمانم
هرگز من تنها نگذارید
مگذارید که هیولای اندوه روز
کار با پنجه های سیاه خویش،
بیش ازین گلویم را بیفشاید دوبه
سوی نا بودیم بکشاند.
آری، در شب های تار اشک کند.

هاو غصه ها و در بحر بیکران
زندگی بر زورق شکسته حیات،
در موج خیزی حوادث ای نا
خدای ذنم تنها یم مگذار
آن قدر نیرویم ده تا در مقابل
طوفان قهر آلود و خشمگین چون
کوه استوار و پابرجا بنم
با تاریکی ها بجنگم، آنقدر خو
نش بر یزم تادر دا من سرخ
شفق.
صبح لبخند بزند و آفتاب
خو شبختی و سرو طلوع
آری، در شب های تار اشک کند.

بهار را گرمی داریم

پر نقش و نگار جلو میکشند چنان
پر نقش و نگار که گویا نقاشی
با انتهای مهرت خوشیش این
همه را نقش بندی نموده است
تا کجا شراب دلپذیر در دل خود
مضمهر دارند. بادهای عطراگین اند که
گویا دا من کشان مشک سو ده را
در فضا می پاشند، دشت های
پراز لاله چنان به نظر مینمایند
که لعل را در روی زمین پاشیده
اند.



محمد شفیع ((میا خیل))

بهار است، بهاری که با فرا-
رسیدن خوشیش تمام موجودات
را از خواب سرد زمستانی بیدار
ساخته است.

بهاری که هر موجود زنده را به
سوی زندگی امید بخش دعوت
مینماید.

انسان شاعر و نویسنده نیز
از این دعوت بی نصیب نیست.

شاعران با توصیف های
زیبای خود از این دعوت زنده گی
استقبال مینمایند، چه شاعری
که میخواهد توصیف هایش باز-
تاب دهد و واقعیت های عینی
این فصل خوشگوار زنده گی
خود را از سر گرفته اند، با غیا

هوای خوشگوار و نسیم ملایم
از هر طرف میوزد، آسمان
صاف است کم، کم با ران هم
میبارد. مرغان خوش آواز در
باغها و چمنها شور و نوایی
دارند و سرودهای بهاری میسر-
ایند.

کوهها و دره ها همه سرسبز
اند، چنان سرسبز که تو گویی
لباسی از ابریشم الوان در بر
دارند، درختها با برگهای رنگین
و قشنگ خود شادابی و سرسبزی
خود را از سر گرفته اند، با غیا

ترانه محبت

محبت ترانه بی دل انگیز
و افسانه آفرین است. آه! که
چقدر رازهای سعادت وابسته
به این کلمه است. ترانه ای که
از ژرفای تاریخ و از میان شا-
خه های دور دست درختان
کهنسال نوار آن می درخشد
و به صخره ها و
شنبای تاریخ روشنی می افکند.
هاست.

((محبت)) کلمه ای که در آن
بهشت ((آرامی)) جا گرفته
و سرشار از سعادت است. پس
آیا میتوان زندگی را بدون آنکه
در آن محبتی نباشد ادامه داد؟
آیا میتوان بدون ((محبت))
خو شبختی را دریافت؟ نه
هرگز نه.

کلمه ای که انسان را قدرت می
بخشد، ترانه ای که قلب خفته را
بیدار میسازد ترانه محبت است.
انسان اگر به فرشته مبدل

طا هر ه افصلی صنف دوازدهم
لیسه انقلاب



شوهر عزیز: فقط بر روی جاده مستقیم حرکت کنید و بطرف کسی
نیستی

خانم مود پسند



بدون شرح

شوهر: عزیزم تو خود میخواستی موه
های خود را ((نقره ای)) کنی ،
چطور يك دفعه تغییر عقیده
دادی ؟

زن: مگر روزها موه را خواندی
که نوشته قیمت طلا بسیار رگران
شده است ، حالا میخواهم موهایم
را ((طلائی)) رنگ کنم .

دراول زاری در اخیر خواری

بعضی از مرد ها قبل از ازدواج
قول مردانه به نا مزد خود می
دهند که يك ماه بعد از عروسی،

موتور شخصی آخرین سیستم
بخرند اما وقتی که خرشان از پیل
گذشت و عروسی تمام شد همسر
خود را به عذر ندانستن پول، حتی
سوار تکسی هم نمی کنند و با موتور



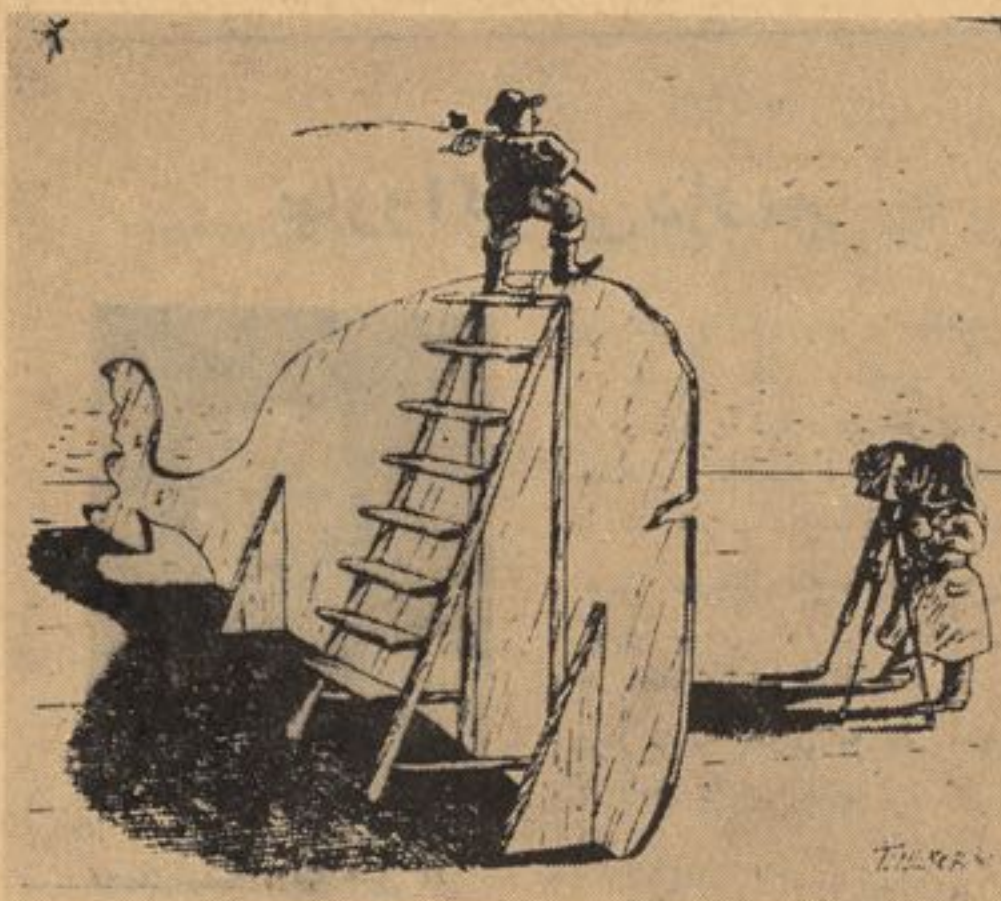
زن به خواهر گفته خود: وای
بسیار خوب شد از وختیکه ما به
اینجا آمده ایم مرا فراموش کرده و
هر لحظه بطرف تو خیره خیره می
بیند و حالا دانستم که شوهرم کم
طالع است .

ژوندون



در بستر خواب

بلی دوست عزیز ... طیاره بهار تفاح بیست هزار متری رسید .
بود که بدون فرا شوت سقوط کردم .
- معلوم میشود تو بسیار دورگو هستی ...
پس چطور حالا زنده هستی ؟
- آخر قبل از اینکه به زمین برسم از خواب بیدار شدم !



عکاسان همواره به عجله و دست باجکی کار می کنند صبر کن که
من خوب بالا شوم

- آقای محترم رئیس صا حسب
بمن تهمت زن ... اصلا من تا حال
ازدواج نکرده ام .

حاضر جوابی



کارگر يك شرکت تقاضای
سه روز رخصتی کرد . مدیر
شرکت از او پرسید : برای چی
سه روز رخصتی میخواهی ؟
گفت : برای اینکه زخم مریض
است .

چرا دروغ میگی ، ده دقیقه
قبل زنت به اینجا تلیفون کردو
چیزی نگفت که مریض است .

بدون شرح



مادر دختر! تو باش شوهر عزیز که نامزد دخترم کدام موثر گفته را
نیاورده باشد.

بگذار مطالعه کنند

زن، نیمه های شب ناگهان
سرا سیمه از خواب بیدار شد و
آهسته شوهرش را صدا کرد.
شوهر خواب آلود پرسید.
عزیزم... عزیزم... بلند شو...
چی شده... چی است؟
عزیزم... صدائی از کتابخانه
میاید... فکر میکنم دزدی به
آنجا آمده باشد.

شوهر با خوشنودی خمیازه های
کشید و گفت:

خوب عزیزم... برو ببین که می
خواهد کدام کتابی را مطالعه
می کند؟



بدون شرح

دریغ بدشانسی

دو روا نشناس در باره حرقه
و بیماران خود صحبت میکردند...
یکی از آنها، از همکارش پرسید:

— راستی، تو در مورد بیماران
را نی که دچار کمی حافظه باشند
چیکار میکنی؟
روا نشناس دو می بلافاصله
جواب داد:

— من... من همیشه حلق
المعالجه ام را قبل از میگیرم!!



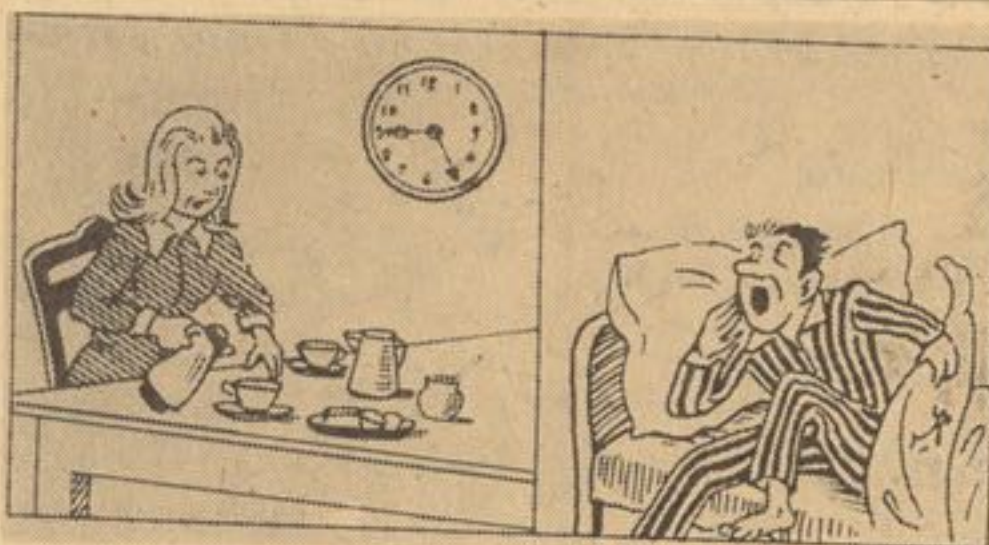
بدون شرح

باز له چند میزنی

شوهر جوان خانمی زیبا مرده
بود زن در هر گشت و هر سخت
بی تاب میگرد و مرتب اشک
از دید گانش جاری بود... یکی از
دوستانش برای دلاری او
گفت:

— عزیزم... گریه نکن... غصه
نخور... تا یکماه دیگر با زلبه ایت
بخنده باز خواهد شد.
در این موقع گریه زن جوان
شدیدتر شد و در همان حال
گفت:

— ای خدا... یکماه دیگر
... نی... این غیر قابل تحمل
است.



خانم! ساعت نه نیم شده و توتاهنوز از خواب نخستی! بخی که
جای تیار است زوقت شده غیر حاضر میشی!!
شوهر: — چرت ته خراب نکو کاتب حاضری رفیقم است خانه
حاضری مه قید نمیکند.

دوست عزیز، مگر در اینجا
خلوای خیرات میکنند که ایستاده
ای؟

گفت: در اینجا آنچه خیرات
کنند شیرین تر از حلوا است:

حلوا شیرین است

جوانی پیش مکتب دختران قدم
میزد جوانی دیگر گفت:

زن هوشیار

شوهر، با عصبانیت و ناراحتی
رو به زنش کرد و گفت:
— من هیچوقت موافق نمیشوم
میخی را بدیوار بکوبم!
چرا... بچی علت؟
— چون مرتب چکش را روی
دستم میزنم:
— سوا قعاً که مرد احمقی هستی:
— من احمق؟
— بلی... خوب عزیزم، اینکاری
ندارد. هر دو دستت را بچکش بگیر
و میخ را بکوب.



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

پاسخها، پرداختها و اسلوبها

دو سته را از ارجمند صفحه پاسخها و ...

پس از عرض سلام فراوان و طلب صحتمندی برای همه شما، فرا رسیدن بهار، این خجسته فصل سال را تبریک میگویم. اگر چه بابر ف و بر فباری فراوان رویه رو بوده به مقدم ((بهار)) دیر تر رسیدیم، ولی طوری، که از قدیم گفته اند، ((دیر آید و خوش آید)) دیر آمدن بهار را نیز باید به فال نیک بگیریم، گویا رایی و جو شش گل و ریاح نش را گرامی پنداریم.

دو ستان گرامی، ما همانسان، که انتظار دداشتیم، نامهای فراوانی از شما دریافتیم، جالبتر این، که دو ستان و همکاران تازهیی به یاری ما شتافته اند و با فرستادن نامه ها و نوشته های خوب و خواندنی خود برشادمانی ما افزوده اند. اینک با اظهار سپاس زیاد از شما دو ستان و همکاران دیرین و نوین می پر دازیم به بررسی و نشر نوشته های تان.

گرامی صفیه صدیقی،

نوشته شما با عنوان ((خروش دریا)) به اداره مجله رسید. اینک پس از اندک تعدیل به نشر آن میسر دازیم، باری دو شعر شما به نامهای ((تأثیر شعر)) و ((زیبایی ستاره)) نیز به دفتر مجله رسیده است، زمانی که نوبت نشرش رسید، به نشر خواهیم سپرد.

خروش دریا

ای دریای خروشان، چرا لحظه پی آرام نمی گیری؟ آیا از جوانانی که قلبشان از محبت میهن مانند امواج تو خروشان است یا از جوانی که خوشنود دفاع میهن میجو شد و هر لحظه در پاسداری میهن از خود دلیری و

شبهات نشان میدهد، خوش می آید؟ یا این که غمی در دل داری و میخواهی گریه احساس اعماقت را بر روی جهان بکشی؟ و از راز پنهان آگاه گردانی؟

ای دریا،

در جهان ما شور و مستی جوانی را گناه میدانند، اما تو ای دریا، فریاد سرده، شور و مستی برپاکن تا همه زمی پیدا شود و همه زمانی، و در کنار تو بایستند و ترا یاری رسانند.

ای دریا،

خواهش می کنم غوغا کن، فریاد بز و رو شن گردان که نمیخواهی مورد هجوم کسی قرار گیری. آری، با شور و فریادی اما خود قلب هجوم آوران را بلرزان و آگاه گردان که تو چه نیروی عظیمی داری.

ای دریای زیبا، خروش تو سبب میشود که قلبم قوت بیشتری گیرد، چرا که ترا هم مانند قلب خود می بینم و احساس ترا نسبت به همه کس بیشتر درک میکنم.

همکار گرامی فریده وره،

با رچه نشری کوتاه اما زیبای شما را نشر میکنیم، امید است به همکار ریهای صمیمانه خوش دوام بدید.

شعر من

آندم که در سکوت شبهای تاریک پیش رو شنی چراغ و زیر سقف آتاقی با تو هستم و آندم که در پر تو خا طره ها در صحبت را با تو باز میکنم. آن وقت که از شادی می خندم و آندم که از درد های روزگار می گیریم، تنها تو با منی، توای شعر نازنین من، ترا دوست میدارم، زیرا در وجود تو نوید آفتابی دور اما روشن را می بینم.

آری، شعر نازنین من، تو دلداری منی و من دو ستدار توام.

خواهر عزیز ذ. هیترا،

احساس شعر ی شما ستایش انگیز است، باری جهت یافتن و شناختن وزن شعر بخصوص شعر نو باید بیشتر مطالعه کنید و شعر شما عرا ن بر جسته معاصر را زیاد تر بخوانید تا راه گرایش به شعر سرایی خویش تر رو شن گردد، و پیش تان نسبت به این گونه شعر پخته تر. اینک با رچه شعر زیبای شما را نشر مینمایم، شاد و سلامت باشید.

بی تو

های ای رفته ز چشم لیک

همچنان آتش عشق تو به کانون روانم سو زان

بی تو موجی ز تپشهای غم انگیزم

بی تو برگ ز درخت افتاده

بی تو پژمرده ترین شاخ نهال هستی

بی تو پاییز تهید ستم

همکار گرامی محمد کبیر،

سلام ما را نیز بید یزید. دوشته خوب از شما دریافتیم، نخستین نوشته شما را که عنوانی هم نداشت با گزینش یک عنوان به نشر می سپاریم، باری این نوشته شما را اندکی اصلاح نمودیم. امید است به همکار ریهای خود دوام بدید و بر شادمانی ما بیفزایید.

حالا به شهر خود برگشتیم

از روزی که از شمال کشور و زادگاه خود به کابل آمدم، تقریباً پنج سال می گذشت من جهت تحصیل به کابل آمده شامسال پوهنتون شده بودم، این پنج سال تحصیل را با موفقیت به پایان رسانده حالا به زادگاه و شهر خود - شهری که عشق من

ویا ر مرا نگهداری میکرد، برمی گشتم.

خوب به یاد دارم روزی که شهر زیبای خود را ترک میگفتم، آنروز او گریسته بود، بسیا ر هم گریسته بود و گفته بود که: ((زود برگردی، من در انتظار تو خواهم نشست.)) و ما با هم عهد بسته سو گند یاد نموده بودیم که هرگز یکدیگر را فراموش نکنیم. حالا بر میگشتم نزد او، نزد مینا، مینا بی که من از نگاه کردن به چشمان

سیاهش شاد می گشتم و همه غمهای دنیا را فراموش میکردم.

موتر به راه خود ادامه میداد، من یکی از نامه های آخر مینا را از جیب خود بیرون آورده دو باره میخواندم.

او نوشته بود: ((نامه ات برایم رسید، از این که پیروز برگردی، نمیدانی چقدر خوشحال شده ام، من در انتظار تو بودم، چقدر انتظار کشیدم، چقدر رنج بردم، ولی حالا روزهای رنج و شبهای ظلمانی به پایان رسیده افتاب پر شکوه قلب من دوباره برافق زنده گیم نمایان گشته است. صبح امید به سویم لبخند شادی آفرین میزند، زیرا تو برگردیدی، من با تو پیمان بسته بودم که اگر هزار سال عمر داشته باشم، این همه را منتظر تو خواهم نشست، حالا تو برگردیدی و همه خوابهای من به حقیقت می پیوندد.))

نامه اش را دو باره در جیب گذاشتم، موترا غر ش کنان جا ده های کابل - مزار را طی مینمود و من به شهر خود برگشتم و چنان در رویا های شیرین غرق بودم که اصلاً وجود را مرا فراموش کردم.

همکار محترم عمر ((قسیم))
نو شته شما را با عنوان ((نو-
جوانان در کشور ما)) دریا فتم،
نو شته خوب و با ارزشی بود،
اینک بدون دخل و تصرف به نشر
آن می پردازیم، توجه فرما یید به
اصل نو شته خویش:

نو جوانان در کشور ما

طوری که همه می دانیم کشور های
رو به انکشاف (جهان سوم)
نظر به علل گوناگون سیاسی
و اجتماعی نه تنها از کاروان
تمدن جهانی عقب نگذاشته شده
اند بلکه استعمارچیان جهانی
تا توانسته انداز تو سعه وانکشاف
ذهنی جوانان و نو جوانان این
کشور ها جلو گیری کرده آنها را
در یک محدوده خاص آمو زشی و
علمی که به حاکمیت آنها بر-
نخورد نگذاشته اند.

کشور ما که یکی از فقیرترین
کشور های جهان به شمار می رود
هم ازین قاعده استعمارچیان جهانی
خارج نبوده و پاسداران منافع
خارجیان در کشور ما که بقای
خود و با داران خود را در عدم
رشد ذهنی نو جوانان کشور می
دیدند نه تنها نو جوانان را در
تکمیل و تبارز استعداد های شان
یا ری و معاونت نکردند بلکه
تأحدودی که امکان برایشان
میسر بود از رشد آن جلو گیری
بعمل آوردند.

در کشور ما که صرف پنج
فیصد نفوس آن با سواد بوده و نود و
پنج فیصد آن که غالباً در دهات
و مناطق دور دست با شرایط
نامساعد طبیعی به سر می برند،
برای عملی نمودن پلانهای شوم
و خصمانه آنها شرایط مساعدی
وجود آورده بود.

اکثریت قاطع اطفال کشور ما
وقتی پا به عرصه وجود می گذارند
با شرایط مشکل زیست روبرو
میشوند، وضع دشوار اقتصاد
فامیلی، عدم مراعات مقررات
حفظ الصحة و نگهداری صحیح از
طفل عدم تغذیه درست، نداشتن
وسایل بازی و تفریح سالم،
نبودن کودکان در کستان و مکتب دست
به هم داده و آنها را سخت در فشار
می گذارند.

طوری که دیده شده اطفال کشور
ما برخی اوقات هم در سنین
بین تولد و سه سالگی پدر و

حیات می گویند و یا هم معیوب و
مریض با رمی آیند و آنهای که
زنده ازین و رطه هلاک پدر می
آیند (به جز از عده محدود شان)
با ید در سنین خورد پا پسند
خود یا در کارهای زراعتی و یا
هم اگر پدرشان کسبه کار باشد
در دکان پدرشان که نظر به
سن برای آنها خیلی نامساعد است
سهم بگیرند.

غول بیسواد، عدم رشد
فرهنگی جامعه و ده ها عامل دیگر
آنها را خجول، بی اعتماد به نفس
و در یک محدوده خیلی کوچک علمی
می گذارد از همین سبب است
و حتی به سن نو جوانی می رسند،
عده متفکر و گوشه گیر، عده
شان شوخ و مست نشسته نو جوانی
و عده دیگر شانرا در حال-
که از پدر، مادر و بادیگران نفرت
دارند می یابیم و آرزوی روزی
را دارند تا قدرت و آزادی کامل
بدست آرند و از محیط کوچک
و نامساعد فامیلی و محیطی
خود به جاهای که مطابق نظر-
طبعشان باشد رخت سفر ببرند.

قسمیکه در اکثریت خانواده های
کشور ما دیده می شود با لای
نو جوانان فامیل خود قطعاً
حساب نمی کنند در حالیکه در
دوران نو جوانی که بحرانی
ترین دوران زندگی هراسان
است نو جوان خود را به حیث یک
شخصیتی می داند که حق نظر دادن
را در اکثر موارد و مسایل دا شته
و خواها ن یکسلسله آزادی ها می
باشد. ولی متأسفانه و قتی
بانظر بی ارزشی به سوی او می
نگرند عمیقاً رنج برده و این رنج
ها و سبک نظری ها باعث ایجاد
عقده های روانی و درونی میگردد.
چرا و لیدین در کشور ما چنین
می کنند؟ با وجودیکه حتی
پدر با سواد که نسبت به پدرانی
سواد که در کشور ما اکثریت
هستند فهمیده ترند ولی دیده
می شود بعضاً ازین قبیل می
کنند.

خوب یکطرفه قضاوت نمی
کنیم شاید پدران ازین قبیل
هم شکایتی داشته باشند و نو-
جوانان هم مرتکب اشتباهات
شده باشند ولی در آخرین تحلیل
منبع تمام شکایات خودشان

از عدم توجه به برخورد با اطفال
در سنین خوردشان می باشد.
نو جوان کشور ما مثل اکثریت
قاطع هموطنان ما در شرایط دشواری
بسر می برند. در آوان نو جوانی
به نو جوانان در کشور ما اعم
از دختران و پسران رهنمایی های
لازم و سالم صورت نمی گیرد
تا در مقابل پیشامدهای دوران
نو جوانی آمادگی قبلی داشته
باشند، در وسایل ارتباط جمعی
کشور ما هم ازین قبیل چیزها
گفته نمیشوند.

چرا نو جوانان ما به همه
چیز محیط و ماحول خود نفهمند؟
چرا نباید در باره خود، جنس
هموع و مخالف خود معلومات
داشته باشند؟
راه حل و ارائه جواب به این

بقیه صفحه ۲۱

وزن گرامی

مرحله نوین انقلاب نور، این ره آ و رد
انباشته های فکری و جدالهای انسانی گذشته
و حال، از مقاومت دلیرانه دختران و زنان
کشور ما یاد گارهای دارد، چه دوشیزگان
شرافتمندی که در زیر چکمه های سیاه
فاتیستهای امین جان سپردند و قبر مانانه
به شهادت تن دادند. مادرانی که در سوگ
پسران از دست رفته شان، اشک ریختند.

بقیه صفحه ۳۶

رویا

میخواست خودش با شد
و این دشت بیکران، دشتی که
زمانی سراب در آن جلوه داشت...
رویش را از دختر برگرداند
قطرات اشک بر گونه اش لیز
خورد و به سینه سوزان و خشکش
لغزید میخواست دیگر چشمش
بچشم دختر نخورد. و برای آخرین
بار صدای بیروح و تنهایی از احساس
خود را بگوش عزیز ترین
کسش رساند:

- تو برو دختر... تو تنها
نیستی پیمان من همیشه در قلبت
جا خواهد داشت و من هم
با رویایم میروم... با یک یاد

سوالات وابسته به تکامل
به سوی جامعه نوین در کشور ما
است. در جامعه ای که اطفال ما به
سوی فردای خوب شیبخت و آرام
قدم را به پیش گذارند و نو جوانان
ما در شرایط مساعد مطالعه و
آموختن علوم به سوی ایجاد یک
زندگی مرفه برای خود و خدمت
صادقانه و وطن پرستانه برای
مردم و کشور عقب نگذاشته
خود که سالیان متعادی را در
شرایط بد و نامساعد اقتصادی
اجتماعی گذرانده است به پیش
روند و استوارانه به پیش روند
تا وطن آباد و اولاد آیند و وطن
خوب شیبخت به دنیا بیایند و خو-
شبخت زندگی کنند.
به امید فرارسیدن هر چه
زودتر چنین روزی.

و آبروی خویش را پاسداری کردند. زنی که
مرگ شوهران و پدران و عزیزان خویش را
دیدند و بر قاتلان شان با مشت و خشم
حمله ور شدند و لب به نفرین کشودند.

به جاست که بگویم در تاریخ چندین صدساله
اخیر کشور هرگز چنین فشار و مقاومت
بر انگیزی را زنان کشور ما ندیده بودند که
در دوران سیاه باند امین دیدند و زهر آنرا
چشیدند.

پس در برابر همه زنان، مادران و خواهران
شهبه خویش سر سپاس و احترام فرو می-
آریم و یاد شانرا گرامی میداریم.

یک رویای خوش و زودگذر...
برود دختر خوشبخت باشی...
دختر چرخ کشید اشک ریخت
ولی جوان با رویای از هم
پاشیده اش در تاریکی ها گم
شده بود.

مدیر مسئول: راحله راسخ خرمی

معاون: محمد زمان نیکرای

آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاوی واپ جوار ریاست

مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسئول: ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات: ۲۶۸۵۹

تلفون ارتباطی ژوندون: ۲۱

سویچورد مطابع دولتی: ۲۶۸۵۱

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library